

اصول و مبادئ فهم قرآن

مؤلف :

امام سيد ابوالحسن على ندوى رحمه الله

مترجم :

محمد قاسم قاسمى

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه مترجم.....
۶	«حقوق قرآن بر گردن مسلمانان».....
۱۱	مقدمه مؤلف.....
۱۴	آشنایی با قرآن از زبان قرآن.....
۱۴	۱- قرآن مجید علمی قطعی و غیر مشتبه است.....
۱۵	علم او احاطه‌کننده همه چیز است.....
۱۹	۲- علوم انسانی و موقعیت آن.....
۲۱	۳- قرآن محکم و مفصل است.....
۲۳	۴- قرآن، فرقان و ممیز است.....
۲۴	۵- قرآن مجید تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و نگهبان آنها است.....
۲۵	۶- قرآن مجید دل‌ها را به سلامتی راهنمایی می‌کند و از تاریکی‌ها به نور فرامی‌خواند.....
۳۱	بیان یک واقعه.....
۳۶	۷- راهنمای جاویدان برای نسل بشر.....
۳۷	اعجازالقرآن.....
۴۰	دایره اعجازی قرآن کریم.....
۴۳	نخستین و بزرگترین معجزه قرآن مجید دین اسلام است.....
۴۶	معجزه دوم قرآن، علوم و معارف آن است.....
۴۶	آمیزش علم انسانی در صحیفه‌های قدیم.....
۴۷	گواهی علم جدید.....
۵۰	سومین معجزه قرآن مجید ذکر وقایع غیبی است.....

- تفاوت قرآن با صحیفه‌های پیشین ۵۵
- نکته اعجاز در وقایع انبیا و امم گذشته ۵۷
- واقعه حضرت یوسف علیه السلام در تورات و قرآن ۵۷
- سیره انبیا در آینه تورات و قرآن ۶۱
- روش بیان قرآن مجید درباره تحریف ۶۴
- کتب گذشته و توضیح عقاید مذاهب پیشین ۶۴
- یکی از پیشگویی‌های مهم قرآن مجید ۷۰
- «غلبه روم» ۷۰
- شیوه بیان این پیشگویی و اهمیت آن ۷۰
- پیشینه تاریخی ۷۵
- عوامل تهاجم ایرانیان به روم ۷۶
- وسعت فتوحات ایرانی ۷۷
- جانشینی هرقل (هراکلیوس) ۷۸
- مشکلات رومیان ۷۸
- عملکرد هرقل ۷۹
- پیشگویی‌های قرآن مجید ۷۹
- تحقق پیشگویی ۸۰
- دگرگونی هرقل ۸۱
- لشکرکشی هرقل و فتوحات وی ۸۱
- تحقق کامل پیشگویی ۸۲
- افسردگی مجدد هرقل ۸۲
- چند پیشگویی دیگر قرآن مجید ۸۴

- ۹۱..... هدایت و انقلاب از معجزات بزرگ قرآن مجید.....
- ۹۵..... قرآن مجید و دیگر صحیفه‌های آسمانی در ترازوی علم و تاریخ.....
- ۱۰۲..... اوستا.....
- ۱۰۳..... چگونگی تضمین حفظ و بقای آن.....
- ۱۰۴..... خدمات ابوبکر و عمر م.....
- ۱۰۵..... در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه.....
- ۱۰۶..... اعترافات دانشمندان غربی.....
- ۱۰۸..... شرایط و موانع استفاده از قرآن مجید.....
- ۱۱۳..... موانع استفاده از قرآن مجید.....
- ۱۱۴..... ۱- تکبر.....
- ۱۱۹..... ۲- مجادله.....
- ۱۲۱..... ۳- دنیاپرستی و انکار آخرت.....
- ۱۲۴..... صفاتی که به فهم قرآن و استفاده از آن کمک می‌کنند.....
- ۱۲۴..... ۱- طلب.....
- ۱۲۶..... ۲- استماع و اتباع.....
- ۱۲۷..... ۳- خوف خدا.....
- ۱۲۸..... ۴- ایمان به غیب.....
- ۱۳۰..... ۵- تدبر.....
- ۱۳۱..... ۶- مجاهده.....
- ۱۳۲..... ۷- ادب و تعظیم.....
- ۱۳۶..... بزرگان دین و نمونه‌هایی از تلاوت و تدبر در قرآن.....
- ۱۴۷..... یک تجربه، یک پیشنهاد.....

Her&

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وخاتم النبيين محمد وآله وصحبه أجمعين ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

خداوند متعال بشریت را خلق کرد و وجود او را به مادیات و معنویات نیازمند ساخت. بدون تردید همانطور که جسم انسانی برای ادامه زندگی به آب، خوراک و غیره نیازمند است روح انسانی نیز نیازمند خوراک روحانی می‌باشد و همانطور که جسم انسانی دچار آفات و امراض و مشکلات می‌گردد روح انسانی نیز آماج آفات و بیماری‌ها و ناملازمات قرار می‌گیرد. آری، انسان مرکب از جسم و روح است، هر مکتبی که فقط به یک بعد انسان اعتناء نموده و بعد دیگری را مهمل و نادیده بگیرد قطعاً بر انسان جنایت کرده و او را نشناخته است.

اشتباه مکتب‌های مادی در همین نکته است که آنها فقط بعد مادی بشر را در نظر گرفته و بعد روحی وی را یا انکار نموده یا نادیده گرفته‌اند. و از این رو نسبت به تعالیم انبیاء احساس بی‌نیازی نموده و خود را مستغنی دانسته‌اند. تاریخ و تجارب گواهی می‌دهند که تیره‌روزی بشر از آنجا شروع می‌شود که او خود را از وحی الهی بی‌نیاز دانسته و فقط می‌خواهد به کمک عقل و تجربه ادامه حیات دهد.

به راستی که خداوند متعال از آنجایی که خالق انسان است و از تمامی ابعاد او باخبر است بر بشریت مهربانی کرد و با بعثت پیامبران و در آخر با بعثت رسول اکرم ﷺ و نازل نمودن قرآن مجید او را مورد لطف قرار داد.

اقتضای لطف و مهربانی پروردگار چگونه اجازه می‌داد که برای نیاز جسمی بشر این همه امکانات مادی را فراهم کند اما نیاز روحی‌اش را بی‌پاسخ بگذارد و بدون اینکه به او دستورالعملی برای زندگی بدهد او را به حال خودش رها نماید، کاش که بشریت متوجه می‌شد و از پیام‌های الهی قدردانی می‌کرد.

از دیگران چه گله! متأسفانه خود مسلمانان نیز به دلیل تبلیغات سوء دشمنان بشریت و تلقینات ابلیس نسبت به تعالیم قرآن و پیام این کتاب جاویدان بی تفاوت شده و خیلی ها از آن اعراض نمودند و مصداق این آیه قرار گرفتند:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِمَا نَسَىٰ فَأَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَأَكْفَأُكُمْ شِرْكَاءَ بَدَاحٍ مَّوَدَّكُمْ فَكَفَرُوا بِكُمْ وَنَسُوا اللَّهَ فَنَسِوهٗ سُنُّهُمُ الْغَالِغَالِ﴾

«کسی که پند من (قرآن) اعراض نماید قطعاً زندگانی بسیار تنگی برایش مقدر خواهد شد.»

اگر واقع بینانه زندگانی مسلمانان را بر این آیه محک بزنیم، آیا این واقعیت ندارد که امروز مسلمانان پریشان و نگران‌اند؟ آیا زندگانی سیاسی مسلمانان دچار از هم گسیختگی نشده است؟ آیا مغلوب و مقهور نیستند؟ آیا عقب مانده و مستضعف تلقی نمی‌شوند؟ آیا دشمنان به آنان زور نمی‌گویند؟ آیا یهود و نصاری مسلمانان را مورد تحقیر و مسخره قرار نمی‌دهند؟ آیا خطرات بی‌شمار سیاسی و اجتماعی و اخلاقی زندگی آنها را تهدید نمی‌کند؟ بدون تردید علل همه این نابسامانی‌ها اعراض مسلمانان از کتاب خدا و دین حق است.

البته اعراض هم صور و اشکال متعددی دارد عده‌ای در باور و اعتقادشان ضعف آمده است و به نوعی از نظر اعتقاد اعراض کرده‌اند، عده‌ای باور دارند اما در عمل روگردان‌اند، عده‌ای در زمینه تلاوت به قدری سست و غافل‌اند که گویی اعراض نموده‌اند، برخی نسبت به فهم درست قرآن و تدبر در آن بی تفاوت هستند. به هر حال اعراض و روگردانی از قرآن مجید در هر شکلی صورت بگیرد نوعی محرومیت و بدبختی به دنبال دارد و هیچ چیزی جای آن را پر نمی‌کند.

«حقوق قرآن بر گردن مسلمانان»

اگر به خود قرآن مراجعه کنیم می‌بینیم قرآن از هر مسلمانی پنج خواسته دارد:

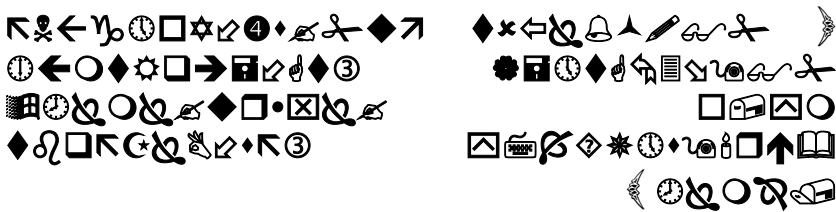
1- ایمان و تعظیم.



 ﴿رَسُولُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِإِيمَانٍ مِنْ خَلْقِهِ﴾ (بقره / 285)

«رسول خدا به آنچه از سوی پروردگارش بر او فروفرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان هم».

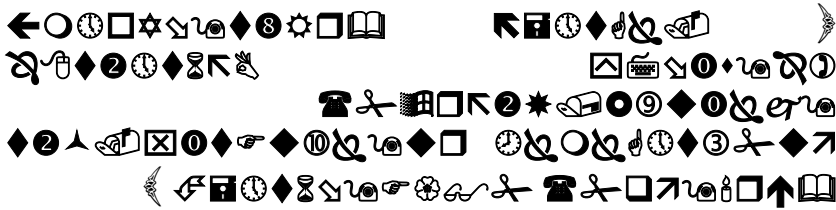
2- تلاوت آیات.



 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَكُلُوا وَشَرِبُوا لَا تُفْسِدُوا آيَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره / 121)

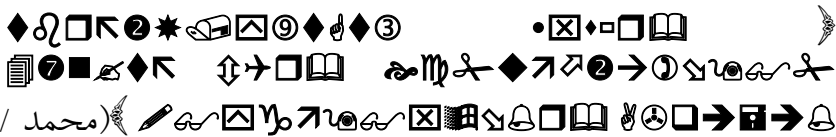
(بقره / 121)
 «کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم، آن را چنانکه سزاوار خواندنش است، می‌خوانند».

3- فهم و تدبر.



 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَكُلُوا وَشَرِبُوا لَا تُفْسِدُوا آيَاتِ اللَّهِ﴾ (ص / 29)

(ص / 29)
 «کتابی است خجسته که آن را بر تو فروفرستاده‌ایم تا انسان‌ها در آیه‌هایش تدبر کنند و تا خردمندان پند گیرند».

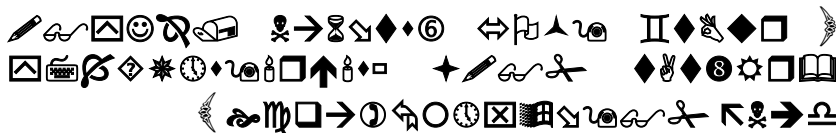


 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَكُلُوا وَشَرِبُوا لَا تُفْسِدُوا آيَاتِ اللَّهِ﴾ (محمد / 24)

«آیه در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌ها قفل آنها افتاده است».

4- عمل به قرآن و اجرای دستورات آن در زندگی.

قرآن کتاب عمل است کسانی که بر دستورهای قرآن عمل ننموده و آن را در زندگی پیاده نمی‌کنند، از دیده قرآن فاسق و گناهکار محسوب می‌شوند.



(مائده / 47)

«و هر که به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان نیاورد، اینانند که نافرمانند».

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: «ما آمن بالقرآن من استحل محارمه» (کسی که حرام کرده‌های قرآن را حلال بداند به آن ایمان نیاورده است).

5- نشر فرهنگ قرآن و دعوت به سوی آن.



(ابراهیم / 52)

«این پیام‌رسانی‌ای است برای مردم و تا به آن هشدار یابند».

آن حضرت ﷺ فرمودند: «بلغوا عنی ولو آیه» (از طرف من برسانید ولو یک آیه باشد).

اگر مسلمانان در این پنج زمینه به قرآن توجه کنند و این پنج حق قرآن را ادا نمایند قطعاً تحول و انقلاب شگفت‌انگیزی در زندگیشان پدید خواهد آمد. رمز موفقیت مسلمانان صدر اسلام در این بود که آنان در همه زمینه‌های فوق حق قرآن را ادا کردند و سربلند شدند، آنان همواره این حدیث پیامبر اسلام ﷺ را مدنظر داشتند که می‌فرمود: «إن الله يرفع بهذا الكتاب أقواماً ويضع به آخرين». (الله تعالی بوسیله این کتاب قوم‌هایی را نعمت و سربلندی نصیب می‌فرماید و عده‌ای دیگر را پست و ذلیل می‌گرداند).

شاعر مشرق و رمزشناس اسلام به همین واقع در اشعار انقلاب آفرینش اشاره می‌کند:

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن
 فاش گویم آنچه در دل مضمَر است این کتابی نیست چیزی دیگر است
 جای بسی مسرت است که نسل معاصر مخصوصاً جوانان و فرهیختگان پس از
 سردرگمی‌ها و مشاهده آشفتگی‌های گوناگون به سوی قرآن متوجه شده‌اند و بسیاری از
 آنان به تحقیق و پژوهش در زمینه معانی و معارف قرآن روی آورده‌اند که بدون شک
 این پدیده از آینده درخشانی خبر می‌دهد و انسان را امیدوار می‌سازد. اما در این
 خصوص ذکر یک مطلب ناگزیر است و آن اینکه خیلی از علاقمندان به معارف قرآنی
 آنهایی هستند که خود را از علما راسخ‌العلم مستغنی پنداشته و یا به مطالعات خودسرانه
 مشغول‌اند، یا اینکه برای فهمیدن قرآن به نوشته‌های کسانی متوسل می‌شوند که
 خودشان از نور قرآن چندان بهره‌ای نداشته و گرفتار نوعی از انحرافات هستند.
 اینجاست که باید با اصول و مبادی فهم قرآن آشنا شد و در پرتو راهنمایی‌های
 راه‌یافتگان راسخ‌العلم در این وادی گام برداشت کتاب حاضر که نتیجه تلاش امام سید
 ابوالحسن ندوی رحمه‌الله می‌باشد در همین راستا بحث می‌کند.

حضرت سید ابوالحسن ندوی - رحمه‌الله - کسی است که در فهم قرآن مجید از
 رجال الله بهره جسته و از فیض بزرگمردانی مانند حضرت سید حسین احمد مدنی
 رحمه‌الله، امام تفسیر مولانا احمد علی لاهوری رحمه‌الله، مولانا حیدر حسن‌خان
 رحمه‌الله و سید سلیمان ندوی رحمه‌الله مستفیض گشته و با توفیقات خاص الهی از
 معارف قرآن نصیبی وافر داشته است.

این اثر دل‌انگیز حضرت علامه ندوی رحمه‌الله در این عصر پر تلاطم چراغی فروزان
 فراراه جویندگان معارف قرآنی است که به کمک آن ان شاءالله خواهند توانست ارتباط
 مطلوبی با قرآن برقرار نموده و به سعادت واقعی دست یابند و در به سعادت رساندن
 بشریت به وسیله قرآن، سهیم و سعید گردند.

وهو المستعان وعليه التكلان
محمد قاسم قاسمي
دارالعلوم زاهدان
2/ صفر 1426-22 / فروردین / 1384

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وخاتم النبيين محمد وآله وصحبه أجمعين:

زبانم از شکر و سپاس پروردگار مهربان، در مقابل این توفیق و سعادت که نصیبم شد تا بتوانم خدمتی هر چند اندک در راستای تسهیل مطالعه و فهم قرآن به خوشه‌چینان این مائده مبارک و پر نعمت آسمانی تقدیم نمایم، ناتوان و قاصر است.

پیش‌نویس مطالب این کتاب پنجاه سال قبل تهیه شده بود. غالباً هیچ یک از نوشته‌های نویسنده برای تقدیم آن به خوانندگان این قدر طول نکشیده است. اما تأخیر این نوشته‌ها حکایتی دارد که بیان آن برای خوانندگان خالی از لطف نیست.

در سال 1934م نویسنده به عنوان مدرس تفسیر قرآن و ادبیات عرب در دارالعلوم ندوة العلماء استخدام گردید. در علم تفسیر کتاب‌هایی از قبیل «جلالین»، «تفسیر بیضاوی» و «کشاف» تدریس می‌شد. از بدو تأسیس دارالعلوم ندوة العلماء ترجمه متن قرآن مجید و تفسیر آن جز مواد درسی قرار داده شده بود که یکی از ویژگی‌های آن به شمار می‌رفت.

تدریس ده جز از قرآن مجید به بنده تفویض گردید. در دوران این خدمت مبارک احساس کردم که برای آشنا ساختن طلاب با هدف اصلی قرآن مجید و تفهیم مطالب محوری آن و ایجاد صلاحیت استفاده از آن، لازم است آنها را با عوامل و موانع و نقاط ضعفی که طبق تصریح خود قرآن انسان را از تأثیرات و برکات قرآن محروم می‌گرداند، آشنا ساخت.

این مطالب برای استفاده و بهره‌گیری از قرآن به منزله اصول و مقدمه هستند و خواننده قرآن را به سوی معارف و دانش‌های قرآنی راهنمایی نموده و کار او را سهل و آسان می‌گردانند.

ارائه این مطالب به این شکل در سطح مراکز آموزش علوم اسلامی و از جمله دارالعلوم ندوة العلماء تجربه جدید و اقدام مثبتی بود. مدرس جوان که عمرش کمی بیش از 20 سال بود. آستین همت بالا زد و با کسب اجازه از استاد بزرگوارش علامه حیدر حسن خان، رئیس دارالعلوم ندوة العلماء، و همچنین برادر اندیشمند و شفیقش مولانا دکتر سید عبدالعلی، ناظم سلسله که غالباً از سال 1931 م شروع شد، و تا چندین سال ادامه یافت و مورد استقبال زایدالوصف طلاب قرار گرفت.

این مطالب که در کلاس درس املاء می‌شد و هر سال در آن حذف و اضافه صورت می‌گرفت. بخش‌هایی از آن در سال 1940 م در نشریه «الندوة» چاپ و منتشر گردید. **بخش‌های دیگری از آن توسط طلاب آوردن آنها مشکل** بود، پس از مدتی تلاش فکر کردیم که این مجموعه ضایع شده است و شاید حکمتی در کار بوده است. برای نویسنده خیلی مشکل بود که از سر نو متحمل زحمت شده و کار گذشته را تکرار نماید از طرفی علمای متعددی مرتباً تأکید و پیشنهاد داشتند که باید این نوشته پیدا شده و چاپ و منتشر گردد. از قضا روزی مطلع شدم که یکی از عزیزان مجموعه نوشته‌ها را نزد خود نگهداری نموده است^۱، به هر حال گمشده گرانبها به دست آمد.

وقتی در آن تجدید نظر نمودم احساس نیاز کردم که با توجه به گذشت زمان و پیشرفت مطالعه لازم است اضافه‌هایی در آن صورت گیرد اما ضیق وقت و کثرت گرفتاری‌ها اجازه چنین کاری را نداد صرفاً در بعضی از قسمت‌های مهم مطالبی اضافه گردید ضمناً مطلبی از کتاب «النبوة والأنبياء في ضوء القرآن» اثر نویسنده تحت عنوان «قرآن مجید و صحنه‌های آسمانی در ترازوی علم و تاریخ» افزوده شد. نیز مناسب دانستیم که مطالبی درباره روش تلاوت سلف صالحه و بزرگان دین و تعظیم و ادب

۱- این عزیز گرامی مولوی سید محمد طاهر منصور پوری معاون ناظم ندوة العلماء بود.

آنان نسبت به قرآن مجید و حکایاتی دربارهٔ اثرپذیریشان از کتاب الهی برای خوانندگان درج شود؛ به راستی در این واقعات و حکایات چنان تأثیر و راهنمایی‌هایی وجود دارد که در استدلال‌های علمی نظیر آن یافته نمی‌شود، از آوردن بعضی از مطالب که در کتابهای دیگر نویسنده مانند «ارکان اربعه» و «منصب نبوت» مفصلاً آمده است در این کتاب صرف نظر شده است.

بنابر پیشنهاد عزیزم مولوی سید محمد حمزه حسنی ندوی مدیر انتشارات «مکتبه اسلام» لکهنو مجموع این مطالب تحت عنوان «اصول و مبادی مطالعه قرآن مجید» جهت استفاده قرآن‌پژوهان و شیفتگان معارف قرآن تقدیم می‌گردد. امیدوارم خوانندگان به کمک این مطالب بتوانند به بهترین نحو ممکن از قرآن مجید استفاده نموده و به مسئولیتشان در قبال این کتاب پی ببرند. در این کتاب نکات مفید بسیاری آمده است که در مطالعه قرآن مجید به مدد خواننده خواهند آمد و از بسیاری از خطاها و لغزش‌ها که در این مسیر پیش می‌آید وی را آگاه خواهند کرد. همچنین ابعاد جالبی از اعجاز قرآن مجید به تفصیل در اینجا ذکر شده است.

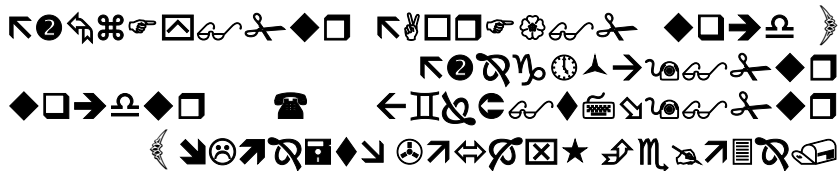
﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

ابوالحسن علی ندوی

26 ذی‌القعدة 1400 هـ

7 اکتوبر 1980 م

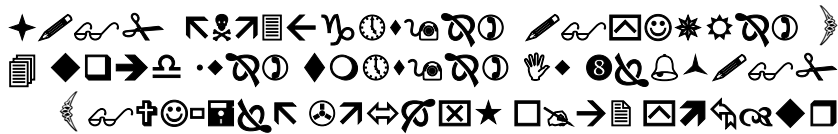
آن «وحی الهی» است. این سرچشمه از هر گونه عیب و نقص، شک و اشتباه، ظن و تخمین، تعارض و اختلاف پاک و مبرا است هر چه در آن است همه‌اش قطعی و یقینی، شاهد و مریی، یکسان و نهایی است؛ علم الهی تدریجی و رشدپذیر نیست همانا علم او مانند دیگر صفاتش، ابدی و جاودانی است.



(حدید / 3)

«اوست قبل از همه و اوست آخر از همه و اوست پنهان و او به هر چیز دانااست».

علم او احاطه کننده همه چیز است



(طه / 98)

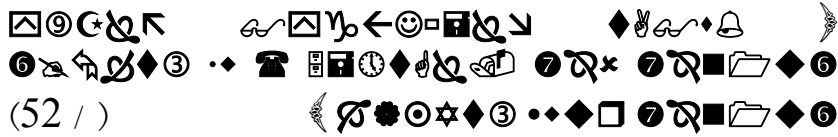
«همانا معبود شما الله است، کسی که جز او دیگر معبودی نیست، همه چیز را با علم خود در بر گرفته است».



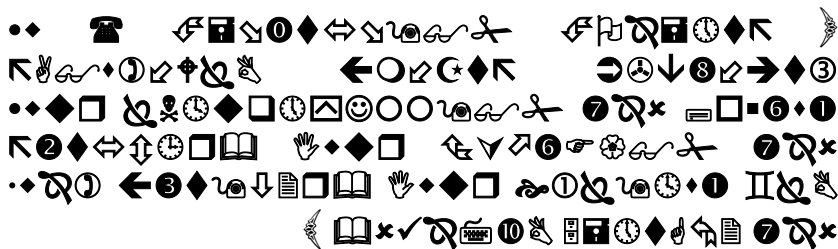
(جن / 28)

«خداوند متعال همه احوال آنها را احاطه کرده است و شمار هر چیز را کاملاً می‌داند».

اشتباه و فراموشی را بر او راهی نیست:



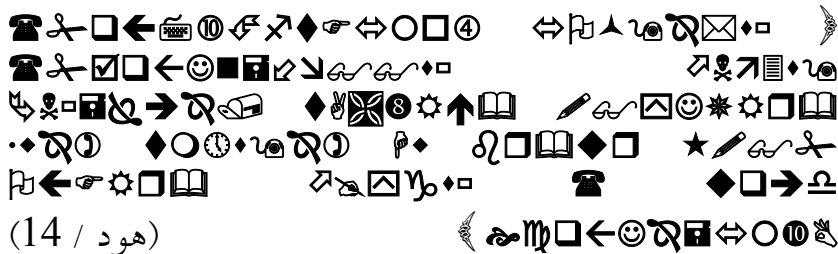
«حضرت موسی) گفت: علم آنها (مردمان قبلی) نزد پروردگارم است؛ پروردگارم اشتباه نمی‌کند و فراموش نمی‌نماید. اوست که حتی امور غیر محسوس و اشیای غیر مادی را نیز کاملاً می‌داند و ذره‌ای از کائنات از علم او خارج نیست».



(سبأ / 3)

«اوست دانندهٔ غیب، ذره‌ای از علم او پوشیده نیست نه در آسمان‌ها و نه در زمین، نه کوچک و نه بزرگ مگر همه در کتاب مبین است».

کتاب الهی از علم الهی گرفته شده است:



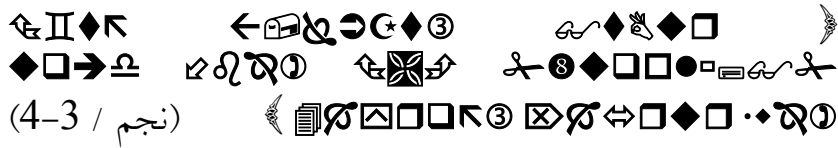
«پس اگر به ندای شما پاسخ مثبت ندهند آن گاه بدانند که قرآن مجید به علم او نازل شده است، و جز الله معبودی دیگر نیست پس آیا شما تسلیم می‌شوید».



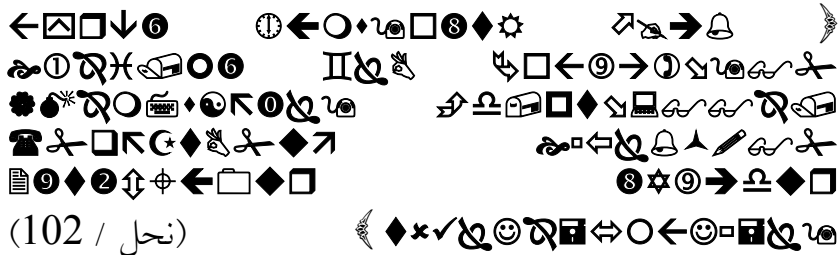


(شعراء / 192-195)

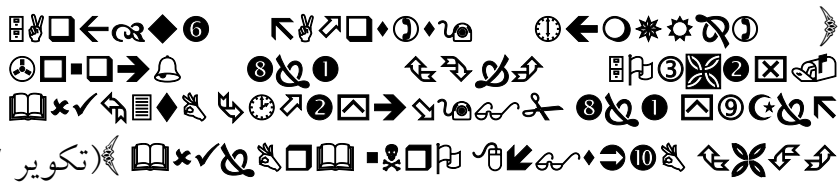
«و این قرآن فرورفستاده پروردگار جهانیان است، فرشته امانتدار یعنی جبرئیل علیه السلام آن را بر دل تو به زبان عربی روشن آورده تا تو از بیم‌دهندگان گردی.»



«آنچه او می‌گوید ساخته و پرداخته خواهش نفس او نیست بلکه گفته‌هایش وحی است که به او فرستاده می‌شود.»



«تو بگو: روح‌القدس آن را از جانب پروردگارت به حق آورده است تا دل مؤمنان را ثبات بخشد و برای بندگان فرمانبردار، هدایت و بشارت گردد.»



«این قرآن، کتاب خدا، آورده فرشته‌ای گرانقدر، توانمند، ارزشمند نزد مالک عرش، دستوراتش قابل اجرا و امانتدار می‌باشد.»

۲- علوم انسانی و موقعیت آن

اکنون اگر در مقابل علم الهی به علوم انسانی نظر بیندازید می‌بینید که منبع و سرچشمه آن بدون عیب نیست، زیرا اساس و بنای آن اغلب بر ظن و قیاس است، ابزار آن با وجود محدودیت دارای قویت نیستند.

توضیح اینکه بهترین واسطه های علم انسانی حواس خمسسه می‌باشند زیرا علمی که انسان از طریق حواس پنجگانه بدست می‌آورد بدهی بشمار می‌آیند.

اساس علوم عقلی نیز بر محسوسات استوار است بدین طریق که انسان به کمک اطلاعات حاصل شده از حواس خمسسه به نتایج عقلی دست می‌یابد اما مشکل آنجا پیش می‌آید که خود حواس خمسسه گاهی دچار مشکل می‌گردند^۱.

بعد از حواس خمسسه نوبت عقل است، مشکل عقل اینجاست که تفاوت در درجات آن بی‌نهایت است^۲. مشکل دیگری که در علوم انسانی وجود دارد این است، که انسان نمی‌تواند در یک وقت معلومات و محسوسات خود را احاطه نماید.

گذشته از آن، در جهان مادیات مسایل بیشماری وجود دارند که هنوز حل نشده‌اند؛ و اختلاف آرا که حد و مرزی ندارد، به تدریج پیشرفت لازمه علم انسانی می‌باشد و حد و مرز ترقی مشخص نیست. در صورتی مرز علم مشخص باشد، دلیل نقص آن به شمار می‌رود و اگر حد و مرز آن معین نباشد دلیل عدم کمال آن است، و در هر صورت از نقص و شبهه خالی نیست. این که وضع جهان مادیات است که بهر حال انسان مقداری از وسایل علم مربوط به آن را در اختیار دارد. اما جهان مابعدالطبیعه (متافیزیک) که وراء

۱- درباره صلاحیت و نیروی حواس خمسسه و آرا فیلسوفان غربی در این خصوص مراجعه شود به کتاب «مذهب و تمدن» از نویسنده.

۲- جهت دانستن محدوده کار عقل مراجعه شود به مذهب و تمدن و تاریخ دعوت و اصلاح فصل پنجم از جلد چهارم.

جهان مادیات است و به مراتب از آن گسترده‌تر است کلاً از محدوده علم انسانی خارج است انسان درباره حقیقت خود، علم قطعی ندارد و نسبت به ابتدا و انتهای خود بی‌خبر می‌باشد. آغاز این جهان و پایان آن برای او رازی سر بسته است، اما عقل از تعقل حقیقت خود، ناتوان است.

باز هم اینجاست که یک انسان نمی‌تواند به وسیله ظن محض یا قیاس و فطرت خود بدون کمک پروردگار درباره اموری که موجب خوشی یا ناخوشی حق می‌گردند مفصلاً آگاهی بیابد ناتوانی انسان‌ها به قدری است که نمی‌توانند به کمک قیاس و فراست از درون یکدیگر کاملاً آگاهی بیابند.

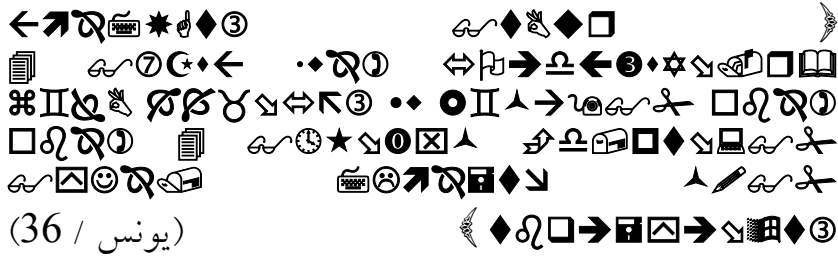
انسان‌ها در قانون‌گذاری و تشکیل نظام‌های سیاسی و اخلاقی اشتباهات بیشماری را مرتکب می‌گردند و به دلیل متفاوت بودن منابع، قوانین ساخته شده‌شان با یکدیگر ضد و نقیص می‌شوند.

ملت‌ها بر اساس این قوانین با یکدیگر، به نبرد خواهند پرداخت، خواسته‌ها و مصلحت‌های متعددی با هم در تعارض به سر خواهند برد.

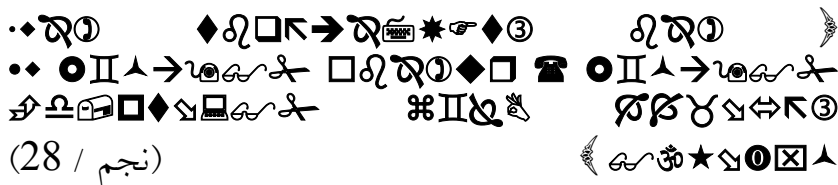
و به دلیل اینکه علم بشری کامل و قطعی نیست قوانین بشری قهراً از مراحل متعدد تجربه و آزمایش خواهد گذشت و سلسله اخذ و رد و مقایسه و ترجیح پیوسته ادامه خواهد داشت، نهضت‌های بیشماری برپا شده و بشریت هرگز به آرامش نخواهد رسید. آری! سرچشمه این نابسامانی‌ها علم انسانی است که دارای نقص بوده و مبنی بر ظن است ولی مع الوصف انسان به آن اعتماد دارد و این خود نوعی ظلم و طغیان است. خداوند متعال در همین خصوص می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَاءْنَا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ﴿٨٥﴾﴾ (بنی اسرائیل / 85)

«و علمی که به شما داده شده است بسیار اندک است.»



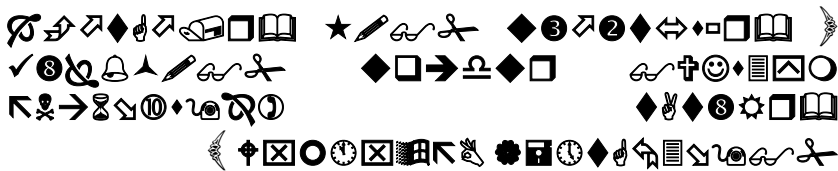
«و بیشتر مردمان از وهم و گمان پیروی می‌کنند، گمان در شناخت حق هیچ کارآیی ندارد. به درستی الله به آنچه که آنها انجام می‌دهند بسیار داناست.»



«آنان دنباله رو وهم و گمان هستند و هم در رسیدن به حق هیچ فایده ای ندارد.»

۳- قرآن محکم و مفصل است

قرآن مجید درباره اصول و کلیات دین و آنچه برای نجات اخروی و فلاح دنیوی انسان لازم است کاملاً واضح و مشخص و قطعی و مفصل می‌باشد. چنانکه می‌فرماید:

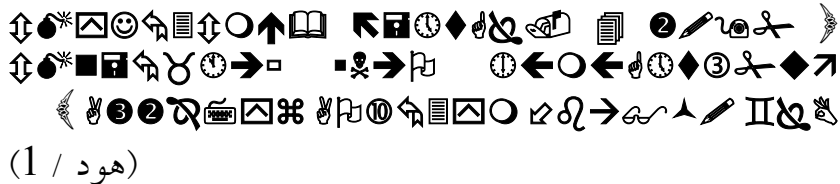


«آیا داوری غیر از خدا بجویم حال آنکه هموست که کتاب به تفصیل توضیح‌دهنده را به سوی شما آورده است.»

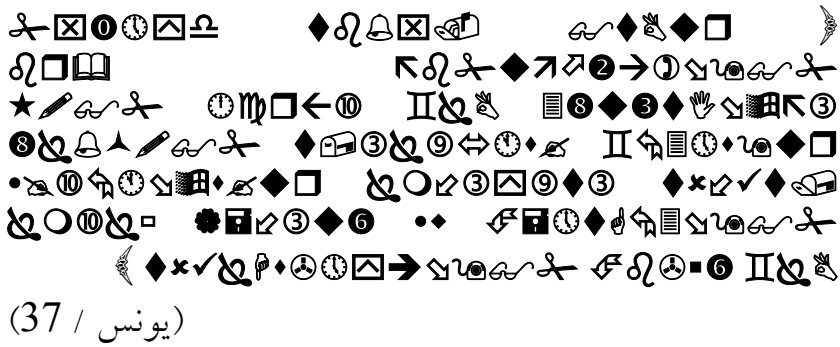



 (اعراف / 52)

«و به تحقیق ما برای ایشان کتابی آوردیم که با علم و دانش آن را واضح بیان کردیم. آن کتاب برای مؤمنان موجب هدایت و رحمت می‌باشد».


 (هود / 1)

«الف لام را. این کتابی است که آیتش مستحکم هستند و از سوی خدای با حکمت و باخبر با تفصیل بیان شده است».


 (یونس / 37)

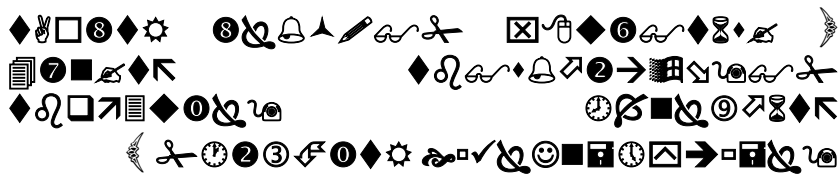
«و این قرآن این طور نیست که کسی غیر از خدا آن را به دلخواه خود درآورده باشد بلکه تأییدی است بر تمام وحی‌هایی که پیش از آن نازل شده‌اند و تفسیر کتاب است. هیچ تردیدی در آن راه ندارد. از جانب پروردگار جهانیان است».

اما باید دانست از دیدگاه اسلام، دین دارای مفهوم تنگ و منحصری نیست چنانکه در مذاهب دیگر از آن برداشت می‌شود. در جهان‌بینی اسلامی انسان عبد و بنده خدا می‌باشد و در هیچ گوشه‌ای از زندگی‌اش از بندگی و اطاعت خدا آزاد نیست. هر کار وی حتی حکومت و سلطنتش (که در ظاهر با غلامی مغایرت دارد) مظهر عبدیت او بشمار می‌رود. همانا این جهان‌بینی جدایی میان دین و سیاست معنایی ندارد و همانا از

طرف خداوند متعال که مولا و صاحب این عبد و بنده است به وی دستورالعمل و آیین کاملی به شکل قرآن عنایت شده است که می‌تواند در پرتو آن زندگی موفقیت‌آمیزی داشته باشد. به راستی که این آیین زندگی به هیچ تبصره سیاسی نیازی ندارد.

۴- قرآن، فرقان و ممیز است

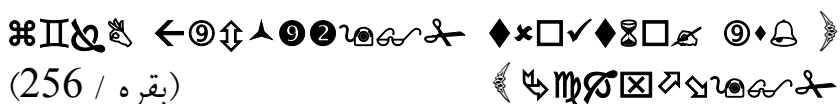
فرقان بودن یکی از صفات ممتاز قرآن است که قائم مقام نامش شده است.



(فرقان / 1)

«مبارک است آن ذاتی که کتاب حل و فصل‌کننده را بر بنده خویش فرود آورده است تا او بیم‌دهنده ای برای جهانیان باشد».

به راستی که قرآن مجید تا قیامت میان هدایت و گمراهی، ایمان و کفر، اسلام و جاهلیت، خشنودی خداوند و عدم آن، یقین و گمان، و حلال و حرام چنان فرق گذاشته است که در هیچ یک از کتب آسمانی نظیر آن دیده نمی‌شود. به طور مثال، فرق توحید و شرک را چنان به وضوح بیان کرده است که امکان هیچ‌گونه احتمال و اشتباهی در آن باقی نگذاشته است و همانا بر اعجاز آن دلالت می‌نماید.



(بقره / 256)

«راه هدایت از گمراهی مشخص شده است».



(انفال / 37)

«و این بدان جهت است که خداوند می خواهد ناپاک را از پاک جدا سازد».



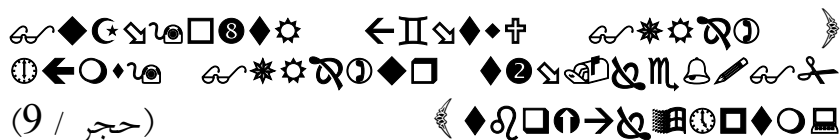
(انفال / 42)

«نیز به این خاطر که کسی پس از اتمام حجت هلاک شدنی است هلاک شود و کسی که پس از اتمام حجت زنده ماندنی است زنده بماند».

۵- قرآن مجید تصدیق کننده کتاب های پیشین و نگهبان آنها است

در این خصوص سه نکته باید مدنظر قرار بگیرد:

- 1- اصول و کلیات دین در تمام کتب آسمانی و تعالیم انبیا مشترک و متفق علیه می باشند. و این مطلب در قرآن تأیید شده است.
- 2- کتاب های آسمانی قبل از قرآن مجید برای مدت محدودی آمده بود و تا آن مدت محفوظ بودند و هیچ کدام از آنها دائمی نبود.
- 3- قرآن آخرین کتاب است و برای ابد می باشد. و در برگیرنده تمام اصول دین است و تا قیامت محفوظ خواهد بود.



(حجر / 9)

«به درستی که ما قرآن را نازل کردیم و ما از آن حفاظت و نگهداری خواهیم کرد».

آری، قرآن مجید تصدیق کننده کتاب های پیشین و محک تعلیمات اصلی آنها است. از این جهت هر مطلبی از کتاب های گذشته مطابق و موافق قرآن باشد صحیح و محفوظ است، و هر چه مخالف و معارض باشد محرف و غیر مصون محسوس می گردد.

چنانچه نور دین واقعی را دور کنیم در این دنیا به جز تاریکی چیزی باقی نخواهد ماند. البته نه یک تاریکی بلکه تاریکی‌های بیشمار.

جهان را بررسی کنید، تمام راه‌های به خدا رسیدن، مفقود؛ مذاهب و ادیان، رسم‌های خشم و بی‌جان؛ اعتقادات مردم مبنی بر جهالت و اوهام؛ دانش و معرفت‌ها، قیاس و ظن؛ معاشره و معاملات مبنی بر بی‌عدالتی و ناهماهنگی، قانون در سیاست همه‌اش تجربه و آزمایش، دولت‌ها و حکومت‌ها، زورگویی و تجاوز. آری در بحبوحه این نابسامانی‌ها مثال یک انسان گم کرده راه چنین است که قرآن می‌فرماید:

﴿مَنْ يَرْجُ الْآخِرَ لَا يُغْنِ عَنْهُ كَثْرَتُهُمْ لَوْلَا أَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
 ﴿مَنْ يَرْجُ الْآخِرَ لَا يُغْنِ عَنْهُ كَثْرَتُهُمْ لَوْلَا أَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
 ﴿مَنْ يَرْجُ الْآخِرَ لَا يُغْنِ عَنْهُ كَثْرَتُهُمْ لَوْلَا أَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
 (نور / 40)

«تاریکی روی تاریکی است طوری که رو هم انباشته شده‌اند تاریکی آنچنان است که شخص دست خود را هم نمی‌تواند ببیند».

به راستی که در این بحر ظلمات و دریای مهیب تاریکی‌ها، مناره روشنی و نور فقط خداست که زمین و آسمان از پرتو آن روشن‌اند.

﴿لَا تَلْمِزْهُم بِالَّذِينَ هُمْ يَلْمِزُونَ وَاللَّهُ بِتَقْوَاهُمْ أَعْلَمُ﴾
 ﴿لَا تَلْمِزْهُم بِالَّذِينَ هُمْ يَلْمِزُونَ وَاللَّهُ بِتَقْوَاهُمْ أَعْلَمُ﴾
 (نور / 35)

«الله نور آسمان‌ها و زمین است».

به همین دلیل در مقابل «ظلمات» (تاریکی‌های بیشمار) کلمه نور مفرد به کار رفته است.^۱ اگر از سرچشمه یگانه، افاضه نور نشود هیچ چیز روشن نخواهد شد.

۱- ناگفته نماند که در زبان عربی نور به هر دو صورت جمع و مفرد به کار می‌رود این هم درست نیست که جمع آن غیر فصیح است زیرا اگر در قرآن به کار می‌رفت، در فصیح بودنش شبه‌ای باقی نمی‌ماند؛ با

✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦
 ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦
 (نور / 40)

«و کسی که الله به او نوری نداده باشد هیچ نوری نخواهد داشت».

همانا کسانی که به وسیله قرآن مجید و نور نبوی از جهان تاریکی‌ها و غفلت و گمراهی بیرون شده و پا در جهان نور و روشنی می‌گذارند، مسلماً به زندگی تازه‌ای دست می‌یابند؛ آنها احساس می‌کنند که صاحب چشم و بصیرت گشته‌اند، آنگاه تمام راه‌های زندگی برایشان روشن می‌گردد و «سبیل السلام» و صراط مستقیم در نظرشان واضح می‌شود، هر قدمشان در سفر زندگی در پرتو نور خدا بلند می‌شود. و تا زمانی که در راهنمایی حق به سر می‌برند دچار اشتباه نمی‌گردند.

مسلماً این دو حالت (حالت اولیه یا تاریکی و حالت بعدی یا روشنی) بی‌نهایت با

یکدیگر تفاوت دارند قرآن مجید همین تفاوت را این چنین به تصویر کشیده است:

✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦
 ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦
 ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦
 ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦
 ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦ ✦✦✦✦✦✦✦✦✦✦
 (انعام / 123)

«آیا این دو نفر با هم برابر هستند که یکی از آنها مرده بود سپس به او حیات بخشیدیم و آنگاه برای او نوری را که با آن بتواند در بین مردم راه برود قرار دهیم و دیگری در انبوهی از تاریکی‌ها قرار گرفته است و هیچ راه خروجی از آن ندارد».

این حال قرآن همیشه نور را مفرد و ظلمات را جمع آورده راست و در واقع می‌خواهد بشر را به سوی

حقیقتی بزرگ متوجه می‌سازد.

«ای ایمانداران! اگر شما از خدا بترسید خدا به شما نیروی تشخیص بین حق و باطل را عطا خواهد کرد».

به همین دلیل، خداوند متعال قرآن مجید را با القاب نور، بصائر، هدی، بینه، موعظه، شفاء و ذکر مبارک موسوم نموده است.

6- قرآن مجید آینه تمام‌نمایی است که افراد گوناگون و صاحبان افکار و اعمال می‌توانند چهره‌هایشان را کاملاً در آن مشاهده نمایند البته گاهی به صراحت و گاهی به اشاره، و گاهی در ضمن ذکر اشخاص و گاه به طور مستقیم چنانکه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
 (انبیاء / 10)

«به تحقیق ما به سوی شما کتابی را که احوالتان در آن مذکور است فرفرستادیم. آیا از عقل کار نمی‌گیرند».

بیان یک واقعه

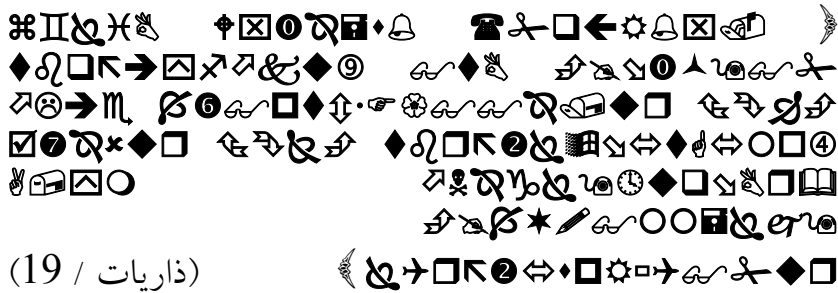
محدث معروف شیخ الاسلام ابو عبدالله محمد بن نصر مروزی بغدادی (202-294 هـ) که شاگرد امام احمد حنبل رحمه الله است در کتابش «قیام اللیل» این واقعه را نقل کرده است که انسان را در فهم آیه بالا کمک می‌کند و بر روش سلف درباره فهم قرآن و تدبر در آن دلالت می‌نماید:

«تابعی جلیل‌القدر و سردار معروف عرب «احنف بن قیس» روزی در حالی که نشسته بود این آیه به گوش او رسید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
 (انبیاء / 10)

«به تحقیق ما به سوی شما کتابی را که احوالتان در آن مذکور است
فروفرستادیم. آیا از عقل کار نمی‌گیرید.»

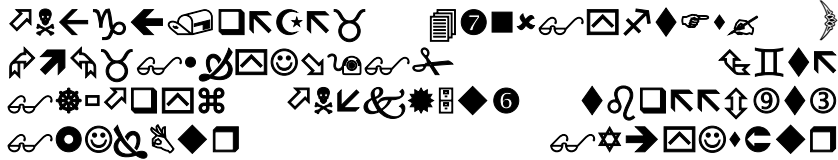
او از جا تکان خورد و گفت یک نسخه قرآن مجید برایم بیاورید تا بینم من در کدام
گروه هستم و با چه کسانی مشابَهت دارم. قرآن مجید را باز کرد از کنار مردانی گذر
کرد که وصف‌شان چنین است:



(ذاریات / 19)

«اندکی از شب را می‌خوابند و در سحرگاهان آموزش می‌طلبند و هر کس در
اموال ایشان سهمیه‌ای دارد (خواه بطلبند خواه نطلبند).»

چشمش به گروهی دیگر افتاد که دارای این حال بودند:



(سجده / 16)

«پهلوهایشان از رختخواب به دور است در حالی پروردگارشان را با ترس و امید
می‌خوانند و از آنچه بدان‌ها رزق دادیم صرف دیگران می‌کنند.»

باز نگاهش به گروهی دیگر افتاد که اینگونه مورد ستایش واقع شده‌اند:



(فرقان / 64)

«آنان که شب را سجده کنان و بر پا ایستاده در حضور پرورگارشان سپری می‌کند (می‌گذارند)».

او به سیر خود ادامه داد گروهی را دید که چنین معرفی شده‌اند:

﴿۷۸﴾ * ◆ ◊ □ → ① ② ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ﴿۱۳۴﴾ (آل عمران / 134)

«آنان که مال خود را در آسایش و تنگی در راه خدا صرف می‌کنند و خشم خود را فرومی‌خورند و از تقصیرات مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد».

گروه دیگری را دید که دارای این حالت بودند:

﴿۷۹﴾ * ◆ ◊ □ → ① ② ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ﴿۹﴾ (حشر / 9)

«و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند گرچه خود بدان چیز محتاج باشند و کسانی که از حرص نفس محفوظ می‌باشند رستگار هستند».

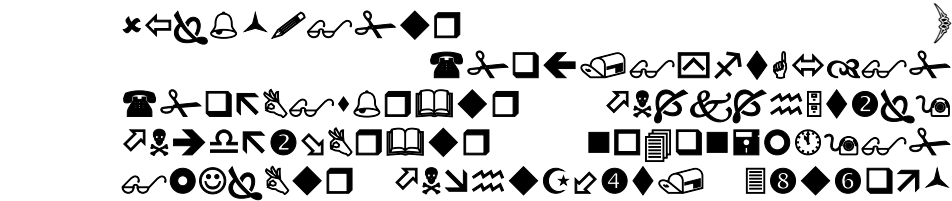
او خسته نشد و همچنان مشغول دیدار و مشاهده بود به گروهی رسید که دارای این اخلاق و صفات بودند:

﴿۸۰﴾ * ◆ ◊ □ → ① ② ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿



 (شوری / 37)

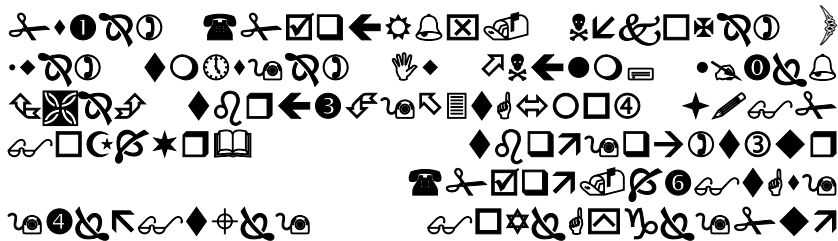
«و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای خلاف عفت پرهیز می‌کنند و هنگامی که خشمیگین می‌شوند کوتاه می‌آیند و درمی‌گذرند».



 (شوری / 38)

«و کسانی که از پروردگارشان فرمان می‌برند و نماز را به نحو مطلوب می‌خوانند و کارهایشان شورایی انجام می‌گیرد و مقداری از آنچه را که ما بدان‌ها دادیم اتفاق می‌کنند».

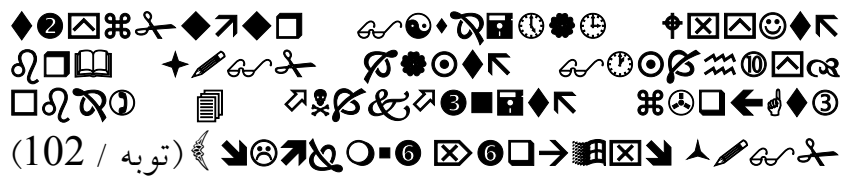
احنف بن قیس وقتی که به اینجا رسید، در حیرت فرورفت و گفت: بار اله! من از حال خود آگاهم به راستی که من در میان این گروه‌ها دیده نمی‌شوم، سپس راه دیگری انتخاب کرد و به سیر خود ادامه داد. گروهی را دید که حالتشان چنین بود:



 (صافات / 35-36)

«وقتی به آنها گفته می‌شد غیر از الله معبودی دیگر وجود ندارد روی بر می‌گرداندند و می‌گفتند: آیا ما به گفته شاعری دیوانه معبودان خود را رها سازیم؟».

باز در همین راه نگاهش به افرادی افتاد که چنین معرفی شده‌اند:

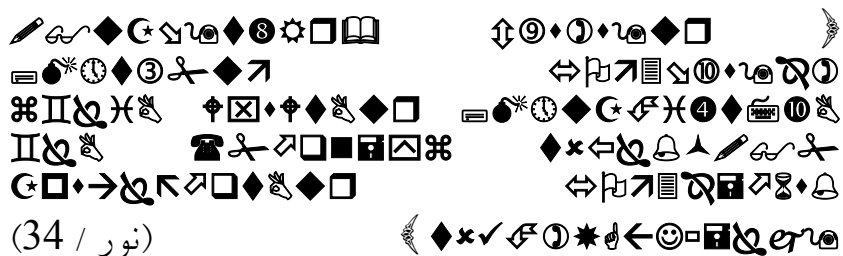


«و هستند کسانی دیگر که به گناهان خود اعتراف دارند. آنان عمل نیک را با عمل بد درآمیخته‌اند. به زودی خدا با رحمت خویش به آنها توجه خواهد کرد. به درستی که خدا آمرزنده مهربان است.»

در این هنگام بی‌اختیار این جمله بر زبانش جاری گشت: آری! آری! بدون تردید همین است حال من.

۷- راهنمای جاویدان برای نسل بشر

یکی از ابعاد اعجازی قرآن مجید این است که ذکر ملتها و افرادی را به میان آورده است که بنا بر اخلاق ویژه‌شان فناپذیر نیستند. در زمینه جنایات و جرم‌ها نیز آن دسته از جنایات نادرالوقوع را ذکر نکرده که فقط گاهی از اوقات توسط بعضی افراد مخصوص انجام می‌گیرند. بلکه جنایات و گناهان کثیرالوقوع را بیان نموده است. در پرتو این حقایق می‌توان گفت که قرآن مجید کتاب زنده و جاویدی است برایش ماضی و حال و جدید و قدیم فرق ندارد، خطاب قرآن برای هر تمدن و هر زمان یکسان است دعوتش هر زمان تازه و مطابق با مقتضای حال است؛ آینه تمام‌نمای فطرت انسانی و راهنمای جاویدان برای نسل بشر است. نازل‌کننده آن چه جالب فرموده است:



«ما آیه‌های روشن و احوال کسانی را که پیش از شما گذاشته‌اند به سوی شما و بند و اندرزی برای پرهیزگاران فرود آورده‌ایم».

﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾

(زمر / 27)

«و ما از هر نوع مثال و داستانی در این قرآن برای مردم بیان کردیم تا برای ایشان یادآوری باشد».

﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾

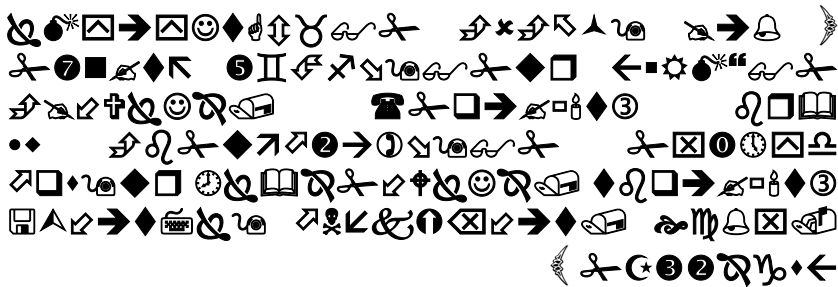
«و برای صاحبان خرد در قصه‌های پیامبران عبرت وجود دارد. قرآن سخنی که به دروغ بافته شده است نیست و لیکن قرآن آنچه را که پیش از خودش است تأیید می‌کند و هر چیز را به تفصیل بیان می‌کند و موجب هدایت و رحمت برای مؤمنان است».

اعجازالقرآن

قرآن مجید خود ادعا نموده که معجزه است و انسان‌هایی را که نسبت به الهی بودنش شک و تردید دارند دعوت به مبارزه کرده است؛ نخست به آیه‌های ذیل توجه نمایید:

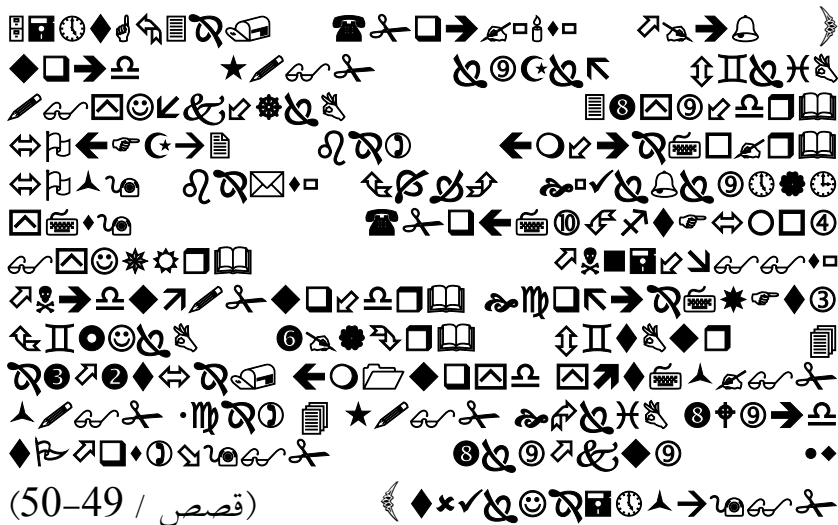
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾
﴿قَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَغَضَ عَنْهُ﴾

«آیا می‌گویند: پیغمبر قرآن را از خود آورده است؟ اگر شما در ادعایتان صادق باشید پس ده سوره مانند آن از طرف خود درست کنید و بیاورید و در این راستا غیر از خدا هر که را می‌توانید دعوت به همکاری کنید. اگر آنان دعوتتان را اجابت نکنند نیک بدانید که قرآن به علم الهی نازل کرده شده است و اینک معبودی بر حق جز او نیست. آیا سر تسلیم فرود می‌آورید؟».

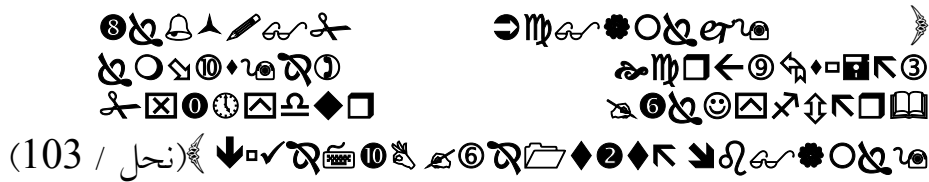


(بنی اسرائیل / 88)

«بگو: اگر انسان و جن جمع شوند تا چیزی مثل قرآن بیاورند هرگز نخواهند توانست گرچه دست به دست هم بدهند و همکاری کند».

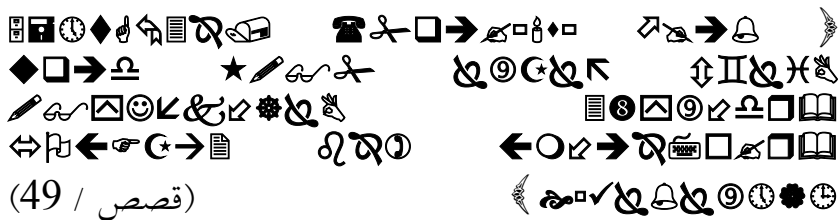


«بگو: اگر راست می‌گویید کتابی راهنماتر از این دو از جانب الله بیاورید تا من از آن پیروی کنم. اگر آنان حرف شما را نپذیرفتند بدان که آنها فقط از



«زبان کسی که (تعلیم قرآن) را به او نسبت می‌دهد عجمی است و این قرآن، به زبان عربی روشنی می‌باشد».

در سوره قصص (آیه 54) از مردم خواسته شد که کتابی بیاورند که در زمینه هدایت و اصلاح بر قرآن فوقیت داشته باشد.



«بگو: اگر راست می‌گویید کتابی راهنماتر از این دو (تورات و قرآن) از جانب خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم».

بنابراین، می‌توان گفت که فصاحت و بلاغت و اعجاز بیانی در واقع فقط گوشه‌ای از اعجاز قرآن محسوب می‌شود. و اعجاز قرآن منحصر در فصاحت و بلاغت نیست. علمای متقدمین وقتی درباره اعجاز قرآن به بحث پرداخته و یا قلم برداشته‌اند، با توجه به جایگاه ادبیات و ذوق ادبی در میان عرب‌های آن زمان، اغلب آنها بُعد بلاغی قرآن مجید را موضوع سخن قرار داده‌اند. و در این تردیدی نیست که آنها در این زمینه نکات و زیبایی‌های شگفت‌انگیزی ارائه نموده و مواد فراوانی فراهم کرده‌اند که اضافه کردن بر آن مشکل است. لذا مراجعه به تألیفاتشان در این زمینه لازم است^۱.

۱- علامه ابوبکر باقلانی و ابن العربی کتابهایی تحت عنوان «اعجاز القرآن» که در آن به تفصیل درباره اعجاز قرآن بحث کرده‌اند. «النکت فی إعجاز القرآن» تألیف رمانی نیز مختصراً در همین موضوع

نخستین و بزرگترین معجزه قرآن مجید دین اسلام است

قرآن مجید آخرین هدایت‌نامه مذهبی و عقیدتی برای جهان بشریت می‌باشد. هدایت‌نامه‌ای که تا به امروز نیرومند و مفصل‌تر از آن دیده نشده است. اما ادیان قبلی به دلیل اینکه برای ازمنه خاصی آمده بودند امروزه ناقص تلقی می‌شوند. اما قرآن آخرین هدایت‌نامه‌ای است که از هر گونه نقص و کمبودی پاک است. قرآن کتابی است که انسان‌ها را از انواع ضلالت و انحراف نجات می‌دهد و در زندگیشان اخلاص و معنویت به وجود می‌آورد و در این خصوص هیچ کتابی بهتر از آن در تصور انسان نمی‌گنجد. قرآن مجید عملاً در زندگی انسان‌ها انقلاب و تحول آورد و بهترین نمونه جامعه مدنی و اخلاقی را به جهانیان ارائه کرد که تاکنون بهتر از آن دیده نشده است.

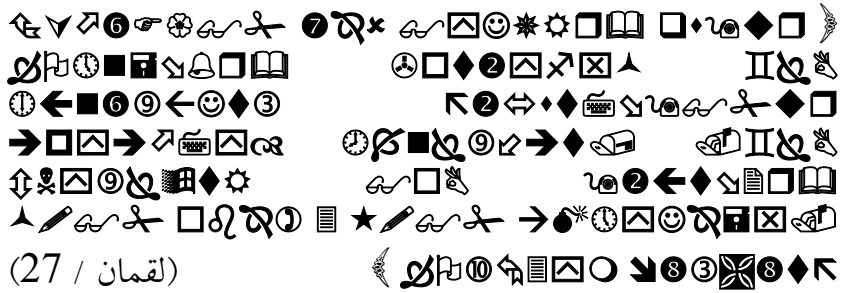
قرآن کریم تمام مسایل و مشکلاتی را که تاکنون پیش آمده یا در آینده تا قیامت پیش خواهد آمد با روش معجزانه‌ای حل می‌نماید. و چنان اصول و قوانینی بیان می‌کند که بر اساس آن می‌توان در هر زمان بهترین جامعه را پایه‌گذاری کرد و در هر نقطه‌ای حیات انسانی را به شکل نوینی تنظیم نمود. و از آن جایی که قرآن کتاب الهی است از هر گونه اشتباهات بشری و نقایص قانونی پاک و مبرا است و چون آخرین کتاب است لذا از هر گونه اضافه و تجدید نظر بی‌نیاز می‌باشد. و چون جاودانه و دایمی است لذا نیازی به تغییر و نسخ ندارد و از آنجایی که کامل است به پیوست و تبصره ضرورتی ندارد.

می‌کند. کتاب‌های «دلایل الإعجاز» «أسرار البلاغة» تألیف امام عبدالقاهر جرجانی نیز در همین موضوع هستند.

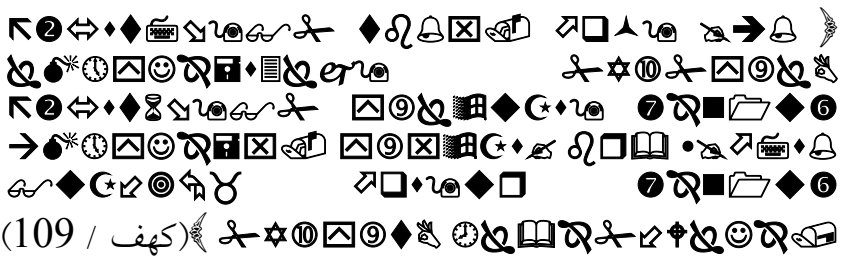
از میان کتب متأخرین «الطراز» تألیف امیرالمؤمنین یحییٰ یمینی و از میان تفاسیر تفسیر «کشاف» از علامه «جار الله محمود زمخشری» و «الفوائد المشوقة للقرآن» تألیف «حافظ ابن القیم» منابع با ارزشی می‌باشند. «النبا العظیم» تألیف علامه «محمد عبدالله دراز» قابل استفاده و مطالعه است.

«او کسی است که رسولی را در بین ناخواندگان و بی‌سوادان از میان خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و آنان را تزکیه بگرداند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد. گرچه پیش از بعثت پیامبر آنان در گمراهی آشکاری به سر می‌بردند».

شرح و توضیح این بعد اعجازی قرآن مجید در واقع شرح و توضیح خود اسلام است، که برای آن کتابخانه‌هایی در کار است. در زمینه عقاید، اخلاق و معاشرت لازم است جامعیت اعجاز‌آمیز قرآن مجید و حکمت‌های گوناگونش مورد تدبر عمیق قرار بگیرد اگرچه دسترسی کامل به نکات و اسرار و زیبایی‌های شگفت‌انگیز آن برای هیچ انسانی در هیچ زمانی ممکن نیست.



«اگر چنین شود که تمامی درختان زمین قلم و تمام آب دریا مرکب شوند و هفت دریای دیگر به آن افزوده شود و تبدیل به مرکب شوند سخنان خدا یعنی صفات او به پایان نرسند به راستی که خدا غالب با حکمت است».



«بگو: اگر دریا برای نوشتن سخنان پروردگارم مرکب شود پیش از آنکه سخنان پروردگارم به انتها برسد دریا ته خواهد کشید گرچه دریایی دیگر به کمکش بیاوریم».

معجزه دوم قرآن، علوم و معارف آن است

معجزه دوم قرآن مجید علوم و معارف بی‌شمار و حقایق و اسرار گوناگون آن هستند که هر کدام دارای معجزه‌ای جداگانه می‌باشد، علم انسانی به هر میزان که پیشرفت کند و حجاب‌ها از جلوی چشمان بشر برداشته شود، جمال و زیبایی قرآن بی‌غبار به نظر می‌رسد. در واقع دایره فهم انسانی بسیار تنگ است به همین سبب نمی‌تواند وسعت‌های بیکران قرآن کریم را تحمل نماید باز هم هر چه بتواند در آن جا بگیرد غنیمت است.



«او آب را از آسمان فرو فرستاد پس رودها در اندازه‌های خود جاری شدند».

در این معجزه‌ها ابعاد متعددی وجود دارد یکی از آنها ابدیت و قطعیت آن است، که در واقع ویژگی علم الهی و کتب الهی به شمار می‌رود. زیرا تغییر و اشتباه از لوازم علم انسانی می‌باشد قرآن مجید چون کلام الهی است و از هر نظر مصونیت دارد حقایقش ابدی و قطعی است.

آمیزش علم انسانی در صحیفه‌های قدیم

هرگاه در یک مذهب یا کتاب‌های آسمانی آن تحریف و دخالتی از جانب انسان‌ها آغاز شود آنگاه علوم انسانی و نظریه‌های بشری در آن مذهب داخل شده و قاطعیت و ابدیت آن باقی نمی‌ماند زیرا علم انسانی محدود و غیر معصوم می‌باشد. اما قرآن مجید

از اول تا آخر ابدی و قطعی است، نظرات تغییرپذیر انسان‌ها و تجربه‌ها و تحقیقاتشان در آن آمیزشی ندارند دانش‌های بشری هر قدر پیشرفت نمایند، علوم و فلکیات ستاره‌شناسی به هر مرحله برسند، کروی بودن زمین ثابت شود یا نشود در هیچ حالی حقایق قرآنی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند، زیرا این حقایق مانند نظریه «بطلیموس» نیستند که با تحقیقات «کوپرنیک» بطلان آن ثابت گردید.

برعکس قرآن مجید، انجیل از تحریف و اجتهاد انسان‌ها مصون نماند، عقاید و افکار بشری در آن آمیخته شدند. اینجاست که طبق نظریه انجیل عمر جهان شش هزار سال است، زمین مسطح است، خورشید، ماه و ستارگان متحرک‌اند، زمین مرکز کائنات است و سایر کرات تابع آنند، در آن سوی زمین هیچ گونه آبادی وجود ندارد و به قول «سنت اگستان» بزرگترین دلیل کروی نبودن زمین این است که اگر زمین کروی شکل باشد روز قیامت وقتی خداوند از آسمان نزول کند مردم او را چگونه خواهند دید؟

این گونه رفتارها ممکن است در زمانی که شارحان کتب مقدس به سر می‌بردند مورد پذیرش مردم بود اما به هر حال با واقعیت مطابقت نداشت زمانی فرارسید که این گونه باورهای مذهبی بر خلاف عقل تلقی گردید. و از همان زمان سقوط مذهب آغاز شد. اما در تاریخ اسلامی چنین روزی پیش نخواهد آمد. زیرا دانش‌های انسان‌ها با یکدیگر متصادم خواهند شد یکی صحیح و دیگری اشتباه و یا هر دو اشتباه خواهند شد اما حقایق قرآنی هرگز با واقعیت‌های کشف شده رویارو نمی‌شوند، بلکه هر آنچه با حقایق قرآنی مخالف باشد واقعیت ندارد.

گواهی علم جدید

ثابت کردن قوانین علمی (Scientific) از آیات قرآن مجید و تطبیق قوانین کشف شده با بعضی از آیات آن (به شیوه‌ای که علامه طنطاوی جوهری در تفسیر «الجواهر» به آن مبادرت ورزیده است) کاری بسیار حساس و پر خطر می‌باشد زیرا امکان این وجود دارد

(چنانکه در تاریخ علم و تحقیق به تجربه رسیده است) که دستاوردهای علم و تحقیق که هم اکنون بدیهی و ثابت شده، تلقی می‌شود در آینده کاملاً تغییر یابند یا دچار شک و تردید گردند. علاوه بر آن، این نوع تلاش‌ها (هر چند با نیک نیتی انجام بگیرند و فوایدی نیز داشته باشند) اما با موضوع و هدف اصلی قرآن مجید مطابقت ندارند و در آن نوعی علم‌زدگی احساس می‌شود. شایان ذکر است که در خصوص فلسفه قدیم و روایات معروف تاریخی چنین لغزشهایی از بعضی از مفسران گذشته نیز به وقوع پیوسته است. اما چون خیلی اندک بوده است، در محافل علمی زیاد مورد توجه واقع نشده است. از این رو می‌توان گفت که قرآن مجید در هیچ زمانی با این قبیل مشکلات روبرو نشده است اما متأسفانه صحیفه‌های عهد عتیق و کتب پیشین از این گونه آزمایش‌ها مصون نماندند.

اینجاست که می‌بینیم بسیاری از تئوری‌های معروف آن زمان جز تفسیر کتب مقدس قرار گرفتند طوری که در جهان مسیحیت عنوان «جغرافیای مقدس مسیحی» (Christian Topography) خیلی معروف شده بود. به هر حال، با آنکه موضوع قرآن هدایت انسان‌ها است اما هرگاه یک پژوهشگر سلیم‌الطبع واقع‌بین (که از جمود فکری و علم‌زدگی دور باشد) به مطالعه قرآن بپردازد کاملاً تعجب می‌کند که چگونه این کتاب بزرگ که هزار و چهارصد سال قبل با فردی امی و درس‌نخوانده در محیطی دور از علم و دانش نازل شده است، درباره تاریخ و جغرافیا، نجوم، کرات آسمانی، فیزیولوژی، پزشکی و علم ژنتیک بحث‌های عمیقی را مطرح می‌نماید که علم جدید تازه در قرون اخیر توانسته آن را اثبات نماید و تاکنون هیچ مطلبی در قرآن ثابت نشده که علم خلاف آن را بگوید.

تفصیل و توضیح این اجمال در یک کتاب نمی‌گنجد، در اینجا ما به گواهی یک محقق و دانشمند فرانسوی بسنده می‌کنیم. موریس بوکایی (Maurice Bucaille) در کتابش عهد عتیق، قرآن و علم^۱ (The Bible, The Quran and Science) می‌نویسد: ابعاد علمی قرآن مجید مرا از ابتدای سخن در حیرت فروبرده است، در ذهن من اصلاً چنین باوری وجود نداشت که کتابی که هزار و سیصد سال از آن سپری شده است درباره موضوعات مختلف مطالب گوناگونی ارائه می‌کند و با تحقیقات نوین علمی کاملاً هماهنگی دارد.^۲

نویسنده مزبور درباره خلقت آسمان‌ها و زمین، وجود جهان هستی، کرات آسمانی، وسعت جهان، نقش اساسی آب‌ها و دریاها در زندگی انسان‌ها، سطح زمین و کوه‌ها، جهان نباتات و حیوانات، مبدأ و آغاز زندگی و چگونگی تولد انسان‌ها و رشد جنین بحث کرده است. و ضمناً تحقیقاتی درباره وقایع تاریخی مانند طوفان نوح عليه السلام، اقامت بنی اسرائیل در مصر، هجرت حضرت موسی عليه السلام از مصر، و چگونگی مرگ فرعون ارائه نموده و همگی این موضوعات را بعد از مطالعه تطبیقی قرآن مجید و کتب مقدس در پرتو علم جدید مورد بحث و بررسی قرار داده و سرانجام چنین نتیجه‌گیری نموده است: «تصریحات قرآن مجید به اعتبار منطبق شدن آن با تازه‌ترین نتایج علم و تحقیق در مقایسه با تصریحات تورات و انجیل، از امتیاز ویژه‌ای برخوردار هستند».

نویسنده مزبور کتاب ارزشمندش را با این جملات پایان می‌دهد:

«انسان اصلاً تصور نمی‌کند که این همه سخنان و ادعاهای علمی به قلم یکی از انسان‌ها نوشته شده‌اند. با توجه به سطح علوم و دانش‌هایی که در زمان محمد صلى الله عليه وآله متداول

۱- در این کتاب به عربی تحت عنوان «دراسة الكتب المقدسة في ضوء المعارف الحديثية» ترجمه و منتشر شده است.

۲- «دراسة الكتب المقدسة في ضوء المعارف الحديثية»، ص ۱۴۴، دارالمعارف القاہرہ.

بود انصاف آن است که بگوییم: گفته‌های قرآنی قطعاً بر وحی خداوندی مبتنی می‌باشد. و از این جهت است که صحت و درستی آن از هر شک و تردیدی بالاتر است. به همین دلیل وقتی گفته‌های علمی قرآن در پرتو علم جدید مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت صحت و درستی آن کاملاً ثابت گردید!

اینجاست که می‌توان گفت: گرایش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسان‌ها هرگز نتوانسته در قرآن دخیل باشد، و بدون تردید قرآن در همه این ابعاد رهنمای جاویدان بشریت است.

سومین معجزه قرآن مجید ذکر وقایع غیبی است

یکی از معجزه‌های قرآن مجید ذکر وقایع مربوط به انبیای پیشین و اقوام گذشته می‌باشد، به راستی که سرچشمه معلومات آن حضرت ﷺ به جز علم الهی و وحی آسمانی چیزی دیگر نبود. رسول اکرم ﷺ امی و درس نخوانده بود.

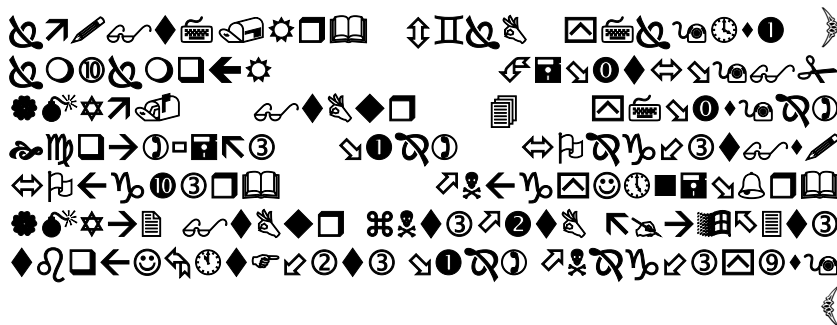
اغلب وقایع و داستان‌ها در سوره‌های مکی بیان شده است به اتفاق مورخین، در مکه هیچ فردی از نصاری و از یهودیان وجود نداشت، ورقه بن نوفل که درباره انجیل اطلاعاتی داشت طبق روایات صحیح در نخستین سال نبوت بعد از نخستین وحی از دنیا رحلت کرد. گفته می‌شود: پیامبر اسلام ﷺ قبل از هجرت با دو تن از نصاری ملاقات کرده بود یکی بحیره راهب، در «بصری» شام و دیگری عداس است که در راه طایف با او ملاقات کرده بود اما ملاقات اول بیش از چند ساعت و ملاقات دوم بیش از چند دقیقه به طول نیانجامید. سن آن حضرت هنگام ملاقات اول سیزده سال بود، بدیهی است که اگر این ملاقات کوتاه را ثابت بپنداریم آیا یک انسان عاقل می‌تواند باور کند که پیامبر اسلام با وجود عدم آشنایی با زبان توانسته است تمام علوم را در ظرف چند

۱- «دراسة الكتب المقدسة فی ضوء المعارف الحدیثية»، ص ۲۸۶، دارالمعارف، القاهرة.

لحظه حاصل نماید و پس در ظرف بیست و سه سال با شرح و بسط به مردم تحویل بدهد. آن هم با چنان صحت و قاطعیتی که صحیفه‌های مسیحی و یهودی فاقد آن هستند.

اما ملاقات دوم که با عداس بود او خودش فردی دانشمند نبود، و در همین حال به رسول الله ﷺ گرویده شد. آیا می‌توان ادعا کرد علوم و معارفی که قرآن عرضه نموده و همه آنها بعد از تحقیقات و اکتشافات علمی کاملاً ثابت شده، منبع آن کسانی باشند که شخصیت خودشان مشکوک و مشتبّه است. آخر چگونه امکان دارد چراغی که خود فاقد نور است با آن بتوان مشعلی را روشن کرد؟ این بیچاره‌های مسیحی چیزی در بساط نداشتند که دیگران بتوانند از آن استفاده نمایند.

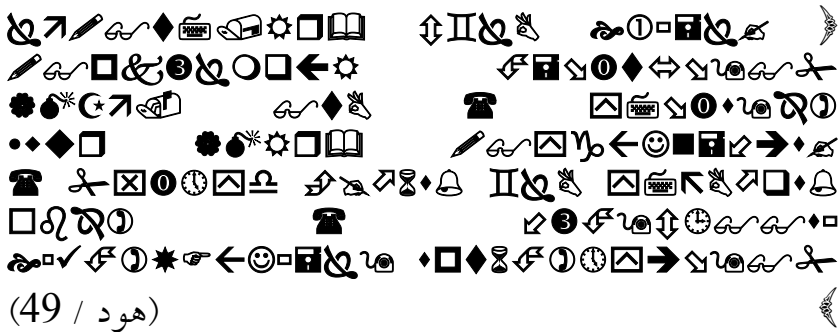
بنابراین، ثابت گشت بیان این وقایع هیچ منبع بشری نداشت بلکه یگانه سرچشمه آن وحی الهی بود. و همین است بُعد اعجازی قرآن که بارها بر آن تأکید ورزیده است، چنانکه بعد از واقعه تولد حضرت مریم^۱ و حضرت یحیی^۲ می‌فرماید:



(آل عمران / 44)

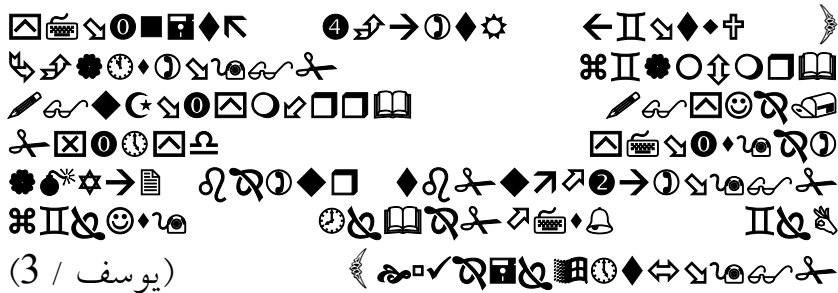
«ای محمد ﷺ، اینها خبرهایی از غیب هستند که ما به سوی تو وحی می‌فرستیم و هنگامی که آنها قلم‌های خود را جهت قرعه‌کشی برای تکفل مریم می‌انداختند تو آنجا نبودی و نه در آن وقت که آنان جر و بحث می‌کردند».

بعد از واقعه طوفان حضرت نوح^۳ می‌فرماید:



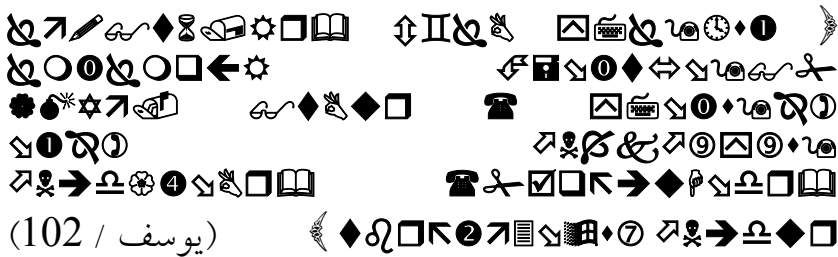
«این قصه از اخبار غیبی است که ما به سوی تو وحی می‌فرستیم. پیش از این، نه تو و نه قوم تو از آن خبر نداشتید. صبر کن که سرانجام پرهیزگاران خوب است.»

ضمن بیان واقعه یوسف عليه السلام می‌فرماید:



«ما به وسیله این قرآن که به سوی تو وحی فرستادیم بهترین قصه را برای تو بازگو می‌کنیم و تو پیش از آن از بی‌خبران بودی.»

و در پایان واقعه می‌فرماید:



«اینها از اخبار غیب هستند که ما به سوی تو آنها را می‌فرستیم و تو زمانی که آنها مکرکنان بر مشورت خود اتفاق نظر کردند نزدشان نبود.»

سرانجام در همین سوره می‌فرماید: که این واقعات ساختگی نیستند بلکه به منزله تأیید و تفسیر کتب پیشین می‌باشند.

﴿ ۱۱۱ / یوسف ﴾

«هر آینه در قصه‌هایشان برای صاحبان خرد پند و عبرت می‌باشد. قرآن کتابی نیست که از طرف خود درست شده باشد بلکه کتاب‌های پیش از خود را تصدیق و هر چیز را به تفصیل بیان می‌کند و در حق مؤمنان هدایت و رحمت می‌باشد».

کافران می‌گفتند که مرجع این واقعات یادداشت‌های قدیمی پیامبر اسلام هستند قرآن مجید در پاسخ آنها می‌گوید:

﴿ ۴-۵ / فرقان ﴾

«و گفتند: قرآن افسانه‌های پیشینیان است که او آن را نوشته است و صبح و شام بر او خوانده می‌شود. بگو: کسی که از پنهان آسمان‌ها و زمین خبر دارد آن را فروفرستاده است. به درستی که او آمرزندهٔ مهربان است».

در جایی به این اشکال کفار که می‌گفتند: مطالب قرآن ساختگی و نتیجه همکاری دیگران است چنین پاسخ داده است.

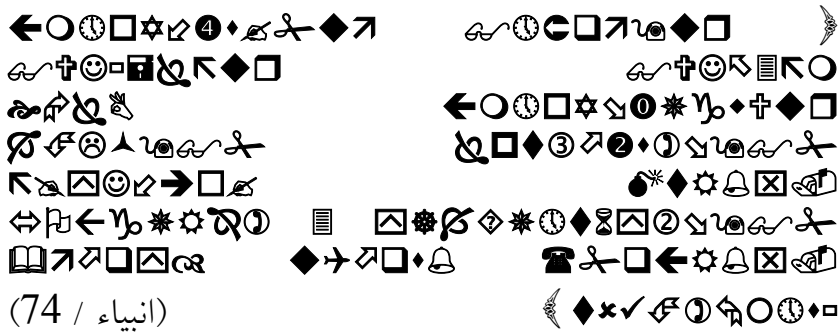
در تورات خیلی مطالب وجود دارد که بیشتر آن مربوط به اسامی و تواریخ می باشد. در باب سوم داستانی از یهوده ذکر شده است که به هیچ وجه با خاندان حضرت یعقوب علیه السلام همخوانی ندارد و از خواندن آن انسان شرمنده می گردد. بعضی چیزها به حضرت یوسف علیه السلام نسبت داده شده که با مقام نبوتش منافات دارد (بند 42). اما در قرآن مطالب مهمی ذکر شده است که اصلاً در تورات وجود ندارد. به طور مثال موعظه دلپذیر حضرت یوسف علیه السلام درباره توحید که هنگام تعبیر خواب ایراد کرده بود دارای چنان نکات و حکمت‌هایی است، که کمالات و فراست حضرت یوسف علیه السلام در آن به طور کامل تجلی یافته است. در صورتی که این موعظه در تورات اصلاً مذکور نیست (سوره یوسف 36-41).

در قرآن ذکر شده است:

وقتی پادشاه مصر خواب دید و تعبیر حضرت یوسف علیه السلام را نسبت به خوابش شنید، برای ملاقات با وی علاقمند گشت و به سوی وی قاصد فرستاد. اما حضرت یوسف عجله نکرد و لازم دانست که قبل از آزاد شدنش درباره اتهام وی تحقیق به عمل آید. تا اینکه همانطور که اتهامش مشهور شده است، پاکدامنی و بی‌گناهی‌اش نیز در میان مردم معروف شود. و همه بدانند که آزادی وی به خاطر عفو و گذشت پادشاه نبوده است بلکه برائت و بی‌گناهی‌اش ثابت شده است. این طرز برخورد کاملاً با مقام نبوت و اصالت فامیلی‌اش همخوانی داشت و مقتضای فهم و فراستش بود اما این قسمت از ماجرا در تورات ذکر نشده است. اینک به مطالب ذیل تورات توجه فرمایید:

«این تأویل در نظر فرعون و خدمتگزارانش جالب آمد فرعون به آنها گفت: آیا این مردی که روح خدا در وی است می‌توانیم او را دریابیم؟ و فرعون به یوسف گفت: از آنجایی که خدا به شما بصیرت داده است مانند شما عاقل و دانشمندی وجود ندارد،

صریحاً کفر و شرک و فسق و گناه نسبت داده شده است. اما قرآن مجید حضرت نوح علیه السلام را در سوره «شعراء» رسول امین معرفی نموده، و در سوره «هود» بر او سلام و برکات نثار کرده است، و درباره حضرت لوط علیه السلام چنین گفته است:



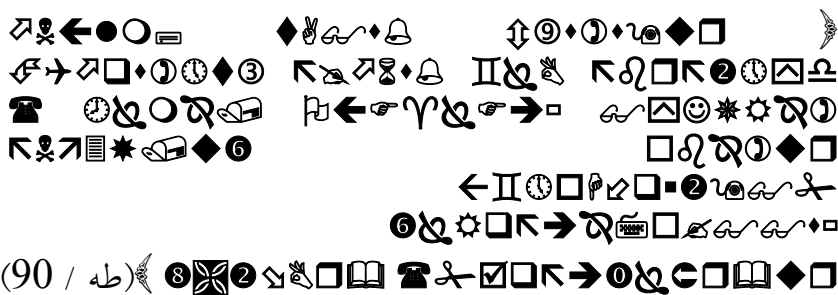
 (انبیاء / 74)

«و به حضرت لوط علیه السلام حکمت و نبوت و علم دادیم و او را از دیاری که مردمانش کارهای زشت انجام می دادند رهانیدیم. آنان ملتی بسیار بدکردار و نافرمان بودند».

در تورات حضرت هارون علیه السلام به گوساله پرستی صریحاً متهم شده است، عبارت تورات چنین است:

«هارون در غیبت موسی بنا به پیشنهاد بنی اسرائیل بتی از زیورآلات ساخت و از تمام بنی اسرائیل خواست تا آن را پرستش کنند و برایش قربانی نمایند و به آنها گفت که همین است معبود شما که شما را از مصر بیرون کرده است».

اما قرآن مجید دقیقاً عکس مطلب را آورده است:



 (طه / 90)

«و هارون پیش از این به آنها گفته بود: ای مردم! شما (با این گوساله) آزمایش شده‌اید. پروردگارتان خداست، از من پیروی کنید و حرفم را قبول کنید».

درباره حضرت سلیمان علیه السلام در تورات عبارت زیر به چشم می‌خورد:
«وقتی سلیمان به سن کهولت رسید، همسران وی او را به سوی معبودان دیگر متمایل کردند، اینجا بود که دلش دیگر متوجه خدا نبود. همانطور که حال پدرش داود بود. به هر حال سلیمان از عسترون که معبود صیدانی‌ها و ملکوم منفور که بت عمونی‌ها بود پیروی شروع کرد».

جلوتر از این عبارات آمده است.

«خداوند از سلیمان ناراض شد، زیرا دلش از خدای اسرائیل برگشته بود. خداوند دوباره به او دستور داده بود که از معبودان دیگر پیروی نکند اما سلیمان آنچه را که خداوند فرمان داده بود نپذیرفت».

اکنون به آیه ذیل قرآن بنگرید که چگونه اخلاص و عبودیت کامله سلیمان علیه السلام را مورد تحسین قرار داده است:

﴿وَمَا سَلِمَانَ إِذِ اتَّخَذَ الْيَهُودَ آلًا ۖ ذُرِّيَّتَهُ يَتَّبِعُ ۖ وَكَانَ بِآيَاتِنَا شَاكِرًا ﴿٣٠﴾﴾

«و ما سلیمان را به داود دادیم. او چه بنده خوبی است! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد (و به یاد او بود)».

جلوتر مقام قرب او را درباره حق چنین بیان نموده است:

﴿وَمَا سَلِمَانَ إِذِ اتَّخَذَ الْيَهُودَ آلًا ۖ ذُرِّيَّتَهُ يَتَّبِعُ ۖ وَكَانَ بِآيَاتِنَا شَاكِرًا ﴿٣٠﴾﴾

«همانا او نزد ما قرب و جایگاه والای دارد».

یهود به حضرت مسیح و مادرش تهمت‌های ناروایی بسته‌اند که قرآن مجید آنها را رد کرده است، و حضرت مسیح را پیامبری مبارک و مکرم معرفی نموده است (بنگرید به سوره آل‌عمران، مائده، مریم، زخرف).

با وجود این فرق‌های اساسی که میان مطالب قرآن و صحف گذشته وجود دارد، باز هم اگر کسی ادعا کند که قرآن مجید برگرفته از آنها است دلیل جهت و ناآگاهی او نسبت به کتب خویش است.

به راستی که مطالب قرآن مجید مستقیماً از جانب الله می‌باشد، و سرچشمه آن وحی الهی است از این جهت با واقعیت کاملاً مطابقت دارد و از هر گونه شک و اشتباه پاک است، اینجاست که قرآن مجید محافظ کتب گذشته و تصدیق‌کننده آنها است، و در عین حال نسبت‌های دروغین یهود را رد می‌کند.

روش بیان قرآن مجید درباره تحریف کتب گذشته و توضیح عقاید

مذاهب پیشین

یکی از ابعاد اعجازی قرآن مجید این است که عقاید و اندیشه‌های فرق گوناگون نصاری را با دقت و قاطعیت بیان می‌کند و به نکاتی که عموم مردم از آن آگاهی ندارند تأکید می‌نماید، شایان ذکر است، مطالبی که قرآن مجید درباره عقاید و اختلافات آنها نقل کرده است، بسیاری از یهود آن را قبول نمی‌کردند اما منابع دینی آنها که اکنون به کثرت منتشر می‌شوند بیانات قرآن را کاملاً تصدیق می‌نمایند. و حقایق شگفت‌انگیزی در این خصوص به اثبات می‌رسد. و چنین معلوم می‌شود قرآن مجید درباره آنها هر تعبیری که به کار برده کاملاً دقیق و بجا بوده است درباره بعضی اشخاص و وقایع قرآن مجید به نکاتی تأکید می‌نماید یا بعضی مسایل را نفی می‌کند همه به این علت است که یهود و نصاری آن را قبول نمی‌کردند، هدف قرآن مجید رد بر آنها است.

در این خصوص به سه مثال اکتفا می‌شود:

1- قرآن مجید حضرت سلیمان را از کفر تبرئه کرده و فرموده است:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ أَسْمَاءَ مِمَّا يَشَاءُونَ وَزَعَّجْنَاهُمْ عَلَىٰ الْأَعْيُنِ وَأَنزَلْنَاهُمْ سُلَيْمَانَ وَسُلَيْمَانَ آتَيْنَاهُم مَّا يَشَاءُونَ﴾
 ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ أَسْمَاءَ مِمَّا يَشَاءُونَ وَزَعَّجْنَاهُمْ عَلَىٰ الْأَعْيُنِ وَأَنزَلْنَاهُمْ سُلَيْمَانَ وَسُلَيْمَانَ آتَيْنَاهُم مَّا يَشَاءُونَ﴾
 (بقره / 102)

«و سلیمان هرگز کفر نورزید بلکه شیاطین کفر ورزیدند».

ممکن است یک فرد خالی‌الذهن و سلیم‌الفطرت دچار تعجب شود و از خود پرسد که چه لزومی داشت که خداوند یک پیامبر معروف و جلیل‌القدر را از تهمت کفر تبرئه نماید، زیرا منصب نبوت نه تنها مستلزم ایمان است بلکه یک پیامبر، رهبر و پیشوای اهل ایمان و سرچشمه هدایت برای سایرین می‌باشد. اما اگر به بیانات تورات در مورد سلیمان بنگرید (که بعضی از نمونه‌های آن قبلاً ذکر شد) می‌بینید که یهودی‌ها حضرت سلیمان را به شرک، بت‌پرستی، آموزش سحر و غیره متهم می‌کردند.

در منابع جدید یهودی مانند دائرةالمعارف اليهودية Jewish Encyclopedia و دائرةالمعارف مذاهب و اخلاق (Encyclopedia of Religions & Ethics) درباره حضرت سلیمان مطالبی آمده است که بعد از مطالعه آن انسان متوجه می‌شود که چرا قرآن به عصمت و برائت او گواهی داده است. جهان یهودیت و مسیحیت (که منابع عقایدشان کتب عهد عتیق می‌باشند) بالاخره مجبور شدند به واقعیت‌هایی که توسط پیامبر امی هزار و چهارصد سال قبل در ریگستان عرب و دور از مراکز علمی تمدن بیان شده است روی آورند، و ناخواسته آن را قبول نمایند.

در دائرةالمعارف «بریتانیا» درباره حضرت سلیمان صریحاً آمده است: «سلیمان فردی منخلص و پرستنده خدای یگانه بود»^۱.

۱- ج ۲، ص ۹۵۲، چاپ چهارم.

در دائرةالمعارف بلیکا (Encyclopedia Biblica) که نتیجه تحقیق و پژوهش‌های متخصصان علوم عهد عتیق و دانشمندان مسیحی می‌باشد صریحاً گفته شده که هر آیه‌ای که از عهد عتیق که در آن به حضرت سلیمان عليه السلام نسبت کفر و شرک داده شده است تحریف شده و الحاقی می‌باشد، و این اتهام صریحاً رد شده است که حضرت سلیمان به تأثیر همسرانش معبودان آنها را پرستش نموده است!

2- در قرآن مجید آمده است که آفریدگار جهان پس از خلقت آسمان‌ها و زمین

دچار خستگی نشد:

﴿مَّا أَسْمَانُهَا وَ زَمِينَ وَ أُنْجِىٰ فِي مِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِّنْهُنَّ لِيَكُونَ لَهَا كِتَابٌ مِّنْ دُونِ الْكِتَابِ تُدْرَأُ فِي الْيَوْمِ الْحَاقِقِ﴾
 ﴿فَلَمَّا كَمَّتِ لَهَا الضَّيْحَةُ بِمَا رَبَّتْ﴾
 ﴿فَلَمَّا كَمَّتِ لَهَا الضَّيْحَةُ بِمَا رَبَّتْ﴾
 ﴿فَلَمَّا كَمَّتِ لَهَا الضَّيْحَةُ بِمَا رَبَّتْ﴾
 ﴿فَلَمَّا كَمَّتِ لَهَا الضَّيْحَةُ بِمَا رَبَّتْ﴾
 (ق / 38)

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنها است را در شش روز آفریدیم و دچار خستگی نشدیم».

وقتی یک انسان سلیم‌الفطرت این آیه را می‌خواند احساس تعجب می‌کند و از خود می‌پرسد که خداوند متعال که در وصف او:

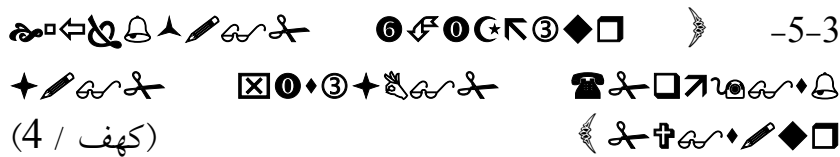
﴿فَلَمَّا كَمَّتِ لَهَا الضَّيْحَةُ بِمَا رَبَّتْ﴾
 ﴿فَلَمَّا كَمَّتِ لَهَا الضَّيْحَةُ بِمَا رَبَّتْ﴾
 (بقره / 255)

«حفاظت از زمین و آسمان خسته‌اش نمی‌کند».

﴿فَلَمَّا كَمَّتِ لَهَا الضَّيْحَةُ بِمَا رَبَّتْ﴾
 ﴿فَلَمَّا كَمَّتِ لَهَا الضَّيْحَةُ بِمَا رَبَّتْ﴾
 (بقره / 255)

«او را نه خواب می‌گیرد و نه چرت».

۱- برگرفته از تفسیر ماجدی، تألیف (مولانا عبدالماجد دریابادی).



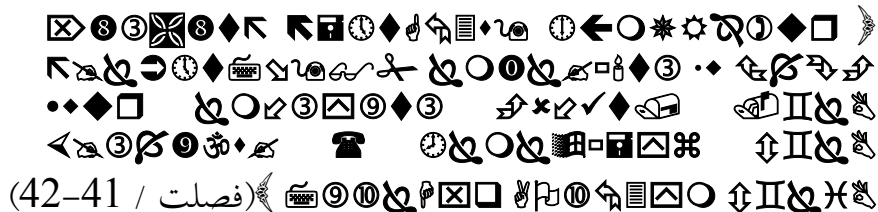
«و کسانی را که می‌گویند: خدا کسی را به فرزندگی گرفته، بترساند.»

آیا نمی‌توان گفت: اینجا فقط تفاوت، شیوه بیان است و مفهوم و معنی یکی است؟ خیر! اگر در پرتو تاریخچه فرقه‌های مسیحی و مطالعه عقاید آنان آیات فوق قرآن مجید را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که چه تفاوت‌های دقیقی در این آیات وجود دارد؛ مخصوصاً وقتی این مسئله روشن شده است که گروهی از مسیحیان به نام [Adoptionist] معتقد هستند که حضرت مسیح فرزند صلیبی خدا نیست بلکه معاذالله متبنا یا پسرخوانده [Adopt] اوست، آنگاه انسان به اعجاز قرآن مجید اذعان می‌نماید که چگونه پیامبر امی هزار و چهارصد سال قبل بر اساس وحی الهی پرده از روی حقیقت برداشته است و فرق تاریکی را که خود مسیحیان از آن آگاهی نداشتند در نظر گرفته و به آن اشاره کرده است؛ علامه عبدالماجد دریابادی در این خصوص می‌نویسد:

«یکی از فرقه‌های مسیحی به نام اتحادیون [Adoptionist] گذشته است عقیده اساسی آنها «تبئیت یا اتحادیت» [Adoptionism] بوده است خلاصه عقیده‌شان این است که اقنوم اول یعنی خداوند اعظم و برتر مسیح را فرزند متبنا یا خود قرار داده و شریک الوهیت خویش گردانیده است اکنون او در تمام صفات الهی همانند الوهیت و مالکیت شریک و سهم می‌باشد. مدارک دال بر این عقیده در تاریخ 185 میلادی وجود دارد، در قرن ششم پاپ دوم این عقیده را الحاد و زندقه دانست، در قرآن کریم صریحاً به این شاخه مسیحیت اشاره شده است»^۱.

۱- تفسیر ماجدی.

این سخنان باریک و این بعد اعجازآمیز خارج از قدرت یک انسان است آن هم انسانی که درباره خیلی از اندیشه‌های یهود و نصاری اطلاعات دقیقی نداشت. بدون تردید این کتاب صحیفه عالم‌الغیب است که در آن هیچ شک و تردید و عیب و نقصی وجود ندارد.



«قرآن کتابی است ارزشمند؛ دروغ نه از جلو نه از عقب، به آن راه نخواهد یافت: نازل کرده خدای دانا و ستوده است.»

یکی از پیشگویی‌های مهم قرآن مجید

«غلبه روم»

شیوه بیان این پیشگویی و اهمیت آن

یکی از معجزه‌های قرآن مجید «پیشگویی‌های» آن می‌باشند. معجزه به امری گفته می‌شود که بر طریق خرق عادت فقط به قدرت حق برای تأیید یکی از پیامبرانش ظاهر شود. و عقل انسانی از توجیه آن عاجز باشد، مواردی که درباره آن پیشگویی شده بود شرایط آن زمان طوری بود که اصلاً گمان نمی‌رفت این پیشگویی به این زودی و به این شکل تحقق یابد. اینجاست که متحقق شدن چنین پیشگویی‌های حکم معجزه را پیدا می‌کند که در آنها دو بعد اعجازی جمع شده است:

یکی علم و آگاهی نسبت به وقایع آینده در شرایط دور از قیاس و گمان. دوم ظهور وقایع دقیقاً مطابق با پیشگویی.

از میان پیشگویی‌های متعدد صریح‌ترین و شگفت‌انگیزترین آن پیشگویی قرآن مجید درباره پیروز شدن روم است. اکنون به تعبیر قرآن در این خصوص توجه کنید:

همین دلیل در ابتدای آیه دو بار مغلوبیت رومیان ذکر شده است نکته شگفت انگیز دیگر در این پیشگویی این است که در آن گفته شده، پیروزی رومیان در خلال مدت 9 سال اتفاق خواهد افتاد، در صورتی که مدت نه سال برای یک ملت شکست خورده و از هم پاشیده و تبدیل شدن آن به ملتی فاتح مدتی کوتاه می باشد. در قسمت دوم آیات به این نکته تأکید شده است که این واقعه به طور خارق عادت و بر خلاف کلیه آثار و قرائن ظاهری و برعکس پیش بینی ها و قیاس های انسانی پیش خواهد آمد چنانکه می فرماید:

﴿لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكُتِبَ فِي الْكِتَابِ أَنَّكُمْ آلَاءَ اللَّهِ ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِيثَاقَ الْبُرْجِ وَقَالُوا لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُوسَىٰ أَلَمْ يَأْتِكُمْ مَوْسَىٰ بِالْحَقِّ الْوَيْحِيَّ الَّذِي تَقْرَأُونَ فِي الْكِتَابِ ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِيثَاقَ الْبُرْجِ وَقَالُوا لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُوسَىٰ أَلَمْ يَأْتِكُمْ مَوْسَىٰ بِالْحَقِّ الْوَيْحِيَّ الَّذِي تَقْرَأُونَ فِي الْكِتَابِ ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِيثَاقَ الْبُرْجِ وَقَالُوا لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُوسَىٰ أَلَمْ يَأْتِكُمْ مَوْسَىٰ بِالْحَقِّ الْوَيْحِيَّ الَّذِي تَقْرَأُونَ فِي الْكِتَابِ﴾ (روم / 4)

«هم قبل و هم بعد حکم همیشه به دست خداست».

در این آیه به این واقعیت اشاره شده است که الله تعالی همیشه صاحب قدرت و اختیار است، اوست که غالب را مغلوب، مغلوب را غالب و مرده را زنده و زنده را مرده می کند، او برای تحقق بخشیدن به اراده اش منتظر اوضاع و شرایط نیست، شب و روز فرمانش جاری است.

﴿لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكُتِبَ فِي الْكِتَابِ أَنَّكُمْ آلَاءَ اللَّهِ ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِيثَاقَ الْبُرْجِ وَقَالُوا لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُوسَىٰ أَلَمْ يَأْتِكُمْ مَوْسَىٰ بِالْحَقِّ الْوَيْحِيَّ الَّذِي تَقْرَأُونَ فِي الْكِتَابِ ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِيثَاقَ الْبُرْجِ وَقَالُوا لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُوسَىٰ أَلَمْ يَأْتِكُمْ مَوْسَىٰ بِالْحَقِّ الْوَيْحِيَّ الَّذِي تَقْرَأُونَ فِي الْكِتَابِ ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِيثَاقَ الْبُرْجِ وَقَالُوا لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُوسَىٰ أَلَمْ يَأْتِكُمْ مَوْسَىٰ بِالْحَقِّ الْوَيْحِيَّ الَّذِي تَقْرَأُونَ فِي الْكِتَابِ﴾



(روم / 7)

«علم بیشتر مردم به زندگی ظاهری دنیا منتهی می‌شود و از آخرت غفلت می‌ورزند».

پیشینه تاریخی

اکنون باید بنگریم که آن شرایط و اوضاع نامساعد چه بود که در آن غلبه رومیان طوری بعید به نظر می‌رسید که قرآن مجید آن را با اهمیت ذکر کرده و نشانه قدرت الهی دانسته است، زیرا به آزادی رسیدن یک ملت رنجیده و پیروز شدن یک ملت شکست‌خورده و فتح و شکست حکومت‌ها چیز تازه و نادرالوقوعی نیست، پس چرا قرآن مجید این واقعه را خیلی اهمیت داده و غیر عادی قلمداد کرده است. اینجاست که باید نخست آن محیطی را که در آن این واقعه خارق‌العاده پیش آمد. بررسی نماییم؛ آیا واقعاً رومیان همین قدر مغلوب و شکست‌خورده بودند و ایرانیان واقعاً چنان بر اوضاع مسلط بودند که غلبه مجدد رومیان و شکست‌خوردن ایرانیان را در ظرف نه سال می‌توان یک واقعه خارق‌العاده به حساب آورد؟ آیا می‌توان ادعا نمود که در وقوع این حادثه قدرت الهی تجلی یافته و توجیه عقلی ندارد در پاسخ به این پرسش لازم می‌دانیم از گفتار مورخان اروپایی استفاده نماییم، در این خصوص مهمترین مرجع ما تاریخ «سقوط روم» [Decline and Fall of the Roman Empire] تألیف ادوارد گبون [Edward Gibbon] می‌باشد.

عوامل تهاجم ایرانیان به روم

خسرو (که نوۀ نوشیروان و فرزند هرمز بود) توسط بهرام گور از تخت ساسانی محروم شد و به روم گریخت. در این دوران مارس^۱ [Maurice] بر روم حکومت می‌کرد. پادشاه روم از شهزاده ایرانی استقبال نمود. و مقدمش را گرامی داشت و او را فرزند خود قرار داد.^۲ و سپس لشکر بزرگی تحت فرماندهی نارسز [Narses] به ایران گسیل داشت این لشکر با کمک ایرانیان در سال 590 میلادی خسرو را مجدداً به تاج و تخت نیاکانش برگردانید. خسرو پیوسته خود را ممنون توجهات مارس می‌دانست و او را همچون پدر مهربان خود تصور می‌نمود. تا زمانی که شاه «مارس» زنده بود، روابط ایران با روم دوستانه بود سلطنت روم نیز همواره از این روابط فواید سیاسی و اقتصادی بدست می‌آورد.

در سال 602 (میلادی) یکی از سرداران ارتش، به نام فاکس [Phocas] بر خلاف پادشاه دست به کودتا زد و پادشاه و خاندانش را با نهایت سنگدلی و بی‌رحمی به قتل رسانید و خودش زمام امور را به دست گرفت؛ پادشاه جدید به خاطر روابط دوستانه بیزانس و ایران و دولتمردان ایران را از اوضاع کشورش مطلع ساخت، و سفیر خود لیلیس [Lilivs] را به دربار خسرو فرستاد این همان شخصی بود که سرهای بی‌جسد مارس و فرزندانش را به فاکس تقدیم کرده بود. وقتی سفیر روم به دربار شاه ایران رسید، و خسرو را در جریان امور قرار داد خسرو شدیداً خشمگین شد و سفیر را به زندان انداخت، و از به رسمیت شناختن دولت جدید امتناع ورزید و اعلام کرد که انتقام خون مارس را که محسن او بود خواهد گرفت، تعصبات ملی و مذهبی بعضی از استانداران این احساس انتقام را تشدید کرد اینجا بود که خسرو در سال 603 (میلادی) بر روم حمله کرد.

۱- در کتاب‌های عربی موریکس ذکر شده است.

۲- به گفته مسعود (تاریخ مسعودی) و غیره دخترش ماریه را به عقد او درآورد.

وسعت فتوحات ایرانی

فاکس کسی بود که نارسز [Narses] ژنرال بزرگ رومی را در بازار قسطنطنیه زنده سوزانید. در کشور روم در آن زمان فرماندهی بهتر از وی وجود نداشت، فاکس کسی بود که ماردان «اسیریا» کودکان خود را از وی می‌ترسانیدند، بعد از کشته این فرمانده لشکریان رومی زیر پای فیلان لگدمال شدند. خسرو قبل از فتح قلعه‌های مرزی رومیان را منهدم کرده بود. او از رودخانه فرات عبور کرد و شهرهای سوریه را فتح نمود. شهرهای «هیروپلس» [Hierapolis] «چالیس» [Chaleis] و حلب را زیر سلطه خود قرار داد و سرانجام پایتخت شرقی کشور «انطاکیه» را فتح کرد. فتوحات سیل‌آسای ایرانیان دلیل بی‌کفایتی فاکس و سبب سقوط سلطنت روم تلقی گردید، ایرانیان بعد از آن پایتخت «کاپی دوسیا» [Cappadocia] تیمساریه را به آسانی فتح کردند و بعد از فتح «دمشق»، «الخلیل» و شرق «اردن» بالاخره اورشلیم را نیز تصرف نمودند. مدفن مسیح (طبق عقیده نصاری) «هیلینا» و کلیسای باشکوه قسطنطنیه سوزانده شدند. نذورات سیصد ساله در ظرف یک روز وقف کرده شدند. صلیب اصلی [True Cross] به ایران برده شد. و نود هزار نفر از مسیحیان کشته شدند. ایرانیان بعد از شام متوجه مصر شدند و آن کشور را تحت سلطه خود درآوردند، بدین ترتیب قلمرو ایران تا حبشه و طرابلس توسعه یافت، آبادی‌های جدید رومی‌ها و مناطقی از آفریقا نیز بدست ایرانیان افتاد فاتحان ایرانی مانند سکندر از راه صحرای «لیبی» بازگشت نمودند، قسمتی از سپاه ایران از فرات تا باسفورس [Bosphorus] و چالسیدن [Chalcedon] را تسخیر نمودند، خیمه‌های ایرانیان تا 10 سال روبروی قسطنطنیه نصب شده بود، و اگر خسرو دارای نیروی دریایی بود می‌توانست بخش‌هایی از اروپا را نیز تحت قلمرو خود قرار دهد.

جانشینی هرقل (هراکلیوس)

در عین حالی که سلطنت رومی در میان مرگ و زیست به سر می‌برد هرقل [Heraclius] حاکم آفریقا علیه فاکس پرچم بغاوت و شورش را برافراشت، و در سال 610 م فاکس را به قتل رسانید و زمام امور سلطنت روم را به دست گرفت. با به قدرت رسیدن وی نخستین اطلاعی که به گوش مردم رسید سقوط انطاکیه بود. با قتل فاکس باید آتش انتقام خسرو فرومی‌نشست، و او از هرقل تشکر می‌کرد، زیرا هرقل قاتل ولی نعمت و غاصب حکومتش را به قتل رسانده بود، اما نیت پادشاه ایران تبدیل شده بود. او به عملیات تجاوزگرانه‌اش ادامه دارد و فتوحاتش را به تکمیل رسانید.

مشکلات رومیان

در سال 616 م رومی‌ها کاملاً مغلوب شدند. و سلطنت باشکوه روم را از دست دادند علاوه از این شکست‌های زیان‌آور در خون اروپا نیز بازار ظلم و خیانت رواج یافته بود، خون‌هایی که در جنگ ایتالیا بر زمین ریخته شده بود هنوز خشک نشده بود. قبل از این در میدان مقدس «پنسونیا» [Pansonia] اسیران جنگی کشته شدند و زنان و کودکان برده قرار داده شدند.

سلطنت روم فقط در میان دیوارهای قسطنطنیه و در قسمت‌هایی از یونان و ایتالیا و آفریقا و چند نقطه دریایی در ساحل آسیا از صور [Tyre] تا طرابزون [Trebizond] محدود شده بود.

بعد از سقوط مصر، پایتخت روم مورد تهاجم خشکسالی و بیماری‌های واگیردار قرار گرفت. قبلاً گندم قسطنطنیه توسط مصر تأمین می‌شد. اما بعد از سقوط مصر صادرات گندم از آنجا قطع شد.

توزیع مواد غذایی از زمان قسطنطین تا 330 (م) به بعد در قسطنطنیه شروع شد، هدف از این کار این بود که تا مردم را برای سکونت در پایتخت ترغیب نمایند، در سال 618 (م) برای نخستین بار توزیع گندم به علت عدم ورود آن متوقف گردید.

عملکرد هرقل

سیره‌نگاران هرقل بر این امر اتفاق نظر دارند که هرقل با وجود همه حوادث و تحولات، تحرک و جنب و جوشی نداشت او با چشمان خود سقوط دولت روم را مشاهده کرده بود. «گبون» می‌نویسد:

«هرقل در آغاز و پایان دور حکومتش خیلی بی‌حال و رفاه‌طلب و توهم‌پرست بود. با آنکه ملتش دچار مشکلات بود اما نقش او از یک تماشاچی بی‌همت بیشتر نبود».

پیشگویی‌های قرآن مجید

در سال 616 (م) کشور روم در حالت احتضار بود که در همین حال قرآن مجید پیشگویی کرد که رومی‌ها در ظرف نه سال غالب خواهند شد. گبون می‌نویسد:

«محمد ﷺ در اوج فتوحات ایرانی پیشگویی کرد که در ظرف چند سال آینده پرچم‌های رومی به اهتزاز درخواهند آمد. هنگامی که این پیشگویی به گوش مردم رسید تحقق آن باورکردنی نبود. زیرا دوازده سال نخستین «هرقل» دلالت بر این می‌کرد که سلطنت رومی در شرق ویرانی و انقراض می‌باشد»^۱.

در سال پنجم بعثت نبوی کفار مکه به خاطر فتح بزرگ ایرانی‌ها و شکست ذلت‌آمیز رومی‌ها سرود شادی سر دادند. و فتح ایرانی‌ها را برای خود به فال نیک گرفتند، زیرا هر دو گروه در عقیده شرک اشتراک داشتند، هنگامی که آیه‌های نخستین سوره روم

۱- تاریخ سقوط روم، ج ۳، ص ۳۰۳، طبع ۱۸۹۰.

نازل شدند و کفار مکه از آن آگاهی یافتند فتح مجدد رومی‌ها را بعید از وقوع پنداشته و شرط کردند که اگر چنین واقعه‌ای اتفاق بیفتد آنها چندین شتر به مسلمانان خواهند داد. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در این خصوص مدت شرط را پنج سال تعیین کرد. وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطلع شد فرمود: کلمه «بضع» که در قرآن به کار رفته است برای 3 تا 9 گفته می‌شود، ابوبکر رضی الله عنه مدت شرط را نه سال قرار داد.

تحقق پیشگویی

با وجود مشکلات ذکر شده، هرقل تصمیم گرفت «قسطنطنیه» را به قصد «کارتیج» [Carthage]^۱ ترک نماید.

هنگامی که کشتی‌های هرقل اشیای قیمتی دربار شاهی و جواهرات گرانبها را بارگیری کرده و آماده حرکت بودند، «بطریق» هرقل را برای جنگ وادار کرد و ترغیب نمود هرقل به «سیت صوفیا» [ST. Sophia] آمد و قسم خورد که مرگ و زندگی او همراه کسانی خواهد بود که خداوند مسئولیتشان را به وی سپرده است. شایان ذکر است که ضعف رومیان به جایی رسیده بود که پادشاه روم، یکی از فرماندهان ایرانی را همراه چند تن از مسئولین رومی نزد شاه ایران فرستاد تا از او معذرت بخواهند و درخواست تأمین نمایند اما پادشاه رومی به این هیأت هیچ توجهی نکرد و گفت: من هرگز به هرقل امان نمی‌دهم مگر اینکه خدای اعلام شده خود را رها کند و به پرستش خورشید روی آورد! بالاخره او به این شرط رومیان را امان داد که سالانه به وی هزار تالنت [Talents] طلا و هزار تالنت نقره و هزار جفت لباس ابریشم، و هزار اسب و هزار دختر دوشیزه به عنوان خراج تقدیم نمایند. این شرط‌های سنگین کافی بود که غیرت و حمیت رومیان و هرقل تحریک شود، اینجا بود که هرقل برای یک جنگ مذهبی [Sacred War] اعلام

۱- این شهر که در تاریخ‌های عربی به نام «قرطاجنه» شناخته شده در نزدیکی «تونس» کنونی قرار داشت.

آمادگی کرد. او برای هزینه‌های جنگ از اوقاف و درآمد کلیساها بر این شرط فرض کرد که همراه با بهره تمام مبلغ را پس دهد.

دگرگونی هرقل

ناگهان در وجود افسرده هرقل موجی از احساسات پدید آمد و در جسم بی‌جان وی روح تازه‌ای دمیده شد، زندگی‌اش کاملاً دگرگون گردید، اکنون او یک پادشاه بی‌حال و خوشگذران نبود بلکه به یک مرد بلند همت و روشنفکر و فاتح و فرمانده‌ای حماسه‌آفرین تبدیل گشت که برای استرداد و باز پس‌گیری کشورش بی‌قرار به نظر می‌رسید؛ گبون می‌نویسد:

«همچنان که روشنی آفتاب هنگام نصف‌النهار به اوج خود می‌رسد».

لشکرکشی هرقل و فتوحات وی

هرقل لشکرهای خود را در خلیج اسکندریه پیاده کرد قلعه‌ها را نوسازی نمود. و نیروهای جدیدی بسیج کرد. او هنگام یک مراسم مذهبی که به مناسبت حضرت مسیح برگزار شده بود رومیان را به انتقام‌گیری از آتش‌پرستان تحریک نمود. و با ایراد خطابه‌ای مؤثر، در آنان آتش انتقام را شعله‌ور نمود. هرقل بعد از فتح سلیشیا [Cilicia] به سوی «کاپادوسیا» حرکت کرد. از دریای سیاه و کوه‌های ارمنستان عبور نمود و به قلب ایران حمله‌ور شد.

او با پنج هزار نیروی برگزیده از «قسطنطنیه» به «طرابزون» رسید، شهرهای «طورس»، «گندزاگا» و «موگان» را فتح کرد، مسیحیان معبد «ماگی» را منهدم کردند و تندیس‌های خسرو را به آتش کشیدند، به انتقام توهین مدفن مسیح، جای تولد زرتشت را مورد اهانت قرار دادند و پنجاه هزار نفر از مسیحیان زندانی را آزاد کردند. هرقل وارد «ساباط» شد و تا قزوین و اصفهان پیش رفت؛ سلطنت ایرانی‌ها به مخاطره افتاد، ایرانیان

نیروهای خود را از وادی نیل «باسفورس» طلب کردند اما هرقل همگی را شکست داد او بعد از پشت سر گذاشتن کوه‌های کردستان از دجله عبور کرد و بعد از یک جنگ خونین وارد ساباط گردید. جنگ بزرگی اتفاق افتاد. بعد از آن او به دستجرد رفت و از چند کیلومتری مدائن عبور نموده فاتحانه به قسطنطنیه بازگشت.

تحقق کامل پیشگویی

سلطنت ایرانی‌ها متزلزل گردید. رومی‌ها از مرزهای قدیمی خود گذشتند و سرزمین ایران را پایمال نموده و در قلب آن پرچم روم را برافراشتند. بدین طریق در سال 625 م یعنی سال دوم هجری هنگام وقوع جنگ بدر و بعد از گذشت 9 سال کامل، پیشگویی قرآن مجید به طرز دقیق تحقق یافت.

افسردگی مجدد هرقل

مورخان و نویسندگان اروپایی بر این امر اتفاق نظر دارند که بهترین دوران سلطنت هرقل زمانی بوده است که او با ایرانی‌ها مقابله نموده و حکومت از دست رفته را برگردانیده است، دوران اخیر وی با ادوار قبلی‌اش هیچ مناسبتی ندارد. چنین معلوم می‌شود که خداوند متعال او را فقط برای استرداد سلطنت روم مأموریت داده بود. هرقل بعد از انجام این مهم دوباره مانند زمان قبل خوشگذران و بی‌حال شد.

به قول گبون:

«هرقل کلیه مناطقی را که با خون رومیان از ایرانیان پس گرفته بود همه را گویی بی‌چون و چرا به عربها تحویل داد».

مورخان دچار حیرت‌اند که این تحول شگفت‌انگیز هرقل را چگونه توجیه نمایند. آنها درباره عدم ارتباط ادوار مختلف هرقل با یکدیگر تحلیل‌های گوناگونی ارائه نموده‌اند.

گبون می‌نویسد:

«بر مورخان بیزانس لازم بود که عوامل بیداری هرقل را بیان کنند، ما تنها چیزی که بعد از گذشت مدت مدید می‌توانیم حدس بزنیم این است که او بیش از اراده سیاسی دارای جرأت شخصی بوده است».

سرانجام هرقل دلباخته جمال سحرانگیز برادرزاده‌اش «مارتینی» شد، و با وی ازدواج غیر شرعی نمود، او در این خصوص به مشورت احمقانه مشاوران خود عمل کرد، آنها بودند که به هرقل گفتند یک پادشاه نباید تمام زندگی‌اش را در جبهه جنگ صرف نماید. ایرانی‌ها بودند که با خواسته‌های اهانت‌آمیزشان هرقل را به جنگ علیه خودشان تحریک نمودند.^۱

یکی از نگارندگان دائرةالمعارف برتانیکا می‌نویسد:

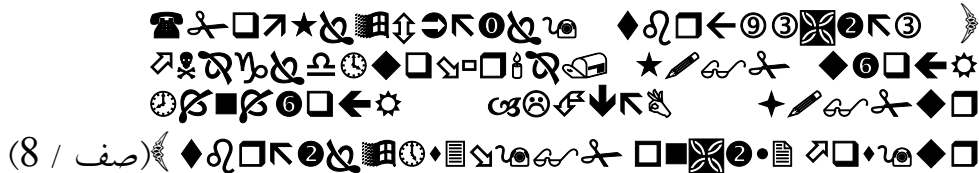
«زندگانی هرقل خیلی شگفت‌انگیز است او با آنکه شخصی دلیر و با جرأت و سیاستمداری تجربه‌کار و سپه‌سالاری برجسته بود اما مملکتش جلوی چشمان وی تکه‌تکه گردید و او با آرامش نظاره‌گر اوضاع بود ویژگی‌های برجسته او در دوران مختلف زندگی‌اش ضد و نقیض به نظر می‌رسند. البته فراموش نکنیم که اطلاعات ما درباره زندگی‌اش ناقص است ممکن است عامل واقعی این تضادها چیز دیگری باشد. هر چند نمی‌توانیم او را معذور قرار دهیم به هر حال برای بقای شهرت او بهتر این بود که بعد از فتح ایران فوراً از دنیا رحلت می‌کرد».^۲

از بیانات مورخان اروپایی به وضوح معلوم می‌شود که هرقل هنگام مقابله با ایرانیان دارای روحیه‌ای انقلابی شده بود که بعد از آن اثری از آن روحیه‌اش باقی نماند. به همین دلیل آنچه از ایرانیان گرفته بود آن را به عرب‌ها تحویل داد. البته ما در این خصوص نمی‌توانیم بپذیریم که چون هرقل با نیروهای اسلام کاملاً جنگ نکرده بود لذا

۱- تاریخ سقوط روم، جلد ۷، ص ۷۶-۷۷.

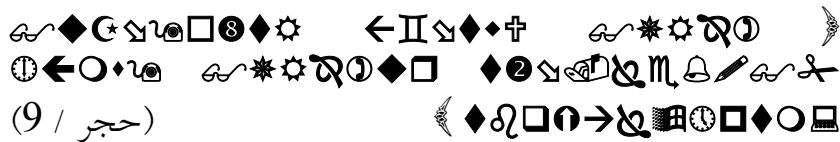
۲- دائرةالمعارف برتانیکا، ج ۱۱، ص ۶۸۲، چاپ نهم.

«او ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن دین را بر تمام ادیان غلبه دهد اگرچه مشرکان ناراضی باشند».



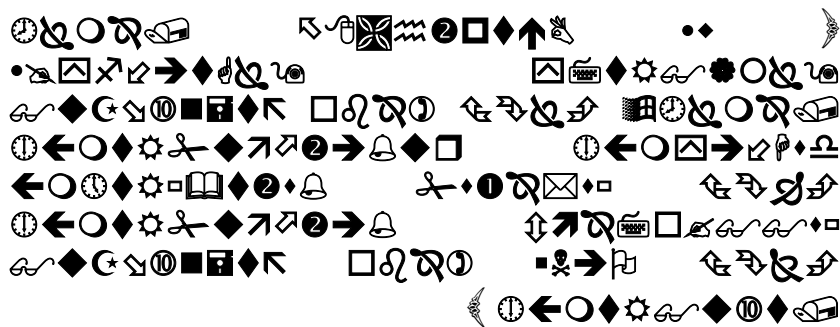
«می‌خواهند چراغ خدا را با پف کردن خاموش سازند و خدا نورش را تکمیل خواهد کرد که اگرچه برای کافران ناخوشایند باشد».

6- حفاظت از قرآن مجید



«همانا ما قرآن را فرود آوردیم و خودمان از آن حفاظت خواهیم کرد».

7- جمع آوری قرآن و نشر و تفسیر آن



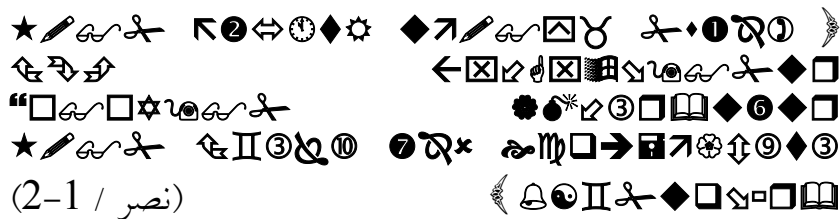
«ای محمد ﷺ به هنگام وحی به منظور زود فراگیری آن آیات را زیر لب زمزمه مکن، همانا جمع قرآن و خواناندن آن وظیفه ماست، پس هنگامی که ما می‌خوانیم تو پس از گوش فرادادن بخوان، آنگاه وظیفه دیگر ما بیان معانی و مفاهیم قرآن است».

شاه ولی الله دهلوی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«﴿١٠﴾ ﴿١١﴾ ﴿١٢﴾ ﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾﴾»^۱

است وعده جمع کردن قرآن بر ما در مصاحف، و
 ﴿١٠﴾ ﴿١١﴾ ﴿١٢﴾ ﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾﴾ یعنی توفیق دهیم قراء امت آن حضرت ﷺ و
 عوام ایشان را بر تلاوت آن تا سلسله تواتر از هم گسسته نشود. خدای تعالی می‌فرماید
 که در فکر آن مباحث که قرآن از دل تو فراموش شود و مشقت تکرار آن را مکش: یکی
 از خرق عوائد است که آن حضرت صعوبت تکرار که جمهور مسلمین در حفظ قرآن
 می‌گشند نمی‌کشیدند و به مجرد تبلیغ جبرئیل به خاطر مبارک متمکن می‌شد چه جای
 این فکر که ما بر خود لازم گردانیده‌ایم. آنچه به مراتب از تبلیغ تو متأخر است و آن
 جمع قرآن است در مصاحف و خواندن امت است آن را چه خواص و چه عوام پس
 خاطر خود را مشغل مشقت حفظ آن مگردان بلکه چون ما بر زبان جبرئیل تلاوت کنیم
 در پی استماع آن باش. باز بر ماست توضیح قرآن، در هر عصری جمعی را موفق به
 شرح غریب قرآن و بیان سبب نزول آن فرماییم تا صدق حکم آن بیان کنند و این همه
 به مراتب متأخر است از حفظ تو و تبلیغ تو آن را، چون آیات قرآن متشابه‌اند بعض آن
 مصدق بعض است، و آن حضرت ﷺ مبین قرآن عظیم است. حفظ قرآن که موعود حق
 است به این صورت ظاهر شد که جمع آن در مصاحف کنند و مسلمانان توفیق تلاوت
 آن شرقاً و غرباً و لیلاً و نهاراً یابند، و همین است معنی «لایغسله الماء». باز
 ﴿١٠﴾ ﴿١١﴾ ﴿١٢﴾ ﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾﴾ یکجا ایراد فرمودند و
 در «بیان» وعد کلمه «ثم» که برای تراخی است ذکر نمودن می‌فهماند که در وقت جمع
 قرآن در مصاحف اشتغال به تلاوت شایع شد و تفسیر آن من بعد به ظهور آمد و در
 خارج هم چنین متحقق شد.^۱

۱- إزالة الخلفاء، ۵۱/۱ و ۷۵۰ بریلی، ۱۲۸۶ هـ



«هنگامی که نصرت خدا و فتح و ظفر فرارسید و تو مردم را در حالی که گروه گروه به دین خدا روی می آورند دیدی».

12- عدم موفقیت و بی آینده بودن دشمنان رسول اکرم ﷺ



«بدون تردید دشمنان بی فرزند [ناموفق] خواهد ماند».

هدایت و انقلاب از معجزات بزرگ قرآن مجید

حضرت رسول اکرم ﷺ توسط قرآن مجید و سیره و اخلاق پیامبرانه اش که خودش تفسیر زنده قرآن بود. «کان خلقه القرآن» چنان تحول و انقلابی بزرگ در اعتقادات و افکار و اخلاق و معاشرت و اجتماع مردم به پا کرد که نمونه آن در تاریخ انسانی دیده نمی شود. و این خود یکی از معجزه های قرآن مجید است که صدها معجزه دیگر را در بر دارد.

به راستی که شخصیت ها و گروه هایی که در نتیجه این انقلاب به وجود آمدند هر کدام از آنها معجزه ای جداگانه ای می باشد تاریخ بشری در هیچ نقطه ای زمین و در میان هیچ گروهی از انسان ها چنین انقلاب عظیم انسانی را سراغ ندارد. در این خصوص لازم به نظر می رسد که مقایسه ای میان جاهلیت و اسلام صورت بگیرد و درباره ابعاد گوناگون این انقلاب فراگیر روشنگرانه بحث شود. برای این منظور لازم است اوضاع

دینی فکری و اجتماعی دوران جاهلیت و اسلام از منابع متعدد بررسی و مطالعه شود. آنگاه می‌توان به عظمت آن انقلاب بزرگی که توسط قرآن پدید آمد پی برد. نکته شایان توجه در این معجزه این است که این انقلاب بزرگ و گسترده بدون آن امکاناتی که عموماً در جهان شناخته شده‌اند و مورد استفاده مصلحان و معلمان قرار گرفته‌اند، پدید آمد. زیرا مصلحان عمومی معمولاً از امکانات و وسایلی مانند درس و تدریس، تألیف و نگارش، مدارس و مراکز علمی، رسانه‌های دسته‌جمعی و غیره استفاده می‌نمایند. خود قرآن مجید نیز به این نکته اشاره کرده است که چگونه این انقلاب بدون امکانات متعارف پدید آمد.

باید نگریست که چه عاملی سبب شد که دشمنان سرسختی که تشنه خون یکدیگر بودند و امکان نبود با خرج کردن اموال هنگفت میانشان الفت و برادری برقرار شود اما خداوند متعال دل‌هایشان را به هم پیوند داد. چنانکه می‌فرماید:

﴿قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى نُورٍ﴾ (انفال / 63)

«او همان ذاتی است که تو را به نصرت خویش و به وسیله مؤمنین تأیید کرد و در دل‌های آنان الفت به وجود آورد. اگر تو برای ایجاد الفت در دل‌هایشان تمام دنیا را صرف می‌کردی قادر به آن نمی‌شدی. اما خدا در دل‌هایشان الفت پدید آورد. به راستی او غالب با حکمت است.»

﴿ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ﴾

(ابراهیم / 1)

«الف لام را. ما این کتاب را فروفرستادیم تا که مردم را از تاریکی‌ها درآوری و به سوی نور ببری.»

قرآن مجید تفاوت دوران جاهلیت و اسلام را خیلی واضح و رسا بیان کرده

می‌فرماید:

﴿ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ﴾

(آل عمران / 103)

«یکی از نعمت‌های الهی را به یاد آورید زمانی که دشمن همدیگر بودید. آنگاه فضای الفت بین شما پدید آورد. در نتیجه به فضل او با یکدیگر برادرانه رفتار کردید. هنگامی که شما در لبه پرتگاهی از آتش قرار داشتید نجاتتان داد. الله اینگونه نشانی‌هایش را برای شما واضح می‌سازد تا راه یابید.»

در سوره انعام می‌فرماید:

﴿ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ﴾

(انعام / 122)

دوباره از حافظه خود دیکته کرد. و واقعات را به شیوه تاریخی ثبت کرد و سپس «نحمیا» کتاب‌های دیگری را اضافه کرد. و زبور داود عليه السلام را ملحق نمود.

بار دوم زمانی بود که انطيوخوس چهارم [Antiochus] که لقبش ابیقانس و پادشاه انطاکیه یونان بود در سال 168 ق. م. به بیت‌المقدس حمله کرد. و صحف مدرسه را به آتش کشید، و تلاوت تورات و شعایر و روایات یهود را ممنوع اعلام کرد. بعد از آن «یهودا مقابی» صحیفه‌های مقدس را جمع‌آوری نمود و از سر نو ترتیب داد. و به صحیفه‌های عهد عتیق سلسله دیگری را اضافه نمود.

بار سوم زمانی بود که «تیتوس» [Titus] (81-40 م) پادشاه رومی در سال 70 (م) به بیت‌المقدس حمله کرد، و آن را همراه هیکل سلیمان منهدم نمود و ویران ساخت و صحیفه‌های مقدس را همراه خود به عنوان یادگار فتح به پایتخت روم برد. و یهودیان را تبعید کرد و در اطراف شهر مردم دیگر را سکونت داد.

با توجه به حوادث فوق و دلایل دیگر دیدگاه یهودیان درباره صحت و حفاظت کتاب‌های آسمانی‌شان با دیدگاه مسلمانان درباره صحت حفاظت قرآن خیلی متفاوت است. مسلمانان هر کلمه قرآن مجید را کلام الهی و منزل من الله می‌دانند و به محفوظ بودن آن از بدو نزول تا آخر اعتقاد دارند. اما یهودیان نقص و اضافه را منافی کتاب‌های آسمانی نمی‌دانند. آنها در این اشکالی نمی‌بینند که پیامبران را مؤلف کتاب‌ها قلمداد نمایند.

خوانندگان عزیز، از اقتباس‌های زیر می‌توانند به نقطه نظر یهودیان درباره کتب مقدس‌شان پی ببرند در دائرةالمعارف یهود که توسط دانشمندان ممتاز یهودی تدوین شده است این عبارت به چشم می‌خورد:

«یهودی‌ها در این زمینه تردیدی ندارند که در بعضی از کتاب‌های عهد عتیق تغییر و اضافه‌هایی صورت گرفته است»¹.

1- Jewish Encuclopedia, London, p. 93.

«طبق روایات قدیم یهود پنج کتاب نخست تورات تألیف موسی هستند (به جز هشت آیه آخر که در آن واقعه موت حضرت موسی عليه السلام مذکور است) اما ربی‌ها مرتباً به تناقضات و اختلافات این صحیفه‌ها توجه کرده‌اند و با حسن تدبیر در صدد اصلاح آن بر آمده‌اند»^۱.

اسپینوزا [Spinoza] می‌گوید: «پنج کتاب نخست عهد عتیق از تألیفات موسی نیستند بلکه عذرا آنها را تألیف کرده است»^۲.

«تحقیقات جدید ثابت کرده است که پنج کتاب نخست عهد عتیق از 28 منبع أخذ شده است»^۳.

اما موضوع اناجیل اربعه (که به آن عهد جدید گفته می‌شود) بدتر از عهد عتیق است. درباره مؤلفین آن شک و تردیدهای گوناگونی وجود دارد؛ در میان حضرت مسیح عليه السلام و نویسندگان عهد جدید مسافت‌هایی وجود دارد که طی کردن آن از عهد مورخین و محققین خارج است، زیرا انجیل‌های مزبور در ازمنه مختلف توسط شوراها دینی مرتباً از مراحل اصلاح و تغییر گذر کرده و به این حالت رسیده‌اند. در واقع این انجیل‌ها به جای اینکه بر وحی و الهام مبنی باشند بیشتر به کتب تذکره و حکایات شباهت دارند و هر کسی که با نظر عمیق ادوار تاریخی آنها را بررسی نماید این مدعا را تصدیق خواهد کرد. این انجیل‌ها از نظر استناد و اعتماد حتی با کتب درجه سه احادیث و سنن مسلمین نیز برابری نمی‌کنند چه برسند به کتب صحاح سته؛ زیرا کتاب‌های سته با سند متصل به رسول الله صلى الله عليه وآله منتهی می‌شوند.

۱- دائرةالمعارف یهود، ۵۸۹/۹.

۲- دائرةالمعارف یهود، ۵۹۰/۹.

۳- مدرک سابق.

و حدیث صحیح نزد مسلمانان به حدیثی گفته می‌شود که راویان معتبر و امین با سند آن را نقل کرده باشند. و در آن هیچ‌گونه نقصی (علت و شذوذ) یافته نشود. اما انجیل‌های مذکور فاقد هر گونه سند می‌باشند سند آنها تا مؤلفان و از مؤلفان تا حضرت عیسی علیه السلام مفقود می‌باشد. گذشته از این، زبانی که آن صحیفه‌ها به آن نازل شده‌اند تغییر یافته است، و اکنون فقط ترجمه‌هایی از آنها یافته می‌شوند. از این جهت می‌توان آنها را به کتاب‌های درجه چهارم حدیث تشبیه کرد که از معیار بلند تحقیق و صلاحیت و صحت برخوردار نیستند. و بنابر همین واقعیت‌ها مقایسه آنها با قرآن هرگز درست نیست. خاورشناس نومسلمان «موسیوایتین» ضمن معرفی انجیل‌های فوق آنها را چنین ارزیابی کرده است.

«بدون تردید آن انجیلی که خداوند متعال به حضرت عیسی داده و به زبان قومش نازل کرده بود ضایع شده است، و اکنون نام و نشانی از آن وجود ندارد، آری آن انجیل یا خودش از بین رفته یا از بین برده شده است. مسیحیان به جای آن چهار کتاب دیگر را جایگزین کرده‌اند که صحت آنها مشکوک می‌باشد، زیرا این کتاب‌ها به زبان یونانی می‌باشند؛ زبانی که با زبان سامی حضرت عیسی هیچ‌گونه هماهنگی ندارد. به همین دلیل ارتباط این انجیل‌های یونانی با خداوند متعال به نسبت تورات و قرآن خیلی پایین‌تر است»^۱.

مطالب و مضامین عهد عتیق نیز به اشتباهات صریح تاریخی و ضد و نقیض‌های واضح دلالت می‌کنند. مطالبی به خداوند متعال نسبت داده شده است که اصلاً شایسته جلال و کمال حضرتش نیست؛ و بر خلاف عقل سلیم می‌باشد.

همچنین اتهاماتی بر انبیا علیهم السلام وارد شده است که انسان‌های عادی از آن مبرا هستند چه برسد به انبیا علیهم السلام.

۱- أضاء علیا للمسیحیة، ۵۲-۵۳.

کلاً شواهد متعددی در تورات و انجیل (کتاب عهد عتیق [Bible]) وجود دارد که بر تغییر و اضافه مطالب اصلی آن صریحاً دلالت می‌کند.^۱

مطالب خود کتاب عهد عتیق [Bible] به اشتباهات صریح تاریخی آن و ضد و نقیض موجود در آن اشارت دارند، به وضوح معلوم می‌شود که چیزهایی در آن به (الله جل شانہ) منسوب شده است که با جلال و کمال حضرتش منافات دارند و با صفات متفق علیه در تضاد هستند و بر خلاف عقل سلیم می‌باشند.

در عهد عتیق اتهاماتی به پیامبران الهی نسبت داده شده که انسان‌های عادی از آن به دور هستند. علاوه بر آن، شواهد درونی تورات و انجیل نشانگر اضافه و تغییر در مطالب آن می‌باشند.

این حال صحیفه‌هایی است که از سالیان دراز دو ملت متمدن (یهود و نصاری) به آنها اعتقاد دارند و اسلام و مسلمین نیز تا این حد به معتقدان این صحیفه‌ها امتیاز قایل شده‌اند که به آنان لقب اهل کتاب داده‌اند؛ اما کتاب «وید» هندی‌ها و «اوستا» ایرانی‌ها به درستی نمی‌توان گفت که از چه مراحل عبور کرده و با چه حوادثی روبرو گشته‌اند و چقدر از مطالب اصلیشان محفوظ مانده است، و دقیقاً از چه زمانی به وجود آمده‌اند.

«ای. بارته» [A. Barth] نماینده مجتمع آسیایی پاریس [The Society Asiatic of Paris] در کتابش «مذاهب هندوستان» [The Religions of India] می‌نویسد:

۱- جهت تفصیل به کتاب «إظهار الحق»، تألیف منحصر به فرد در موضوع خود اثر مولانا رحمت‌الله کیرانوی (م ۱۳۰۸ هـ) مراجعه شود علامه رحمت‌الله ۱۲۲ مورد اختلاف لفظی و ۱۰۸ مورد اشتباهات صریح برشمرده که هیچ تأویلی در آن امکان‌پذیر نیست.

«إظهار الحق» به زبان عربی نوشته شده و دوست فاضل علامه محمد تقی عثمانی آن را ترجمه کرده و بر آن مقدمه‌ای ارزنده اضافه نموده است. این کتاب در کراچی به نام «بائبل سی قرآن تک» (از انجیل تا قرآن) چاپ شده است.

«اگر ما مطالب الحاق شده را جدا کنیم که این کار مشکل هم نیست، آنگاه عبارات اصلی این صحیفه کماکان باقی می‌ماند که در هیچ جایش ادعا نمی‌کند که از جانب خداوند است. در عبارت آن به کثرت تحریف و اضافه صورت گرفته است، البته قصد بدی در کار نبوده است. دربارهٔ عمر این صحیفه به طور قطع نمی‌توان چیزی گفت آن قسمت‌هایی که دوران اخیر توسط براهمه نوشته شده است بیش از پانصد سال قدمت ندارد. اما بقیه مطالب «وید» به قدری قدیمی‌اند که تعیین زمان آن امکان‌پذیر نیست.»

اکنون ببینیم دانشمندان ممتاز هندوئیسم و محققان صاحب نظر هندوستان درباره این کتاب‌ها چه می‌گویند، در این خصوص به دو اقتباس زیر توجه کنید:

1- «سریش چندر چکرورتی» استاد دانشگاه کلکته در کتابش [Philosophy of the Upanishads] می‌نویسد:

«در این خصوص دو نظریه ارائه شده است، که طرفدار نظریه اول «بال گنگادهرتلک» و طرفدار نظریه دوم [Maxullar] می‌باشد «بال گنگادهرتلک» معتقد است که مناجات ویدها 4500 سال قبل از مسیح به وجود آمده است اما نظر «مکس ملر» این است که قدمت وید از 2200 سال بیشتر نیست در عین حال او معتقد است که «رگ وید» قدیمی‌ترین مدرک از اندیشه‌های آریایی می‌باشد. به هر حال بدون اینکه درباره عمر «رگ وید» به طور دقیق بتوانیم چیزی بگوییم آنچه واقعیت دارد این است که مجموعه مناجات‌های «رگ وید» در زمان واحد به رشتهٔ تحریر در نیامده است، و باید ببینیم که مناجات‌های «رگ وید» در ظرف چند قرن تألیف شده است»^۱.

2- دانشمند معروف هندی دکتر رادها کرشنن (رئیس جمهور اسبق هند) درباره اندیشه اساسی ویدها در کتاب خود «فلسفه هندسی» [Indian Philosophy] چنین می‌نویسد:

۱- چاپ کلکته ۱۹۳۵ م، ص ۲۴-۲۶.

«رویه‌مرفته ایدئولوژی ویدها نه مشخص است و نه روشن، به همین دلیل مکتب‌های گوناگونی در این زمینه وجود دارند، علاوه بر این ویدها به قدری دارای وسعت می‌باشند که نویسندگان با کمال آزادی می‌توانند برای اعتقادات خود از آن بهره بگیرند»^۱.

اوستا

اما دربارهٔ حقیقت «اوستا» صحیفه مقدس ایرانیان قدیم به تحقیق دانشمند معروف غرب بسنده می‌کنیم.

«رابرت ایچ پفایفر» [Robert H Pfeiffer] رئیس اسبق دانشکده ادبیات دانشگاه هاروارد در کتاب «دائرة‌المعارف دینی» [An Encyclopedia of Religion] می‌نویسد:

«اوستا (به لحاظ روایت) مجموعه علوم بود، اسکندر قسمت بیشتر آن را از بین برد سپس کتابی دیگر مشتمل بر قسمت‌های باقی مانده در قرن سوم تدوین گردید. اما در واقع یک بخش یا «نسک» [Nosk] از آن به نام ویندیداد [Vendidat] محفوظ مانده است در قرن نهم میلادی فقط بخشی که متعلق به عبادات بوده به هندوستان برده شد. که اکنون در پنج حصه یافته می‌شود که عبارتند از «یاسنا» [Yasna]، «گاتها» [Gatha]، «ویسپرد» [Vespered]، «ویندید» [Vendid] و «خورد اوستا» [Khorda Avesta].

اما قرآن مجید که آخرین کتاب منزل خداوند و عهده‌دار هدایت بشر و ارتباط خالق با مخلوق، و دعوت الی‌الله تا قیامت می‌باشد، دارای وصف متفاوتی از سایر کتب می‌باشد. خداوند متعال خودش عهده‌دار حفاظت آن از هر گونه تحریف و تغییر است. چنانکه می‌فرماید:

۱- چاپ لندن ۱۹۲۷ م، ص ۳۱-۳۲.

﴿فصلت / 41-42﴾

«این کتابی است عالی‌مقام، دروغ به آن راه ندارد نه از جلو و نه از پشت،
فروفرستادهٔ دانای ستوده است.»

خداوند متعال حفظ و صیانت قرآن مجید را از دستبرد هر حادثه‌ای تضمین کرده
است چنانکه می‌فرماید:

﴿حجر / 9﴾

«همانا ما قرآن مجید را نازل کردیم و خودمان آن را حفاظت خواهیم کرد.»

همانا این وعده الهی متضمن حفظ و بقای قرآن مجید، نشر و گسترش کلمات آن و
مفهوم شدن معانی‌اش در هر زمان می‌باشد، و به عبارت دیگر این وعده الهی ناقابل فهم
بودن، ناقابل عمل بودن و فراموش شدن قرآن مجید را کاملاً نفی می‌نماید زیرا کلمه
حفظ در زبان عربی دارای معانی گسترده و عمیقی می‌باشد.

چگونگی تضمین حفظ و بقای آن

وقتی الله جل علا شأنه این کتاب عظیم را با تمام لوازمش تضمین نمود. عوامل و
اسباب آن را نیز در خارج فراهم کرد. و دل‌ها را برای این منظور آماده نمود. بنابر همین
بود که هرگاه آیات قرآن از زبان آن حضرت ﷺ شنیده می‌شد مسلمانان فوراً آن را به
خاطر می‌سپردند و بر دل‌ها نقش می‌کردند و برای این منظور حتی به رقابت
می‌پرداختند، یکی از عوامل این رقابت همان محبت فطری بود که در دل‌هایشان نسبت

به قرآن ودیعه شده بود. و عامل دیگر تحصیل ثواب و فضیلت‌هایی بود که در قرآن بیان شده است، بلاغت و اعجاز قرآن و حلاوت کلمات آن نیز در این خصوص نقش داشت. افزون بر این، مسلمانان در امور عبادت و احکام و معاملات، تمدن و اجتماع، و ابعاد گوناگون زندگی به قرآن مراجعت می‌نمودند از این طریق ارتباط و علاقه‌شان به قرآن مجید روزبروز افزایش می‌یافت، آنها سرانجام شیفته قرآن گردیدند و به کثرت قرآن مجید را حفظ می‌کردند، آمار حافظان چنان بالا رفت که فقط در حادثه «بئرمعونه» هفتاد حافظ و قاری قرآن به شهادت رسیدند و از آن روز به بعد تعداد حافظان قرآن روزبروز افزایش یافت و فرهنگ حفظ همچنان رواج‌پذیر می‌باشد و در هر گوشه جهان ادامه دارد. فرزندان مسلمین در زمینه حفظ و قرائت و خوب خواندن قرآن مرتباً به رقابت می‌پردازند عموم مسلمین چنان به تلاوت قرآن عشق و علاقه دارند که شاید برای خیلی از غیر مسلمین قابل باور نباشد. و امروزه تعداد حفاظ به صدها هزار نفر می‌رسد.

خدمات ابوبکر و عمر م:

پس از جنگ یمامه و به شهادت رسیدن تعداد کثیری از حافظان قرآن مجید خداوند متعال نایبان راستین حضرت رسول اکرم ﷺ و مسئولین امر مسلمین را به این واقعیت متوجه کرد چنانچه در زمینه نگهداری قرآن مجید به حافظه‌ها تکیه شود مبادا با شهید شدن حفاظ بقای قرآن مجید به خطر افتد، نخستین کسی که این خیال به ذهنش خطور کرد حضرت عمر بن خطاب ؓ بود. او کسی بود که در تشخیص مصلحت و ضرورت مسلمین در میان صحابه کرام ممتاز بود. خواسته‌های قلبی او اغلب با اهداف شریعت هماهنگ می‌شد. حضرت عمر ؓ به خلیفه رسول الله ﷺ پیشنهاد کرد که به جمع‌آوری و

تدوین قرآن مجید که بر روی سنگ‌ها و پوست‌ها و چوب‌های خرما نوشته شده بود یا در سینه‌ها محفوظ بود اقدام نمایند^۱.

خداوند متعال قلب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را برای این منظور مطمئن کرد. او برای این منظور حضرت زید بن ثابت رضی الله عنه را انتخاب کرد و این مسئولیت سنگین را بر دوش او سپرد. حضرت زید با جدیت کامل و اهتمام بلیغ این مأموریت را انجام داد، و قرآن را از روی نوشته‌های پراکنده و سینه‌ها جمع‌آوری نمود. بدین طریق، قرآن به شکل صحیفه‌ها به وجود آمد.

در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه

در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه به دلیل کثرت فتوحات اسلامی حافظان و قاریان به نقاط مختلف جهان اسلام منتشر شدند. مردم هر منطقه‌ای روش قرائت فردی را که به آن منطقه اعزام شده بود قبول کردند. بدین طریق روش‌های گوناگون قرائت به وجود آمدند از طرفی با مسلمان شدن مردم عجم لهجه‌های خواندن متفاوت گردید. اینجا بود که صحابه کرام رضی الله عنهم ترسیدند. مبدا تبدیل و تحریفی در قرآن صورت بگیرد این مشکل را نزد حضرت عثمان رضی الله عنه مطرح کردند حضرت عثمان رضی الله عنه دستور داد مصحف واحدی از روی صحیفه‌های مختلف با قرائت متواتره نوشته شود. نسخه‌های متعددی از این مصحف به هر منطقه‌ای فرستاده شد. و یک نسخه در مدینه منوره به نام «الإمام» نگهداری شد.

۱- در عربی کلمه لخاف آمده که جمع لخفه است و به معنی سنگ سفید می‌آید و کلمه دیگر عسب است که جمع عسیب می‌باشد که به شاخه خرما که برگ نداشته باشد گفته می‌شود.

مسلمانان در شرق و غرب نسخه‌های جدید را قبول کردند و به نسل‌های بعدی منتقل نمودند. از آن روز به بعد مردم در سراسر جهان به مصحف عثمانی اعتماد نموده‌اند و طبق آن حفظ و تلاوت می‌نمایند.

این واقعه مربوط به سال 25 هجری می‌باشد. از آن تاریخ تاکنون هیچ کسی در جوامع اسلامی درباره مصحف عثمانی نه اختلافی از خود بروز داده و نه نسخه متفاوتی از کتابخانه و موزه‌ای پیدا شده است.^۱

بعد از اینکه کار جمع و تدوین به مرحله تکمیل رسید از آن وقت اکنون مسلمانان بر قرآن مجید اجماع دارند و از نظر اسباب ظاهری به سبب کثرت علما و حفاظ و کثرت چاپ و نشر قرآن مجید از هر گونه تحریف و دستبرد کاملاً مصون و محفوظ مانده است.

اعترافات دانشمندان غربی

در دائرةالمعارف بریتانیکا به این واقعیت اعتراف شده است که: «قرآن مجید در روی زمین تنها کتابی است که بیش از همه خواننده دارد».^۲

مستشرقان و محققان اروپایی گرچه قرآن مجید را به عنوان یک کتاب منزل من الله قبول ندارند اما آنها نیز واقعیت بالا را پذیرفته‌اند. اینک ما گفتارهایی از محققان مسیحی در این خصوص برای خوانندگان نقل می‌کنیم.

۱- مستر ای منگانا استاد اسبق دانشگاه منچستر می‌نویسد: در کتابخانه‌های اروپا نسخه‌های متعددی از قرآن مجید وجود دارد که قدیمی‌ترین آنها مربوط به قرن دوم هجری می‌باشد. اما هیچ تفاوتی میان آنها وجود ندارد البته در طرز نوشتن و رسم الخط مقداری تفاوت دیده می‌شود. «نولدیک» [Noeldeke] در مقاله دائرةالمعارف ادیان نیز به همین واقعیت اعتراف نموده است.

۲- دائرةالمعارف برتانیکا عنوان محمد.

سرولیم میور، کسی است که به تعصب علیه اسلام و پیامبر ﷺ به قدری معروف است که حتی مشعل‌دار تحصیل جدید سر سید احمدخان مؤسس دانشگاه علی‌گره در رد کتاب او خطبات احمدیه خودش را تألیف نموده است، سرولیم میور در کتاب مزبور چنین می‌نویسد:

«هنوز ربع قرن از رحلت حضرت محمد ﷺ نگذشته بود که اختلافات و تفرقه‌هایی پدید آمد که بر اثر آن حضرت عثمان به شهادت رسید. و این اختلافات هنوز نیز وجود دارند. اما همه فرقه‌ها اعتقاد براینند که قرآن مجید یکی است. در واقع اتفاق نظر فرقه‌های گوناگون بر قرآن مجید، دلیل انکارناپذیری بر این امر است که صحیفه‌ای که پیش روی ما قرار دارد عین همان صحیفه‌ای است که به دستور خلیفه بدشانس^۱ تدوین شده بود. شاید در تمام جهان هیچ کتاب دیگری وجود ندارد که بعد از گذشت دوازده قرن عبارت آن بدون تغییر محفوظ شده باشد. در قرآن اختلاف قرائت نیز تا حد حیرت‌انگیزی اندک می‌باشد، و آن هم به خاطر اعراب و حرکت‌هایی است که خیلی بعد زده شده است.

وهیری [Wherry] در تفسیر قرآن مجید می‌نویسد:

«از میان تمام صحیفه‌ها قرآن مجید از همه آنها خالص‌تر [Purest] و غیر مخلوط می‌باشد».

مترجم معروف قرآن مجید به زبان انگلیسی آقای پالم [Palmer] می‌گوید:

«صحیفه‌ای که توسط حضرت عثمان ترتیب داده شده از آن زمان تاکنون مورد تأیید و متفق علیه است».

لین پول [Lanepoole] می‌گوید:

۱- به خاطر امانت عین تعبیر نقل شده است. و گرنه به عقیده اهل سنت و جماعت حضرت عثمان خلیفه راشد است و مظلومانه به شهادت رسیده است و چه شانس بالاتر از شهادت وجود دارد.

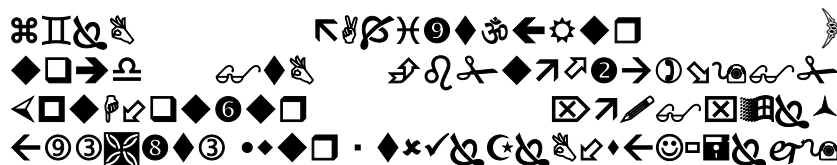
«بزرگترین خوبی قرآن این است که در اصالت آن هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد هر حرفی که امروز از آن می‌خوانیم با اعتماد کامل و می‌توانیم بگوییم که از هزار و سیصد سال قبل همین گونه بوده است»^۱.

آری، با توجه به همین واقعیت است که اسلام به نبوت جدیدی نیاز ندارد که شکوک و شبهات را از بین ببرد حق و باطل را مشخص نماید و نقاب از چهره دروغگویان بردارد و نه نیاز به کتاب جدید وجود دارد که جایگاه کتب نسخ شده را بگیرد که مورد تحریف واقع شده‌اند^۲.

شرایط و موانع استفاده از قرآن مجید

قرآن مجید تمام بنی نوع بشر را مورد خطاب قرار می‌دهد اما همانطور که قطعه‌های مختلف زمین به اعتبار صلاحیت و نیازمندی‌شان به آب و استفاده از آن متفاوت می‌باشند یا همانطور که تأثیر بهترین غذا در معده‌های مختلف متفاوت است قرآن مجید نیز گرچه بطور یکسان بشر را خطاب می‌کند اما صلاحیت پذیرش و استفاده و بهره‌گیری از آن در افراد متفاوت است.

آری، چیز یکی است ولی ظروف انسانی و استعدادهای بشری با یکدیگر متفاوتند. الله تعالی خودش در قرآن مجید تفاوت این اثر و نتایج را بیان کرده و درباره دو نتیجه متضاد قرآن مجید بر دل‌ها چنین فرموده است:



۱- به نقل از تفسیر «مولانا عبدالماجد دریابادی» به زبان انگلیسی.

۲- مأخوذ از النبوة والأنبياء فی ضوء القرآن، ۲۲۷.

دل‌هایشان بیمار است به خیانت و پلیدیشان اضافه می‌شود و آنان در حالی که کافر هستند خواهند مرد».

سوره بقره آیه ۲۶ (بقره / 26)

«بدون تردید الله از آوردن مثال پشه یا چیزی کمتر از آن شرمنده نمی‌شود کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که حق از جانب پروردگارشان همین است. و کافران می‌گویند: منظور خدا از آوردن این مثال چیست؟ به وسیله آن بسیاری از گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند. البته کسی غیر از نافرمان‌ها را گمراه نمی‌کند».

در بعضی آیات اثر متفاوت قرآن را بر مؤمنان و کفار جداگانه بیان کرده است. مثلاً درباره مؤمنان می‌فرماید:

سوره بقره آیه ۱۷۱ (بقره / 1-2)

(توبه / 127)

«و وقتی که سوره‌ای فرورفته می‌شود برخی از آنان به برخی دیگر نگاه می‌کنند و می‌پرسند: آیا کسی شما را دارد می‌بیند؟ آنگاه برمی‌گردند، الله دل‌هایشان را برگردانیده است. زیرا که آنان ملتی نادان هستند».

اما قرآن مجید بر این اکتفا نکرده که فقط اثرپذیری و بهره‌گیری مؤمنان و عدم اثرپذیری و گمراهی کافران را بیان کند بلکه در کنار آن، از اعتقادات و اخلاق و رفتار و کردار هر دو گروه سخن گفته و یادآور شده است که چگونه این اوصاف متقابل در بروز نتایج دخالت دارند.

ما می‌توانیم در پرتو این اوصاف، شرایط استفاده از قرآن مجید و موانعی آن را مشخص نماییم، و بفهمیم که چه نوع اخلاق و صفات و چه نوع طرز تفکر و تربیت با قرآن مجید مناسبت دارند و در بهره‌گیری و استفاده از مؤثراند، و چه نوع آنها برای استفاده از قرآن مجید حجاب و مانع می‌باشند و با آن منافات دارند. و باعث می‌گردند تا انسان از تأثیرات اصلاحی و انقلابی قرآن محروم و بی‌بهره گردد، ما در صفحات آینده در همین زمینه به بحث می‌پردازیم.

موانع استفاده از قرآن مجید

قرآن مجید در آنجا که از محرومیت کفار بحث می‌کند، درباره هدایت و استفاده از قرآن مجید نیز عواملی را بیان می‌نماید. بدون تردید این عوامل در راه ایجاد انقلاب ایمانی و تحول معنوی و اصلاح اعتقادی موانع سختی به حساب می‌آیند. گذشته از کفار اگر این عوامل در خود مسلمانان نیز یافته شوند باعث نوعی محرومیت می‌گردند.

۱- تکبر

بزرگترین سبب محرومی از برکات تعالیم انبیای کرام و پیروی آنان تکبر و عزت نفس کاذبانه و احساسات جاهلی می‌باشد. گاهی اینگونه تکبر مستقیماً مانع پذیرش حق می‌گردد زیرا انسان چنین می‌پندارند که در صورت پذیرش حق باید از مقام و قدرت دست بکشد، از موقعیت اجتماعی‌اش صرف نظر نماید و رسوم و عادات جاهلی را ترک کند. و از خیلی مزایا محروم شود به جای زندگی خودسرانه و آزاد باید یک زندگی قانونمند اختیار نماید. آری، بر بسیاری از مردمان تحمل چنین تحولی سخت و دشوار معلوم می‌شود. از این رو تکبرشان آنها را به انکار قرآن مجید وادار می‌کند.

آیات ذیل در همین خصوص بحث می‌کند.

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يُعَلِّمُهُ الْقُرْآنَ يَا بُنَيَّ اتَّقِ اللَّهَ مَا كَانَ لِلْإِنسَانِ أَنْ يَقْتُلَ وَالِدَهُ وَإِذَا قَالَ ابْنٌ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا كَانَ لِلْبَشَرِ أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَلْيَمُوتُوا بَدَنًا وَاللَّهِ غَيْرُ الْمَمُوتِ﴾ (سوره لقمان، آیه ۱۳-۱۶)

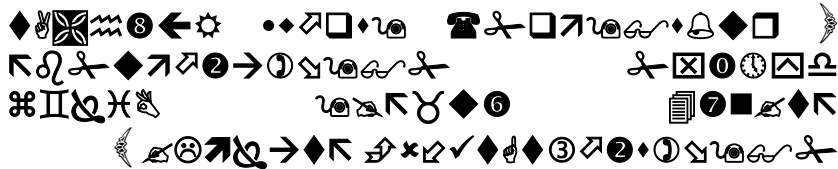
«و آن وقت که لقمان به پسرش که او را قرآن می‌آموخت گفت ای پسر من! بترس از خداوند؛ هرگز برای انسان نیست که پدرش را بکشد و اگر پسر به گروهی بگوید ای قوم من! خدا را بپرستید؛ هرگز برای بشر نیست که با خدا شریک باشد؛ اگر شما دنیا را دوست دارید بمیرید بدنی و خداوند بخیرتر از مرگ است»

«کسانی را که به ناحق در زمین تکبر می‌ورزند از آیاتم برخوردار نخواهم گردانید. اگر اینها هر نشانه‌ای را ببینند باز هم ایمان نمی‌آورند و اگر راه راستی را ببینند به عنوان راه برای خود بر نمی‌گزینند و اگر راه گمراهی را ببینند به عنوان راه برمی‌گزینند. برای اینکه آنها آیه‌های ما را تکذیب کردند و از آنها غفلت ورزیدند».

(زخرف / 52-53)

«من از کسی که عزت و قدرت بیانی ندارد به مراتب بهترم؛ پس چرا النگوهای
طلایی به دستش نیست یا فرشتگان دسته‌جمعی همراهش نیامده‌اند؟».

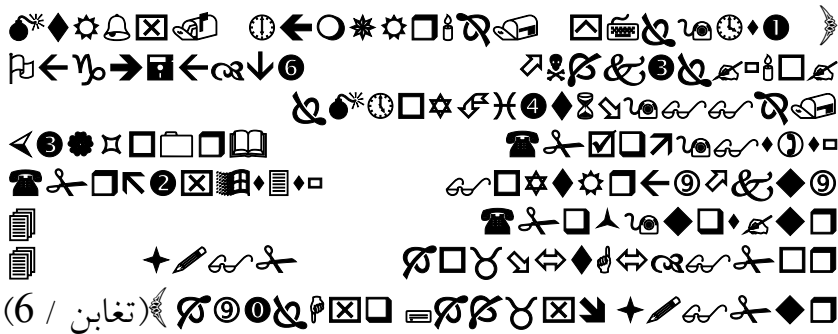
و کفار قریش می‌گفتند:



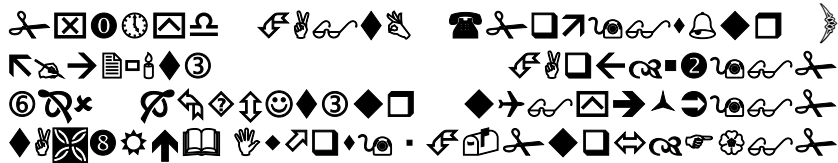
(زخرف / 31)

«و گفتند. چرا این قرآن بر مردی بزرگ از اهالی دو شهر مکه و طائف
فروفرستاده نشده است؟».

گاهی صرفاً بشر بودن پیامبران را برای خود عذر قرار می‌دادند.



«پیغمبران نشانه‌های روشنی را نزد آنان می‌آورند. آنها می‌گفتند: آیا بشری به ما
راه می‌نماید؟ آنها کفر ورزیدند و روی برگردانیدند و خدا بی‌نیاز شد و خداوند
بی‌نیاز ستوده است.».




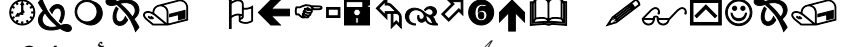





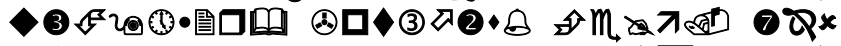


 (احقاف / 11)

«کافران به مؤمنان می‌گویند: اگر دین، خیر و خوبی می‌داشت اینان پیشتر از ما به آن روی نمی‌آوردند. و وقتی که به آن رهیافت نشوند خواهند گفت: این همان دروغ قدیمی است.»

آری، همین عوامل سبب شد که گروه مرفه آبادی‌ها و در تکذیب انبیا و مخالفت با آنان از دیگران سبقت می‌گرفت:





 (سبأ / 34)

«هرگاه ترساننده‌ای به منطقه‌ای فرستادیم خوشگذران‌هایش گفتند: ما به چیزی که شما با آن فرستاده شده‌اید معتقد نیستیم.»

(انعام / 123)

«و اینگونه ما در هر منطقه‌ای مجرم‌های بزرگی قرار دادیم تا در آنجا به مکر و فریب مشغول شوند.»

به هر حال تکبر به هر دلیلی که باشد و به هر مشکلی که ظهور کند مانع استفاده کامل از قرآن می‌گردد. بنابراین، شرط اساسی برای پذیرش تعالیم قرآن و اجرای احکام قرآن در زندگی و قبول کردن رهنمودهای پیامبر ﷺ تواضع و فروتنی و تسلیم شدن در برابر حق می‌باشد.

﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾

«قسم به پروردگارت! تا وقتی که مردم در منازعات خود شما را حکم و داور قرار ندهند و رأی صادره شما را بی هیچ آزردهی خاطر بلکه با خوشی نپذیرند مؤمن بشمار نخواهند آمد».

۲- مجادله

بحث و جدال کردن بدون دلیل درباره قرآن مجید، و رایزنی و حجت بازی در مقابل آن انسان را از هدایت قرآنی محروم می‌سازد و نشانگر نوعی تکبر پنهان در درون سینه‌ها است.

﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾
 ﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ ذَاتَ يَدَيْهِ فَاسْتَبْسِمُوا بِحَبْلِ الْمُرْتَمَلِ مِنَ الْوَعْدِ الْمَقْمُولِ﴾

«کسانی که بی‌آنکه دلیلی داشته باشند در آیه‌های خدا به بحث و جدل می‌پردازند در دل‌هایشان کبر وجود دارد. آنان هرگز به هدف خود نخواهند رسید. به خداوند پناه ببر. همانا او شنوا و بیناست».

① ② ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿ ① ② ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿

(اسراء / 45-46)

«هنگامی که قرآن می‌خوانی بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان ندارند حجابی را حایل می‌گردانیم و برای اینکه نتوانند بفهمند پرده‌ای بر دل‌هایشان می‌نهمیم و گوش‌هایشان را سنگین می‌کنیم و وقتی که در قرآن، فقط پروردگارت را یاد می‌کنی پشت می‌کنند و می‌گریزند.»

① ② ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿

(نحل / 104)

«به درستی که خداوند کسانی را که به نشانی‌هایش ایمان ندارند هدایتشان نمی‌دهد و عذابی دردناک برایشان در نظر گرفته شده است.»

① ② ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿

(نحل / 22)

«دل کسانی که آخرت را باور ندارند انکارکننده است و آنان تکبر می‌ورزند.»

① ② ③ ④ ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊀ ㊁ ㊂ ㊃ ㊄ ㊅ ㊆ ㊇ ㊈ ㊉ ㊐ ㊑ ㊒ ㊓ ㊔ ㊕ ㊖ ㊗ ㊘ ㊙ ㊚ ㊛ ㊜ ㊝ ㊞ ㊟ ㊠ ㊡ ㊢ ㊣ ㊤ ㊥ ㊦ ㊧ ㊨ ㊩ ㊪ ㊫ ㊬ ㊭ ㊮ ㊯ ㊰ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿

﴿نجم / 30﴾

«از کسی که از یاد ما روی برگرداند و هدفش چیزی جز زندگی دنیا نباشد روی برگردان. علم و دانش آنها به همین منتهی می‌شود. همانا پروردگارت به حال کسی که از راه منحرف شده است و کسی که از هدایت یافته است بسیار داناست.»

آری، غلبه مادیت بر عده‌ای چنین آنها را کودن و کوتاه‌اندیش می‌کند که عقل و فکرشان دربارهٔ امور غیر مادی اصلاً کار نمی‌کند. لذا دست به انکار می‌زنند.

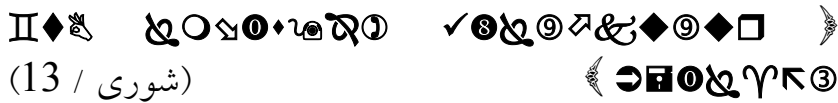
﴿یونس / 7﴾

«همانا کسانی به دیدار ما علاقمند و مشتاق نیستند و راضی و مطمئن به زندگی دنیا هستند و بر آن بسنده می‌کنند و از نشانه‌های ما غفلت می‌ورزند.»

﴿نمل / 66﴾

«بلکه فکر و اندیشه‌شان دربارهٔ آخرت از کار افتاده است بلکه در شک و تردید به سر می‌برند بلکه کور از آخرت هستند.»

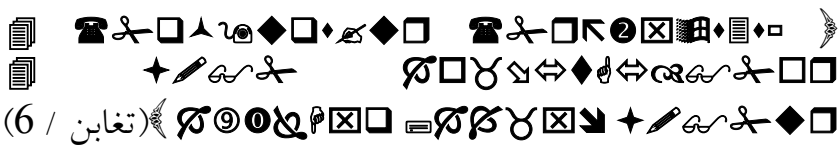
یک وصف دیگری که مخصوص کفار نیست، و باعث محرومیت عموم می‌گردد استدلال کردن از آیات متشابهات برای اغراض خویش می‌باشد. عده‌ای می‌خواهند با تحریف و تأویل مطلب خودخواه خود را از قرآن ثابت کنند و انسان‌های دیگر را نیز گمراه نمایند علت این امر همانا سوء نیت و زیغ قلب‌ها است.


 ﴿شوری / 13﴾

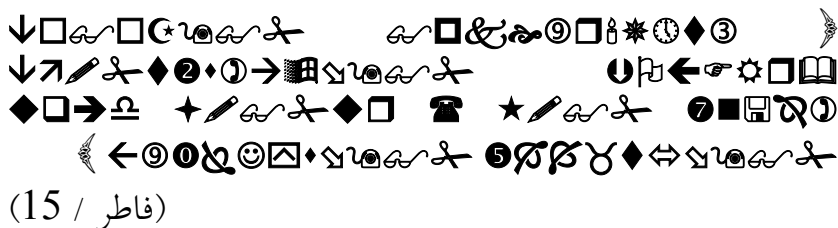
«خدا کسی را که به سوی او رجوع داشته هدایت می‌نماید».


 ﴿رعد / 11﴾

«همانا خداوند حالت هیچ قومی را تا وقتی که خودشان تغییر ندهند تغییر نمی‌دهد».


 ﴿تغابن / 6﴾

«آنان نپذیرفتند و روی برگردانیدند و خدا استغنا ورزید. و همانا خدا مستغنی و شایسته ستایش است».


 ﴿فاطر / 15﴾

«ای مردم، شما محتاج خدا هستید و خدا مستغنی و سزاوار حمد است».

آنهایی که طلب دین ندارند و در ندای دین جاذبه‌ای احساس نمی‌کنند قرآن مجید



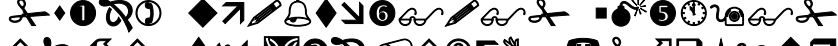


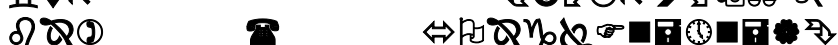
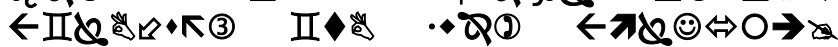


درباره آنان می‌فرماید:


 ﴿یونس / 42﴾

«آیا تو می‌توانی به کران بشنوانی گرچه نفهمند؟!».

“   
 (یونس / 43)






«آیا تو می‌توانی به نابینایان راه بنمایی ولو اینکه نبینند؟!».

        
 (نمل / 79-81)

«بدون تردید تو نمی‌توانی دعوتت را به مرده‌دلان و کران بشنوانی در حالی که به حق پشت کرده می‌گیرند. و تو نمی‌توانی کوردلان را از انحرافشان باز داشته و به راه بیاوری. تو فقط به کسانی می‌توانی بشنوانی که به نشانه‌های ما ایمان داشته باشند همین‌ها فرمانبرداران واقعی هستند.».

۲- استماع و اتباع

قرآن مجید در هر حال صحیفه و کتاب هدایت است نخستین وسیله برای استفاده از آن این است که انسان آن را به دقت گوش کند. بدیهی است کسی که از ابتدا حاضر به شنیدن آن نیست چگونه می‌تواند مراحل بعدی را طی نماید؟

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
 ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
 (زمر / 18)

«به بندگانی که به سخنان گوش فرامی دهند و آنگاه از بهترینش پیروی می کنند
 مژده بده. هدایت یافتگان از جانب خدا و صاحبان عقل و خرد همین ها هستند».
 البته باید بدانیم که تنها گوش کردن با دقت کافی نیست بلکه آنچه مربوط به عمل
 است باید به آن عمل کرد. علم بدون عمل نوعی سرگرمی فکری است به همین دلیل
 دلیل از استماع، به اتباع تأکید شده است.

۳- خوف خدا

اساس تعلیمات قرآن بر یاد خدا و خشیت از وی استوار است. هر کسی که دلش
 کاملاً از خوف خدا خالی است و گرفتن نام الله برایش جاذبه ای ندارد. چنین شخصی
 در واقع از حاسه دین محروم است. و مسلماً وقتی کسی دارای کمبود حاسه ای باشد
 محسوسات مربوط به آن را نیز نمی تواند درک نماید.
 آری، قرآن مجید برای کسانی مفید و مؤثر است که بر دل هایشان نام الله اثر بگذارد و
 در خاکستر وجودشان اخگری فروزان نهفته باشد. اما کسانی که اجاق دل هایشان کاملاً
 دچار خمود و سردی گشته است آنها گرچه قرآن را گوش می کنند اما در وجودشان
 حرارتی به وجود نمی آید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
 ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
 (ق / 45)

«به وسیله قرآن به کسی که از وعیدم می ترسد تذکر بده».

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
 ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿ ۱۱ ﴾

«تو فقط کسی را می‌توانی بترسانی که از قرآن پیروی کند و نادیده از خدا بترسد».

﴿ ۱۰ ﴾

«به زودی کسی که دلش مملو از خشیت الهی است نصیحت حاصل خواهد کرد».

﴿ ۲۲ ﴾

«هلاکت باد بر آن دل‌هایی که از عدم ذکر خدا سخت شده‌اند».

۴- ایمان به غیب

بخش بزرگ و مهمی از دین آن است که از محدود حواس پنجگانه و قلمرو عقل خارج می‌باشد. این بخش مشتمل بر حقایقی است که انسان نمی‌تواند آن را با حواس ظاهر ادراک نماید، زیرا این حقایق نه قابل رؤیت و لمس می‌باشند و نه بوییده و چشیده می‌شوند و نه در دایره عقل قرار دارند، چرا که کار عقل فقط این است که از طریق محسوسات و معلومات و تجربیات به اشیای غیر محسوس و غیر معلوم برسد، مسلماً آنچه در قلمرو حواس و تجربیات نباشد، و امکان قیاس در آن موجود نباشد آنجا عقل نمی‌تواند کاری انجام دهد^۱.

باید دانست که صفات الهی، وحی، فرشتگان، آخرت، جنت و دوزخ همه اینها اموری هستند که بر خلاف عقل نیستند البته ماوراء عقل هستند، در واقع همه اینها از امور غیب می‌باشند^۲.

۱- مراجعه شود به کتاب مذهب و تمدن از مؤلف، ص ۱۴-۲۰.

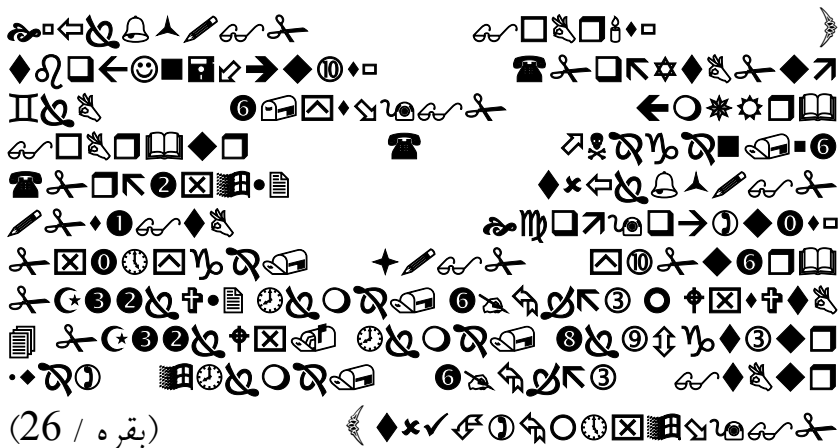
۲- «الغیب ما غاب عن الحس والعقل غیبة كاملة بحيث لا یدرک بواحد منه بطریق البداهة» (تفسیر أبوالسعود).

اعتماد کردن به انبیا درباره آنها و باور نمودن آنچه آنان می‌گویند لازم است و همین اعتماد کردن و باور نمودن ایمان بالغیب نام دارد. کسانی که بر یقین و اعتقاد خویش، پایبند مادیات و محسوسات هستند و آنچه مطابق عقل و قیاسشان نباشد آن را انکار می‌نمایند. در واقع از حقیقت دین بی‌خبر اند و ورودشان به حوزه دین خیلی مشکل است چنین افرادی نمی‌توانند از قرآن بهره‌مند گردند. و در هر قدم با مشکلات روبرو می‌شوند. اما افرادی که حواس پرت نیستند و دایره ممکنات را خیلی گسترده می‌پندارند، همه چیز را در موجودات و محسوسات منحصر نمی‌دانند، اینگونه افراد در واقع به حقیقت دین پی برده‌اند سرچشمه علم صحیح و قطعی برای آنان فقط وحی الهی است.

آنان به خبرهای پیامبران و تعلیمشان کاملاً اعتماد دارند. و برایشان در این خصوص هیچ مشکلی وجود ندارد، دین برای آنها یک واقعیت روشن و قرآن سراسر هدایت است.



«قرآن پرهیزگاری را که به غیب ایمان می‌آورند هدایت می‌نماید.»

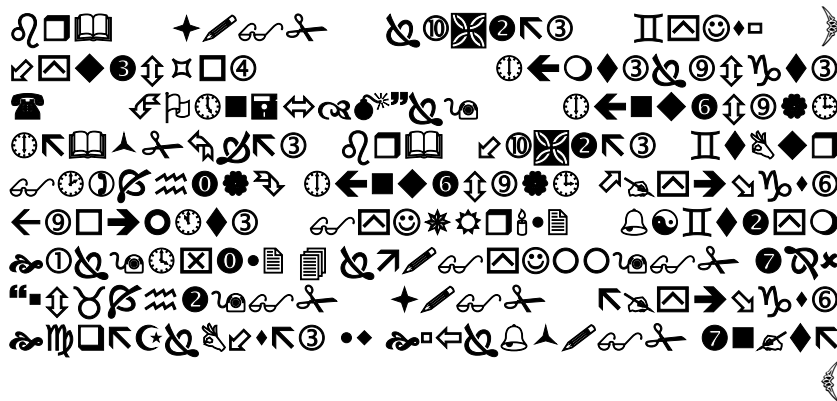


«کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که قرآن حق است و از جانب پروردگارشان فرودآمده است، و اما کافران می‌گویند: منظور خدا از ذکر این مثال چیست؟ خدا

به وسیله آن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند. البته فقط نافرمان‌ها را گمراه می‌گرداند».

اشخاصی که تحت تأثیر مادی‌گرایی و حواس‌زدگی، قرار گرفته‌اند و باز هم می‌کوشند بدون ایمان بالغیب گره از اسرار طبیعت بگشایند مثالشان مانند کسی است که بدون نردبان (زینه) می‌خواهد به بالا برود یا بدون پر می‌خواهد در آسمان پرواز نماید چنین شخصی هر قدر تلاش کند به بالا صعود نماید، سنگینی و مادیتش او را به پایین سقوط می‌دهد.

قرآن مجید خیلی جالب حالت چنین فردی را به تصویر کشیده است:

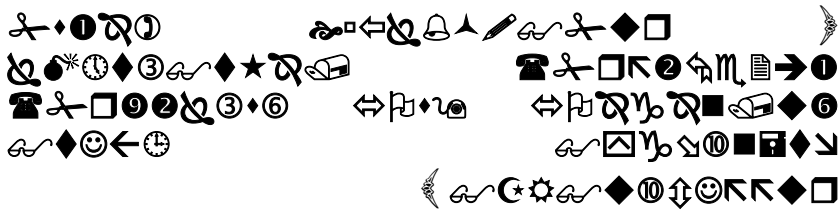


(انعام / 125)

«خداوند هر کسی را بخواهد هدایتش دهد سینه‌اش را باز می‌کند و هر کس را بخواهد گمراه بکند سینه‌اش را تنگ می‌گرداند گویا به دشواری می‌خواهد به بالا برود. الله تعالی اینگونه کسانی را که نمی‌خواهند ایمان بیاورند به پلیدی سوق می‌دهد».

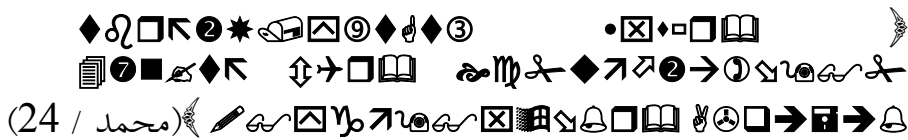
۵- تدبیر

یکی از شرط‌های استفاده از قرآن مجید تدبیر است، و خود قرآن در جاهای متعددی به تدبیر فراخوانده است، و مؤمنانی را که قرآن را به تدبیر می‌خوانند و همچون کور و کر رد نمی‌شوند مورد ستایش قرار داده است:



(فرقان / 73)

«و کسانی هستند که هنگامی که به وسیله نشانه‌ها و سخنان پروردگارشان تذکر داده می‌شوند کورکورانه تن در نمی‌دهند».



(محمد / 24)

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان قفل زده شده است».



(نساء / 82)

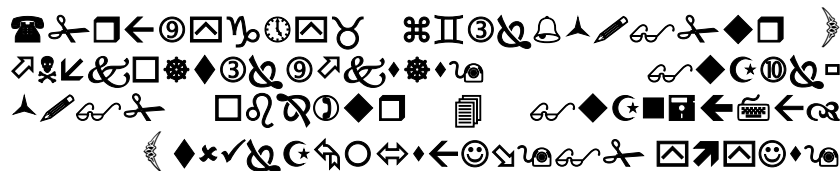
«آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از طرف کسی غیر از خدا می‌بود به تفاوت‌های زیادی در آن می‌بردند».

۶- مجاهده

برای فهم قرآن مجید و تدبر در معانی آن مجاهده و مشقت لازم است قرآن مجید مانند کتاب‌های انسانی نیست که انسان بتواند فقط به کمک علم و تیزهوشی‌اش به هدف و منظور نویسنده‌اش پی ببرد.

انسان برای اینکه به منظور کلام الهی پی ببرد به کمک و رضای الهی نیازمند است هنگامی که انسان زحمت می‌کشد و به تطهیر اخلاق و تزکیه نفس می‌پردازد، رحمت

الهی به سوی او متوجه می‌شود و خداوند متعال سینه‌اش را برای کتاب خود باز می‌کند و به او فهم عنایت می‌فرماید. از آنجایی که قرآن خیلی دارای لطافت است بنابراین انسان هر قدر از تراکم مادیت به دور باشد به همان نسبت ارتباط و مناسبتش با قرآن مجید افزایش می‌یابد و جمال و زیبای قرآن بدون پرده برایش هویدا می‌گردد.



(عنکبوت / 69)

«و به کسانی که برای ما می‌کوشند راه‌های خود را نشان خواهیم داد و به درستی خداوند با نیکوکاران است.»

ثانیاً: اینکه هرگاه انسان برای یک هدف خوب متحمل زحمت می‌گردد و در راه آن رنج و سختی می‌بیند و قربانی می‌دهد بالاخره به هدف می‌رسد و به حلاوت‌ها و شیرینی‌ها دست می‌یابد.

ثالثاً: اینکه اغلب قرآن مجید به عمل تعلق دارد. و صرفاً با بحث و نظر فهمیده نمی‌شود البته علم الفاظ و معانی آن بدست می‌آید اما تحقیق واقعی مفاهیم آن و مشاهده ثمراتش بدون عمل و تجربه حاصل نمی‌گردد. در واقع امتیاز بزرگ صحابه کرام رضی الله عنهم در زمینه فهم قرآن مجید در همین زمینه بود.

۷- ادب و تعظیم

برای استفاده از قرآن مجید جهت تغذیه روح و قلب و تزکیه نفس این واقعیت همواره باید مدنظر باشد که قرآن مجید صرفاً دفتری از معلومات یا مجموعه‌ای از ضوابط و قوانین محض نیست که فقط به خواندن و یاد گرفتن آن اکتفا می‌شود. بلکه

☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞
(عبس / 13-16)

«در ورقه‌هایی قابل احترام نوشته شده است؛ در جایی بلند گذاشته شده است؛ پاک است؛ به دست نویسندگانی است که بزرگوار و نیکوکار هستند».

در جایی دیگر می‌فرماید:

☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞
☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞
(واقعه / 77-79)

«همانا این، قرآن کریم است در کتابی نوشته است. فقط پاکان می‌توانند به آن دست بزنند».

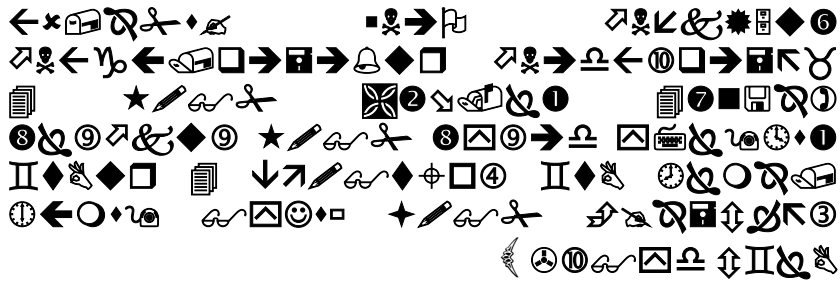
نتیجه طبیعی مطالب بالا این است: آنان که با قرآن مجید مناسبت دارند، و به عظمت و بزرگی نازل‌کننده‌اش معتقد می‌باشند قرآن مجید قطعاً بر آنان تأثیر خواهد گذاشت چنانکه می‌فرماید:

☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞
☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞
(انفال / 2)

«و وقتی که آیاتش بر آنان خوانده می‌شود ایمانشان فزونی می‌یابد و بر پروردگارش اعتماد دارند».

در جایی دیگر فرموده است:

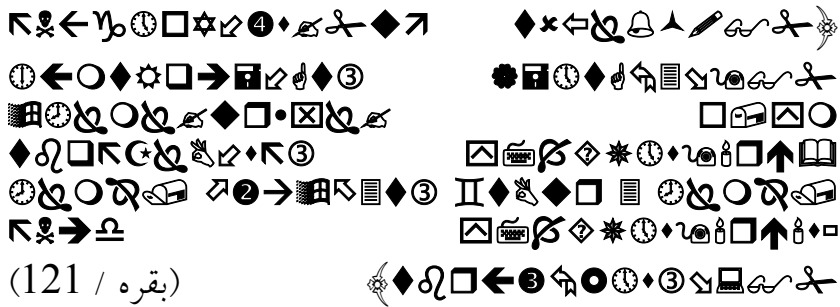
☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞
☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞
☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞
☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞ ☞☞☞☞☞☞☞☞☞☞



(زمر / 23)

«الله بهترین کلام را، کتابی را که اجزایش هم‌رنگ هستند و مضامین آن به دفعات تکرار شده‌اند فرودآورده است. از شنیدنش موی بدن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند سیخ سیخ می‌شود و آنگاه جسم و جانشان نرم شده و به ذکر الله رغبت پیدا می‌کنند. این هدایت خداوندی است که به وسیله آن هر کس را بخواهد به راه می‌آورد و هر کس را خدا گمراه کند راهنمایی نخواهد داشت».

درباره چنین تلاوت‌کنندگانی می‌فرماید:



(بقره / 121)

«کسانی که ما به آنان کتاب دادیم کتاب را آنچنان که حقیقت است تلاوت می‌کنند. آنان از صمیم دل به آن باور دارند و هر کس بدان کفر ورزد از زمره زیانکاران خواهد بود».

یعنی: کلام الهی را با چنان تعظیم و بزرگداشت و عشق و علاقه‌ای می‌خوانند که معمولاً کلام یک پادشاه و یا یک دوست محبوب خوانده می‌شود. در این خصوص مطالعه دو چیز خیلی مفید است که باید به آن اهتمام ورزید.

اولاً: مطالعه احادیث صحیحی که درباره فضیلت قرآن مجید وارد شده است.^۱
 ثانیاً: مطالعه کتاب‌هایی که در آن شرح حال صحابه و تابعین و ائمه، مجتهدین و فقها و محدثین و علما و عارفان و اولیاء الله ذکر شده، و حکایات عشق و علاقه و ادب و تعظیم‌شان نسبت به قرآن مجید و کیفیت احساسات آنان هنگام تلاوت بیان گردیده است. بدون شک مطالعه چنین مطالبی در وجود انسان شور و شوق ایجاد می‌نماید و دل‌ها را متأثر می‌نماید و دیدگان را بینا می‌سازد.

در صفحات آینده واقعات و حکایاتی از کتب مستند و به عنوان مشتی نمونه خرواری نقل می‌شود که در پرتو آن می‌توان به عشق و علاقه و ادب و تعظیم و اثرپذیری صحابه و تابعین و علمای ربانی در برابر قرآن پی برد.^۲

بزرگان دین و نمونه‌هایی از تلاوت و تدبر در قرآن

تحت این عنوان حکایاتی از صحابه کرام و ائمه مجتهدین و علمای راسخ العلم و اهل دل و عارفان بزرگ ذکر می‌کنیم تا بدانیم که چگونه بزرگان دین به قرآن مجید عشق و علاقه داشتند و چقدر به ادب و تعظیم آن پایبند بودند و با چه لذت و حلاوتی آن را تلاوت می‌کردند. این سلسله را با خود رسول اکرم ﷺ آغاز می‌کنیم که قرآن بر وی نازل شده است:

۱- مطالعه فضایل قرآن، تألیف شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا رحمه الله در این خصوص خیلی مفید است.

۲- در کتاب‌های زیر مطالب و حکایات بسیار جالب و مؤثری وجود دارد.

۱- کتاب قیام اللیل، محمد بن نصر المروزی.

۲- صفة الصفة، ابن الجوزی.

۳- إحياء علوم الدین، امام غزالی.

۴- حلیة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند: «روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: برایم قرآن بخوان. عرض کردم: آیا برای شما بخوانم در صورتی که قرآن بر خود شما نازل شده است؟! فرمود: آری، می‌خواهم آن را از دیگران بشنوم» ابن مسعود می‌گوید: «من سوره نساء را تلاوت کردم؛ وقتی به این آیه رسیدم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

(نساء / 41)

«چگونه خواهد بود زمانی که ما از هر امتی یک گواه بیاوریم و تو را بر اینان به طور گواه بیاوریم؟».

یکی از اهل مجلس مرا متوجه کرد، وقتی سرم را بلند کردم، دیدم که اشک از چشم‌های مبارک سرازیر است!.

ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند: شبی آن حضرت صلی الله علیه و آله تا صبح این آیه را مرتباً تلاوت می‌کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

(مائده / 118)

«اگر تو ایشان را عذاب دهی بندگان هستند و اگر بیامرزیشان تو غالب با حکمت هستی».

ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) می فرماید: «حضرت ابوبکر صدیق بسیار رقیق القلب بود هرگاه قرآن می خواند، نمی توانست اشک هایش را نگهدارد، بدون اختیار گریه می کرد».

ابورافع می گوید: «حضرت عمر رضی الله عنه در نماز فجر سوره های کهف، مریم، طه و مانند آنها را تلاوت می کرد. روزی در آخرین صف مردان نماز می خواندم که بعد از آن صف های زنان شروع می شد حضرت عمر داشت سوره یوسف را تلاوت می کرد معمولاً با صدای بلند می خواند وقتی به آیه رسید:

﴿يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿٨٦﴾﴾ (یوسف / 86)

«(يعقوب عليه السلام گفت): من رنج و غم خویش را فقط به الله شکایت می کنم».

چنان گریه اش گرفت که قرائتش قطع شد. و من از دور صدای گریه اش را شنیدم».

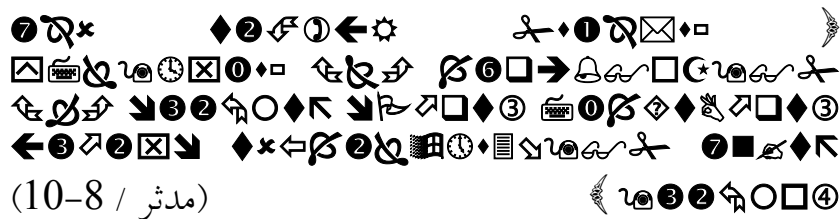
ابن عمر م می گوید: «روزی حضرت عمر رضی الله عنه در نماز صبح چنان گریه کرد که صدای ناله اش را از فاصله سه صف شنیدم».

حضرت حسن بصری می گوید: «حضرت عمر رضی الله عنه گاهی در ورد شبانه اش به یک آیه می رسید چنان گریه می کرد که بر اثر آن بر زمین می افتاد، سپس در خانه اش می ماند و مورد عیادت و احوالپرسی قرار می گرفت».

محمد بن سیرین می گوید: «حضرت عثمان رضی الله عنه تمام شب در یک رکعت قرآن را می خواند».

امام بیهقی نقل کرده است: «که حضرت عثمان رضی الله عنه می گفت: اگر دل های ما پاک باشد هرگز از کلام پروردگار سیر نخواهد شد. دوست ندارم حتی یک روز از عمر من بگذرد

که در آن قرآن مجید را از رو نخوانده باشم. وقتی حضرت عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید دیدند مصحفی که از روی آن خوانده بود به دلیل کثرت تلاوت پاره شده بود^۱.
ابن عمیر رحمه الله می گوید: «من سورة يوسف را از قرائت حضرت عثمان یاد گرفتم زیرا او در نماز فجر به کثرت این سوره را تلاوت می کرد».
حضرت علی رضی الله عنه بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنان با قرآن مشغول شد که تا چندین روز از خانه اش بیرون نرفت.
درباره عبدالله بن زبیر، عمرو بن العاص، عبدالله بن عمر، عبدالله بن رواحه، عبدالله بن عباس، عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از صحابه کرام و درباره سعید بن جبیر، مالک بن انس، منصور بن المعتمر از تابعین روایات و حکایات مشابهی در کتابها وارد شده است^۲.
درباره زراره ابن اوفی گفته می شود که او روزی در مسجد جامع با مردم نماز می خواند، وقتی به این آیه سوره مدثر رسید:



 (مدثر / 8-10)

«روزی که در صور دمیده خواهد شد روزی دشوار نه آسان بر کافران خواهد گذشت».

با خواندن آیه روحش پرواز کرد و به زمین افتاد. «بهبابن حکیم» می گوید: «من از کسانی بودم که پیکرش را به خانه اش حمل کردیم».

۱- حیاة الصحابة، ج ۴، ص ۲۳-۲۴.

إزالة الخلفاء، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- قیام اللیل، ص ۵۷-۶۰.

«خلید» مشغول نماز بود، وقتی آیه:

→□○①♠✍️✎✎① ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻
 (آل عمران / 185)

«هر نفس چشندۀ مرگ است.»

را تلاوت کرد، آن را مکرر خواند، از گوشه خانه صدایی شنید: چقدر این آیه را تلاوت می‌کنید، تا حال 4 نفر از جن‌ها با شنیدن این آیه فوت کرده‌اند. یکی از بزرگان این آیه را شنید:

★✍️✎ ◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻
 (انعام / 62)

«آنگاه به سوی مالک حقیقی خویش برگردانده خواهند شد.»

فریاد برآورد و بی‌قرار شد تا اینکه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

حمزه که خادم حضرت اسماء بنت ابوبکر م بوده، می‌گوید: «روزی حضرت اسماء مرا به بازار فرستاد. آن هنگام او مشغول تلاوت سوره طور بود و به این آیه رسیده بود:

⌘⊗✎ ◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻
 (طور / 27)

«پروردگارت ما را از عذاب سوزان نجات داد.»

من به بازار رفتم و برگشتم دیدم هنوز همان آیه را می‌خواند.»

حضرت تمیم داری رضی الله عنه به مقام ابراهیم رضی الله عنه آمد و به خواندن سوره جاثیه پرداخت وقتی به آیه ذیل رسید:

◆✎◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻
 ◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻
 ◆✎◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻
 ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻ ◻◻◻◻◻◻◻◻◻◻

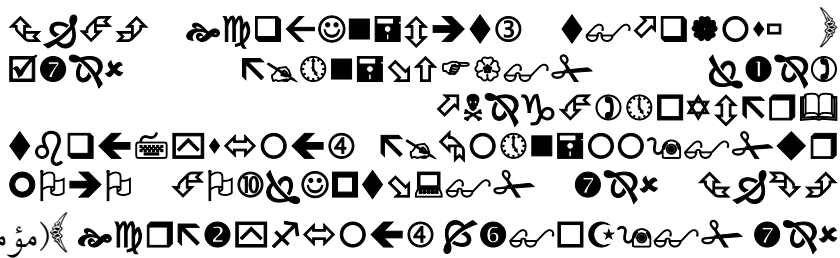


(جائیه / 21)

«آیا کسانی که مرتکب کارهای زشت می‌شوند گمان می‌کنند که ما با آنها مثل کسانی ایمان آورده‌اند رفتار خواهیم کرد؟ مرگ و زندگیشان را یکسان خواهیم کرد؟ بسیار بد داوری می‌کنند».

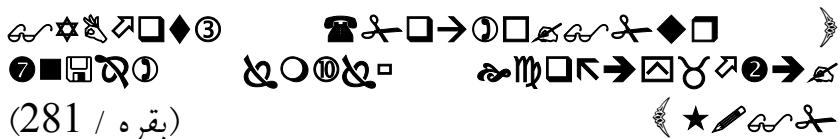
آن را مرتباً تکرار کرد و گریه می‌کرد تا اینکه صبح شد.

حضرت سعیدبن جبیر در ماه مبارک رمضان امامت می‌کرد وقتی به این آیات رسید:



(مؤمن / 70-72)

«به زودی خواهند دانست. هنگامی که طوق و زنجیر به گردن شان به زمین کشیده می‌شوند و در آب داغ انداخته می‌شوند. آنگاه در آتش سوزانده می‌شوند».



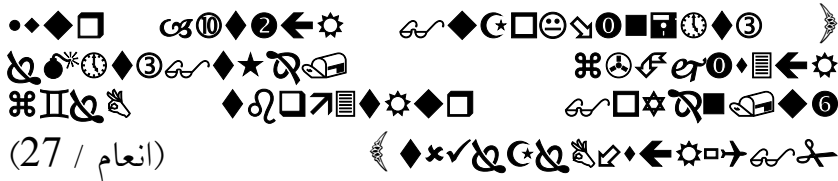
(بقره / 281)

«و از آن روزی که همگی تان نزد خدا بازگردانده خواهید شد بترسید».

آنها را بیش از بیست بار خواند و آنقدر گریه کرد که بر چشم‌هایش اثر گذاشت.

مسروق؛ (که از شاگردان حضرت ابن عباس رضی الله عنه بود) بعضی شب‌ها از نماز عشا تا هنگام نماز فجر مرتباً سورهٔ رعد را می‌خواند.

هارون بن ایاب اسدی گاهی اوقات در نماز تهجد فقط این آیه را تکرار می‌کرد و می‌گریست:


 (انعام / 27)

«خواهند گفت: ای کاش، دوباره برگردانده شویم تا ما نشانی‌های پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از گروه مؤمنین بگردیم».

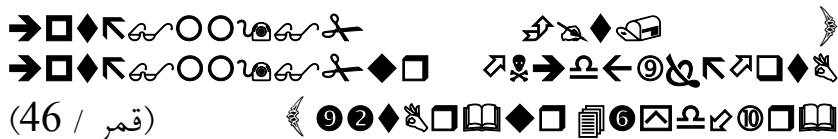
حضرت حسن بصری یک شب فقط آیه:


 (ابراهیم / 24)

«و اگر [بخواهید] که نعمت خداوند را بشمارید، نمی‌توانید [همه] آن را بشمارید».

را تکرار کرد تا اینکه صبح شد مردم از وی سبب را پرسیدند. حضرت حسن بصری فرمود: «در این آیه خیلی پند و عبرت وجود دارد هر وقت که نگاه می‌اندازیم، نزول یک نعمت را مشاهده می‌کنیم، البته نعمت‌هایی که آنها را نمی‌شناسیم خیلی بیشتر اند».

امام ابوحنیفه؛ یکبار در نماز تهجد آیه زیر را تا صبح مکرراً تلاوت می‌کرد:


 (قمر / 46)

«میعادشان روز قیامت است و قیامت بسیار سخت و ناگوار است».

این سلسله‌اثرپذیری و ارتباط عمیق با قرآن، نسل اندر نسل در میان امت جاری بوده است.

آری، امت اسلامی همواره به کلام الهی محبت و عشق ورزیده و از فیض و تأثیرش بهره برده و هیچ زمانی این سلسله منقطع نشده است.

در کتاب‌های تاریخ و سیره حکایات و وقعاتی از علمای راسخین، مجددان و مصلحان بزرگ و عارفان برجسته هر عصر نقل کرده‌اند که نشانگر عشق و علاقه و ارتباط عمیق آنان با قرآن مجید می‌باشد انسان از حکایات آنان به خوبی پی می‌برد که چقدر این بزرگان در تلاوت قرآن مستغرق می‌شدند و از حلاوت و لذت آن حظ می‌بردند. ذیلاً حکایاتی چند از علما بزرگ و صالحان امت نقل می‌کنیم:

نویسنده بزرگ و محدث جلیل‌القدر و مورخ برجسته علامه ابن جوزی هر هفته یک بار قرآن را ختم می‌کرد.^۱

سلطان صلاح‌الدین ایوبی فاتح بیت‌المقدس به گوش کردن قرآن خیلی علاقه داشت گاهی اوقات در برج خود از نگهبانان دو الی چهار جز از قرآن مجید را گوش می‌کرد خیلی خاشع و خاضع و رقیق‌القلب بود. هرگاه قرآن را می‌شنید دیدگانش اشکبار می‌گردید.^۲

شیخ الاسلام حافظ ابن تیمیه در هفتم شعبان سال 726 هجری بازداشت شد. و تاریخ 22 ذی‌القعدة 728 در بازداشتگاه جان سپرد بزرگترین مشغله و ورد او در این دوران تلاوت قرآن بود. او در این مدت دو سال و چهار ماه همراه برادرش شیخ زین‌الدین ابن تیمیه هشتاد بار قرآن را ختم کرد، و بعد از آن وقتی دور جدیدی را آغاز کرد و به این آیه رسید:



۱- روایت ابوالمظفر.

۲- تاریخ دعوت و اصلاح.



(قمر / 54-55)

«همانا پرهیزگاران در باغها و نهرها در جایگاهی بلند و نزد پادشاه مقتدر بسر خواهند برد».

آنگاه با عبدالله ابن محب و عبدالله دورش را ادامه داد. این دو بزرگوار خیلی نیک و با هم برادر بودند ابن تیمیه؛ قرائت شان را خیلی دوست می‌داشت هنوز این دور ختم نشده بود که روزهای زندگیش به پایان رسید^۱.

علاوه از این، علما بزرگ که زبانشان عربی بود و شب و روز در خدمت علوم اسلامی بسر می‌بردند و در بحر معانی آن غواصی می‌نمودند، علما و مشایخ عجم نیز در این زمینه عقب نبودند. آنان با آنکه زبانشان عربی نبود ولی عشق و علاقه‌شان نسبت به قرآن مجید و اهتمامشان به حفظ و استغراقشان در تلاوت بسیار شگفت‌انگیز و پندآموز است از میان صدها حکایت به نقل چند تا از آن اکتفا می‌کنیم شایان ذکر است که هنوز هم در میان معاصران افرادی مانند گذشتگان وجود دارند:

شیخ نظام‌الدین بدایونی دهلوی (725 هـ) دارای ذوق و علاقه خاصی نسبت به قرآن مجید بود، به حفظ آن خیلی تأکید می‌ورزید و به کثرت تلاوت تشویق می‌کرد. وقتی شیخ حسن سنجری با او مرتبط شد و به دستش بیعت کرد. خیلی مسن بود و از شاعران برجسته به شمار می‌آمد که عمری را در خدمت شعر سپری کرده بود. شیخ نظام‌الدین به او توصیه کرد که ذوق قرآنی‌اش را بر ذوق شعری‌اش غالب سازد شیخ حسن سنجری در «فواید الفؤاد» می‌نویسد:

۱- تاریخ دعوت و اصلاح.

«بارها از شیخ نظام‌الدین شنیدم که می‌فرمود: باید تلاوت قرآن کریم بر شعرگویی افزون‌تر شود و غالب آید».

شیخ محمد بن بدرالدین اسحق، حافظ و قاری خوبی بود قرآن را با یک لهجه دلنشین تلاوت می‌کرد. شیخ نظام‌الدین او را برای امامت نماز تعیین کرده بود و از خواندنش متأثر می‌شد و لذت می‌برد و گریه بر او غلبه می‌کرد.

شیخ شرف‌الدین یحیی منیری (786 هـ) در تلاوت قرآن مجید و استماع آن دارای ذوق خاصی بود، شیخ زین بدر عربی که یکی از شاگردان مخلص او می‌شد در شرح حال وفاتش می‌گوید:

«امیر شهاب‌الدین برادر ملک حسام‌الدین با فرزندش در مجلس شیخ منیری حاضر شد. شیخ منیری نگاهی به فرزندش انداخت و گفت: آیا می‌شود پنج آیه از قرآن مجید را تلاوت کنید. یکی از حضار در مجلس گفت: او کوچکتر از این است که چنین کاری انجام دهد فرزند سید ظهیرالدین نیز حاضر بود. وقتی شیخ هلال دید که شیخ منیری دوست دارد در این موقع به قرآن مجید گوش دهد به آن فرزند گفت که پنج آیه بخواند سید ظهیرالدین وقتی احساس کرد که شیخ خواهان این امر است به فرزندش دستور داد پنج آیه بخواند، فرزندش با ادب نشست و آیات آخر سوره فتح را از:

﴿...﴾ (فتح / 29)

«محمد ﷺ پیغامبر خدا است و آنانکه همراه اویند...».

تلاوت کرد شیخ بر بالش تکیه زده بود. فوراً به هیأت نماز نشست و به گوش دادن قرآن مجید مشغول گردید.

درباره شرح حال امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد بن عبدالاحد سرهندی آمده است که هنگام تلاوت قرآن کریم از رنگ چهره‌اش احساس می‌شد که حقایق قرآن بر وی منکشف می‌شود و برکات و فیوض آن ریزش می‌نماید. حضرت مجدد هرگاه آیات

عذاب را می‌خواند یا آیاتی را که در آن تعجب و استفهام وجود دارد تلاوت می‌کرد طبق مقتضای آیه متأثر می‌شد. در ماه مبارک رمضان حداقل سه مرتبه قرآن مجید را ختم می‌کرد. او حافظ قرآن مجید بود و در طول سال به تلاوت آن می‌پرداخت و در مجلس‌هایش با اهتمام به آن گوش می‌کرد.^۱

شیخ فضل الرحمن گنج مرادآبادی (1313 هـ) روزی مشغول تلاوت قرآن مجید بود که در همان حال حالت وجد بر وی غلبه کرد. به سید تجمل حسین گفت: همانا لذتی که ما در قرآن مجید احساس می‌کنیم اگر شما یک ذره آن را احساس می‌کردید. نمی‌توانستید مانند ما بنشینید و حتماً به صحراها می‌رفتید و لباس‌هایتان را پاره می‌کردید سپس آهی کشید و داخل حجره‌اش رفت و چندین روز بیمار شد.^۲

علامه سید محمد علی مونگیری (مؤسس دارالعلوم ندوہ العلماء) می‌گوید:

«من هنگامی که اولین بار با شیخ فضل الرحمن گنج مرادآبادی ارتباط برقرار کردم خدمت وی عرض نمودم: چرا لذتی را که در شعر احساس می‌کنم آن را در قرآن احساس نمی‌کنم؟! شیخ فرمود: هنوز خیلی دور هستید، هرگاه به مرتبه قرب ترقی رسیدید آنگاه چنان لذتی در قرآن احساس خواهید کرد که در هیچ چیز دیگری نخواهید یافت، روزی فرمود: ارتباط حقیقی با قرآن مجید منتهی‌الیه و هدف نهایی سلوک و احسان است»^۳.

مرشد بزرگ علامه عبدالقادر رای‌پوری که از مشایخ معروف زمان خود می‌باشد در شرح حال مرشد و مربی خود شیخ عبدالرحیم رای‌پوری (1919-1337 هـ) می‌گوید:

۱- زندگانی مجدد الف ثانی.

۲- تذکره فضل الرحمان گنج مرادآبادی از مؤلف.

۳- ذکر رحمانی از سید تجمل حسین، ص ۷.

شیخ عبدالرحیم رای پوری در نماز شب قرائت را خیلی طولانی می‌کرد گاهی گریه می‌کرد و هرگاه ذکر عذاب به میان می‌آمد می‌گریست و استغفار می‌کرد و چنان حالت تضرع به وی دست می‌داد گویی مجرمی است که برای عفو جرمش زاری و التماس می‌نماید. و هرگاه به آیه‌ای که در آن ذکر رحمت الهی است می‌رسید گاهی خوشحال می‌شد و گاهی آرامش پیدا می‌کرد و سکوت می‌نمود.

هنگامی که حضرت مولانا عبدالقادر سالم و تندرست بودند در ماه مبارک رمضان، بعد از عصر، دور از چشم مردم در تنهایی قرآن کریم را تلاوت می‌کرد. یکی از ساکنان همان محله می‌گوید: وقتی از آنجا می‌گذشتم، روش تلاوت ایشان بسیار عالی و جذاب بود، توجهم را جلب کرد، بی‌خواسته از صمیم قلب دعا کردم که: «خدایا، به ما نیز توفیق عنایت کن تا اینگونه تلاوت کنیم» غالباً پس از پایان ماه رمضان، حضرت مولانا آن شخص را فراخواند و خطاب به او فرمود: «بیا تا به شما بیاموزم که چگونه قرآن را تلاوت کنی، در قرآن آمده است که خداوند با حضرت موسی علیه السلام مکالمه می‌نمود و کلام الهی را از ناحیه یک درخت می‌شنید، شما نیز خود را به جای همان درخت تصور کنید، بدینگونه که الفاظی را که خود تلفظ می‌کنی چنین بیندار که اینک خدای پاک با شما سخن می‌گوید، و با گوش‌های خود چنین احساس کن که کلام الله را با صدای خودش می‌شنوی» پس از این فرموده، همان کیفیت را بر خود طاری کرده (و در عمل به من نشان داد) و بر اثر فرموده ایشان، حالتی مشابه همان کیفیت بر قلبم فرود آمد.

یک تجربه، یک پیشنهاد

در زمینه ارتباط مستحکم با قرآن مجید و استفاده هر چه بیشتر از منبع وحی و حصول پیشرفت و تقرب با خدا به وسیله قرآن، تجربه و پیشنهاد بنده این است که تا جایی که ممکن است به طور مستقیم و بدون واسطه باید به قرآن اشتغال داشت و هر

چه بیشتر به تلاوت متن قرآن پرداخت و از آن لذت برد و در معانی و مفاهیم آن تدبر نمود، اگر تلاوت کننده به قدر ضرورت، استعداد و صلاحیت فهم زبان عربی را دارد، به طور مستقیم والا از طریق ترجمه و پانوشته‌های مختصر، تا حد امکان بکوشد، بدون اتکا به تفسیر و تشریح انسانی و بدون مراجعه مکرر به تفاسیر، قرآن را تلاوت کند و معنی آن را دریابد، و از این طریق لذت ببرد و تا مدتی به همین شیوه اکتفا نماید و با توفیق خداوند و یاری الهی هر چه در این زمینه برایش میسر شد، سپاس خدا را به جای آورد که:

«آن چه ساقی ما ریخت عین الطاف است».

در این رابطه (به استثنای موارد اضطراری که به تحقیق یک کلمه یا رفع یک اشکال و اطلاع بر سبب نزول آیات نیاز شدید احساس شود) از بحث‌های مفصل و گسترده کتاب‌های تفاسیر و نکات علمی دقیق، پرهیز کند زیرا بسا اوقات، علوم اندیشه‌های انسانی بر سرچشمه زلال و شفاف قرآن مجید سایه می‌افکند همان‌گونه که درختان انبوهی که اطراف یک چشمه زلال قرار دارند بر آن سایه می‌گسترانند، آنگاه روح اصیل کلام الهی که عبارت از اصالت و لطافت و لذت و حلاوت است باقی نخواهد ماند، بلکه به تجربه رسیده است که خواننده از تفسیر و تعبیر انسان‌های مستعد و تیزهوش (به ویژه اشخاصی که قبلاً از آنان متأثر شده و مورد اعتماد او هستند) بیش از کلام اصیل الهی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به نحوی دچار سوء تفاهم می‌شود و می‌پندارد که اگر این تفسیر نبود، عظمت و شکوه و زیبایی و جمال این کلام به ظهور نمی‌پیوست یا حداقل به طور حتم عادت خواهد کرد که کلام الهی را با عینک یک مفسر و شارح یا مترجم مخصوص بنگرد.

این مضمون آنچنان باریک و دقیق بود که متردد ماندم آن را در کتاب بیاورم یا نیاورم. می‌ترسیدم خوانندگان دچار سوء تفاهم شوند. از قضا روزی نگاهم به مضمون مولانا

عبدالباری (استاد سابق تفسیر و فلسفه جدید جامعه عثمانیه حیدرآباد) تحت عنوان «میری محسن کتابین» (کتاب‌های مؤثر در زندگی من) افتاد، مولانا فهم و ذوق خاصی برای مطالعه قرآن داشت. نویسنده فرصت‌های استفاده از وی در این خصوص را داشته است. او مضمون فوق را با اسلوب خاص خود و بسیار به خوبی بیان کرده است. پس از مطالعه آن، تردیدم رفع و دلم مطمئن شد. کتاب را با اقتباسی از نوشته وی به پایان می‌رسانم:

«گفتمی نیست اما می‌خواهم به شما بگویم: پس از فهم معانی (به اعتبار لغت و زبان) و واقعه (اگر فهم آیه بستگی به آیه داشته باشد) هر جا به اندازه‌ای که کلام الناس را به صورت تفسیر و غیره با کلام الله یکی کردم (اکثراً نه همیشه) همانقدر تاریکی بر روشنایی حاصل شده (از خود قرآن) غلبه یافته است ...

شاید علم «هوائی» (منسوب به طرف هوی) مانع از فیضان علم وحی خالص می‌گردد. به همین خاطر، از نظر بنده مطالعه کتاب تفسیر بدون شناخت و آگاهی از علم و تقوای مطالعه‌کننده او را (از منحرف شدن) به خوبی محافظت کند. به ویژه در زمان ما که مفسرین زیاد شده‌اند و هر روزنامه و مجله‌ای برای چاپ و نشر تفاسیرشان آماده می‌باشد. مطلب دیگری به ذهنم می‌آید و آن اینکه؛ مردم در پی فهمیدن و فهمانیدن کل قرآن هستند. درست است که قرآن برای هدایت تمام انسانیت می‌باشد اما نه کل قرآن برای هر فرد انسان؛ مثل آنکه رزق تمام کره زمین برای تمام انسانیت است نه برای هر فرد انسان. اگر هر فرد انسان با استدلال:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدَّبْتُ الْقُرْآنَ وَمَا أَدَّبُتُ إِلَّا مَا بَدَأَ اللَّهُ﴾ (بقره / 29)

«اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید.»

از روی هوس سهم فقط چند نفر را نه همه را بخورد منجر به سوء هاضمه و احیاناً مرگ خواهد شد.

قسمت حق است روزی خواه نی

هر یکی را سوی دیگر راه نی.

چنانکه لازم نیست هر غذای جسمانی موافق هر انسانی با هر طبیعی و از هر محیطی باشد غذای روحانی نیز همینطور است بلکه الوان و اقتضائات ارواح نسبت به اجسام هم بیشتر و هم متفاوت می باشد. چگونه یک شخص می تواند به سهم شخص دیگر دسترسی پیدا کند؟!

پایان